

**باید برای مردم افشا شود:**

**چرا ارتش اسرار نظامی  
امریکا را نابود ساخت؟**

**نقش تیمسارهای ارتش در عملیات نظامی امریکا**

میهن ما تدارک دیده که صحنه اول نمایش آن متوجه آزاد ساختن گروگانها بوده است. به این ترتیب امپریالیسم امریکا با تجاوزی آشکار به میهن و مردم ما، باردیگر دشمنی خود را با خلقهای به پا خاسته جهان اعلام کرد و تلاشهای مذبحخانه‌ای بقیه در صفحه ۲

و ۶ هواپیمای باربری سی-۱۳۰ به همراه ۹۰ کماندو در نقطه‌ای واقع در یک بخش دور افتاده ایران، یعنی نواحی کویری طبرستان آمدند تا سوختگیری کنند. معلوم شد که امپریالیسم امریکا تا توطئه وسیع و همه‌جانبه‌ای به کمک دوستان و جاسوسان خود علیه مردم

بعد از ظهر روز جمعه، پس از آنکه خبرگزاری‌های سراسر جهان از قول رئیس‌جمهوری امریکا و دیگر مقامات امریکائی، خبر ناکام ماندن تهاجم نظامی امریکا به ایران و عملیات شکست خورده نظامیان و ماموران سیا را انتشار دادند، مقامات ایرانی به نحو ضد و نقیضی تأیید کردند که ۸ هلی‌کوپتر

**مبارزه و مقاومت**

**درس بزرگ تاریخ جنبش دانشجویی ایران**

خویش برای رهائی از قیدستم بهره‌کشی و سلطه جوئی امپریالیسم، آرامش ندارند.

سزوکبران خلق با صدور فرمان کشتار دانشجویان، صحنه دانشگاه را آغشته به خون جوانانی کردند که لحظاتی در راه آگاه کردن توده‌ها به منافع

دانشگاههای ایران یکسال بعد از قیام خونین خلق، بار دیگر شاهد مبارزه و مقاومت دلاورانه جوانان آگاه و مبارز میهنان شد و باردیگر

در صفحه ۱۶

**روز معلم، شهادت دکتر ابوالحسن خاتمی را گرامی بداریم**

**معلمین در پیوند با میلیونها دانش آموز**

**آگاهی را به میان خانواده زحمتکشان می‌برند و پیوندهای استواری با مردم برقرار می‌کنند**

توده‌معلمین که بخش بزرگی از مردم زحمتکش ما هستند، نقش بسیار اساسی در تحول جامعه برعهده دارند زیرا از آنجا که با میلیونها نوجوان خلق سرو کار دارند و امر آموزش و تربیت آنان را برعهده گرفتارند، حساس‌ترین

نقشها را می‌توانند در جنبش انقلابی خلق بهر دوش کشند.

اکنون ضمن تهنیت سالگرد روز معلم، با معلمین سخنی خواهیم داشت. در صفحه ۱۲

**زمینه‌های تهاجم به دانشگاهها**

**و جمع‌بندی تجربیات اخیر دانشجویی**

موج وسیع تهاجم به دانشگاهها، تهاجم سراسری ارتش در کردستان، قطع روابط سیاسی با امریکا تشدید مخاصمات با رژیم عراق، تشدید تضاد جنگ افغانستان و چشم‌انداز روابط حکومت ایران با اتحاد شوروی و از همه مهمتر تشدید تضاد در هیئت حاکمه بین جناح بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی و بالاخره تهاجم نظامی امریکا که همگی با تشدید بحران اقتصادی و در راس آن بیکاری و گرانی همراه شده‌اند، نشان می‌دهد که اوضاع عمومی میهن ما و چشم‌انداز آن آهستن تشدید باز هم بیشتر بحران سیاسی و بحران اقتصادی است. معنای دیگر این حرف آن است که منازعات طبقاتی در تمام ابعاد آن روبه‌گسترش است. بقیه در صفحه ۳

**هفته اول ماه مه  
روز جهانی کارگر**

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۵۹ قیمت ۵ ریال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

**اول ماه مه - میدان آزادی**



با شرکت در مراسم میدان آزادی، جشن روز جهانی کارگر را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنیم.

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۳/۵ بعد از ظهر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

**در این شماره:**

■ شکست جهانی امپریالیسم امریکا هر روز نزدیک‌تر می‌شود در صفحه ۱۲

پیرامون شعار اساسی

■ "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" متحد شوید در صفحه ۹

■ عملیات شکست خورده امریکا برای نجات گروگانها ماهیت امریکائی نقشه اشغال دانشگاهها و کشتار دانشجویان را بر ملا کرد! در صفحه ۱۳

■ بحران در صنعت نفت در صفحه ۸

**جشن اول ماه مه بر کارگران سراسر جهان خجسته باد**

# نقش تیمسارهای ارتش در عملیات...

بقیه از صفحه ۱

را به نمایش گذاشت که پیش از هر چیز نشانه‌های مرگ و نابودی اوست. تجاوز نظامی آمریکا، در موقعی صورت گرفت که حزب جمهوری اسلامی به کمک اوباشان و باندهای سپاه تهاجم سرتاسری به دانشگاه‌ها را سازمان داد و شورای انقلاب و رئیس جمهور چنان کردند که دهها دانشجوی انقلابی با گلوله پاسداران به خون غلطیدند و به شهادت رسیدند. تجاوز نظامی آمریکا در شرایطی صورت گرفت که تلاش‌های فرماندهان ارتش در تحمیل جنگ دیگری به خلق کرد به نتیجه رسید و شهر سنندج را در آتش و خون غرق ساخت و آن را به ویرانه‌ای مبدل کرد. بطوری که هم اینک چشم‌اندازی از یک جنگ تحمیلی سرتاسری کردستان را تهدید می‌کند.

حقیقتی که در نگاهی سطحی به رویدادهای سیاسی دو هفته آشکار می‌شود ارتباطی است که بین تشدید جنگ در کردستان و کشتار بی سابقه و بیرحمانه دانشجویان انقلابی در سراسر ایران و تهاجم نظامی آمریکا وجود دارد.

جناح‌های مختلف حکومت هریک می‌کوشند این ارتباط و پیوستگی را در جهت تحکیم مواضع و موقعیت خود مورد بهره‌برداری‌های تبلیغاتی و سیاسی وسیع قرار دهند.

تبلیغات روزهای اخیر یکی از هدف‌هایی را که دنبال می‌کند آن است که نگذارد مردم شبکه دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا در ایران بشناسند. شبکه‌ای که اجرای عملیات نظامی آمریکا بدون کمک و مشارکت فعال آنها غیرممکن بود.

این اطلاعات آشکارا حقایق تحریف شده و بدروغ اعلام شده است:

"در نتیجه تعقیب هواپیماهای نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران دو فروند هواپیمای آمریکائی... هنگام فرار از خاک ایران با یکدیگر برخورد نموده و آتش گرفته در حوالی منطقه طبس سقوط می‌نماید."

هدف اساسی این اطلاعات، پاک ساختن شک و تردیدهای مردم نسبت به ارتش جمهوری اسلامی پیرامون تهاجم نظامی امپریالیسم آمریکا به ایران

## اهداف رویدادهای اخیر: سرکوب

انقلابیون کمونیست، تشدید نفاق و پراکندگی نیروها در صفوف مردم و منحرف کردن مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای قهرمان ایران است.

بوده است.

تعقیب حوادث حقایق بیشتری را از تلاش کسانی که تمام کوشش خود را به کار می‌بندند تا حقایق از مردم پنهان مانده، آشکار می‌کند.

خبرگزاری‌ها فاش ساخته بودند که:

"یکی از هلی‌کوپترهایی که پس از عملیات نافرجام در ایران برجای مانده است حاوی اسنادی است که جزئیات عملیات "نورسبز" را مشخص می‌کند."

مباران هلی‌کوپترها و هواپیماهای آمریکائی

سیاست تبلیغاتی که حکومت در پیش گرفته است، حقایق تجاوز نظامی آمریکا را از مردم پنهان می‌کند، مرز دوستان و دشمنان مردم را مخدوش می‌سازد، و به دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا کمک می‌کند تا چهره واقعی خود را از مردم همچنان پوشیده نگهدارند.

در محل سقوط و فرود هواپیماها، در حقیقت یک اقدام عملی مشخص برای نابودی مدارک و اسنادی بوده است که می‌توانست حقایق فراوانی از تهاجم نظامی آمریکا را برای مردم میهن ما فاش سازد و مشت دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا را باز کند.

در همین رابطه کشته شدن رئیس پاسداران یزد، که براساس اطلاعات سپاه پاسداران و صاحبه تلویزیونی فرمانده پاسداران منطقه در جستجوی اسناد و مدارک بوده است قابل تأکید است. نحوه تیراندازی به سوی پاسداران نشان می‌دهد که این عمل با اطلاع و آگاهی از چگونگی فعالیت‌های آنان و از نزدیک صورت گرفته است و هدف مستقیم آن از بین بردن اطلاعاتی بوده است که از آمریکائی‌ها به جا مانده بود.

به این ترتیب جای هیچگونه تردیدی باقی نمی‌ماند که شبکه دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا در درون حکومت به ویژه در راس و در فرماندهی ارتش جمهوری اسلامی ایران با تمام توان خود مانع از کشف و افشای اسرار توطئه نظامی آمریکا شدند. این شبکه کانون اصلی پیشبرد سیاست‌هایی است که در بالاترین سطوح رسمی و دولتی سعی در هموار کردن راه برای تحکیم

دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا، که در بالاترین پست‌های دولتی و به‌ویژه در مراکز فرماندهی ارتش جمهوری اسلامی لانه کرده‌اند. صورت تحقیق و پیگیری درست مساله مشتشان باز می‌شود و قطعا مردم اجازه نخواهند داد این جاسوسان و جنایتکاران از جنگ عدالت خلق فرار کنند.

سیاست تبلیغاتی کنونی بر حقایقی که تاکنون شکار شده است پرده می‌اندازد و دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا کمک می‌کند که چهره واقعی خود را از مردم همچنان پوشیده نگهدارند.

براساس اطلاعات موجود، پس از شکست عملیات نظامی آمریکا، وزارت خارجه ایران که هر نظر صادق قطب زاده کار می‌کند به دولت آمریکا اطمینان می‌دهد که دولت ایران سعی خواهد کرد قضیه در اذهان عمومی بزرگ نشود دانشجویان مسلمان مستقر در سفارت را وادار خواهد کرد از عکسالعمل تند خودداری کنند.

نخستین اطلاعات ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، در تعقیب سیاستی که حقایق را از مردم پنهان می‌کند تنظیم و صادر می‌شود. در

سلطه امپریالیسم آمریکا می‌کنند.

بررسی چگونگی گسترش ناگهانی جنگ در کردستان توسط ارتش و تشدید کشتار خلق کرد نیز حقایق دیگری را به ما نشان می‌دهد. در این بررسی که می‌توان براساس مدارک و واقعیت‌های بی‌شماری آن را مدلول کرد سیاست مسلط در هیئت نمایندگی خلق کرد، سیاستی صلح طلبانه و متکی بر مطالبات حق طلبانه خلق کردها است. سیاست شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور علی‌رغم اقدامات و تلاش‌های صلح طلبانه هیئت نمایندگی خلق کرد متکی بر تحمیل نظریات یک جانبه و بی‌اعتنائی محض به مطالبات بر حق مردم کردستان بود. بر این زمینه فرماندهان ارتش با هدف بازسازی ارتش و تقویت موقعیت خود در جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را به کار بستند تا جنگ کردستان باردیگر شعله‌ور شود و با کشتار وحشیانه مردم بی‌دفاع شهرها، با بمباران مناطق مسکونی راه را بر حل صلح‌جویانه مساله کردستان ببندند. فرماندهان ارتش با بهانه انجام مانورهای نظامی به تحریک و گسترش درگیری‌های موضعی در کردستان پرداختند.

کشتار قله‌تان و درگیری‌های ذره قاسلو که تمایلات قشری و شدیداً ضد کمونیستی حزب جمهوری اسلامی و عوامل و محافل نزدیک به آن در دامن زدن به این درگیری‌ها نقش مهمی داشته است، دامنه جنگ را افزایش داد و قتل عام روستای "قله‌تان" فاجعه جنگ تحمیلی را قریب الوقوع تر ساخت. تا آنجا که به تحمیل جنگ سنندج انجامید. کشتار بی‌رحمانه‌ای که هم اکنون در سنندج جریان دارد، نشان می‌دهد که چگونه سمت و سوی این جنگ از یک سو سرکوب نیروهای انقلابی و از سوی دیگر منحرف ساختن مبارزات ضد امپریالیستی مردم میهن ماست. فرماندهان ارتش که به بهانه دفاع از مرزهای کشور، مردم و انقلابیون کردستان را وحشیانه شکار می‌کنند، بی‌شماره از وجود پایگاه‌های آمریکائی در داخل مرزها سخن می‌گویند و در مقابل ورود هواپیماها و هلی‌کوپترهای ارتش آمریکا تا آنجا که در توان دارند مهر سکوت بر لب می‌زنند و سعی در پنهان ساختن حقایق می‌کنند.

انفجارهای گوناگون در دو روز اخیر در تهران و شهرستان‌ها، پرده دیگری از این نمایش است که در عین حال ماهیت برپاکنندگان حوادث اخیر را روشن می‌سازد.

یک خط منتهی و سپاه همه این وقایع را به‌همدیگر مربوط می‌سازد. چه در کشتار کردستان و چه در تهاجم به دانشگاه‌ها و کشتار دانشجویان و چه بهره‌گیری‌های تبلیغاتی که به دنبال عملیات شکست خورده مأموران آمریکائی به بارزترین شکلی دیده می‌شود سرکوب انقلابیون کمونیست و تشدید نفاق و پراکندگی‌ها در صفوف مردم ما تعقیب می‌شود. هرگاه عمیقتر به رویدادهای جاری توجه کنیم ملاحظه می‌شود که مضمون مشترک همه این رویدادها متوقف کردن و منحرف کردن مبارزه ضد امپریالیستی مردم ماست، هدف سرکوب مبارزهای است که خواهان پیشرفت مبارزه ضد امپریالیستی در تمامی زمینه‌ها است. مبارزهای که برای نابودی سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را در نابودی نظام سرمایه‌داری ایران که با هزاران رشته به امپریالیسم جهانی و سرکرده آن امپریالیسم آمریکا پیوند دارد می‌داند.

# سیخ مسلح توده‌ها ضامن پیروزی خلقهای ماست





# زمینه‌های تهاجم به دانشگاهها...

بقیه از صفحه ۱

موج هجوم به دانشگاهها که از جانب انجمن‌های اسلامی و دیگر افراطیون مذهبی تحت رهبری حزب جمهوری اسلامی سازمان داده شده بود گرچه در ظاهر بسیار بلا مقدمه به نظر می‌رسید اما چندان هم خلق‌الساعه نبود. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که این تهاجم محصول یک رشته تحولاتی است که در ماه‌های اخیر رخ داده است. دقیقاً همین تحولات بوده است که حزب جمهوری اسلامی و انجمن‌های وابسته به آن را به اتخاذ هجوم به دانشگاهها هدایت کرده بود.

## رئوس این تحولات عبارتند از:

- ۱- تشدید ناراضی توده‌ها که در وجه غالب آن به صورت مصادره زمین‌های کشاورزی توسط دهقانان، موج اشغال آپارتمان‌ها و خانه‌های خالی، اعمال قدرت و اعمال فشارهای تودهای بر صاحبان و مدیران موسسات تولیدی و نقض حق مالکیت توده به چشم می‌خورد، و گسترش اعتصابات کاری و کارمندی برای به دست آوردن حقوق سیاسی و صنفی.
- ۲- انتشار نتایج انتخابات که حاکی از رشد سریع حمایت توده‌ای از اپوزیسیون انقلابی است، طی کمتر از ۸ ماه بطور متوسط تعداد آرای نیروهای چپ به دو برابر افزایش یافته است. در مقابل این رشد، کاهش عظیم مجموعه آرای حامیان حکومت به ویژه حامیان حزب جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد. در نتیجه بی‌طرف شدن خیل مردم یا در نتیجه گرویدن آنها به نیروهای انقلابی آرای این حزب در سراسر ایران به حدود نصف تنزل یافته است.

- ۳- تکرار وسیع و مداوم درگیری مردم با پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌ها نفوذ توده‌ای حزب جمهوری اسلامی را که عموماً تحت نفوذ این حزب هستند کاهش داده است. این درگیری‌ها در شهرهای مختلف روحیه اعتراض مردم و ناراضی توده‌ها از پاسداران و کمیته‌ها را تشدید کرده است. در بسیاری نقاط این ناراضی به نفرت بدل شده است که انزلی، گنبد، درود، اندیمشک بسیاری از شهرهای استان، تمام شهرهای کردنشین و بلوچستان نمونه‌های آن هستند. اکنون قدرت مسلح حزب جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر از مردم جدا می‌شود و در برابر مردم قرار می‌گیرد.

- ۴- رشد سازمان یافتگی و قدرت تبلیغ توده‌ای سازمان‌های انقلابی به ویژه فدائیان خلق و مجاهدین خلق، رشدی که بیش از هر جای دیگر در سطح دانشگاهها و مدارس طی یک سال گذشته بطور چشمگیر به زبان حزب جمهوری اسلامی برهم خورده است. اکنون در بسیاری از دانشگاهها نیروهای انقلابی از بهترین حمایت توده‌های دانشجوی برخوردارند. دانشگاه‌ها و مدارس عالی همچنان سنگر مقدم نیروهای انقلابی برای تشکل و بردن آگاهی به میان توده‌ها عمل کرده است. چیزی که چون خورشید چشم حزب جمهوری اسلامی و مولفین را می‌خلد.

- ۵- تشدید تضاد در درون شورای انقلاب. یک جناح به رهبری بنی‌صدر و جناح دیگر به رهبری گردانندگان حزب جمهوری اسلامی در برابر هم متشکل شده‌اند. در چند ماه اخیر کم‌کم آشکار شد که یک جناح از نهضت آزادی همراه با یک جناح از جبهه ملی که عموماً رهبران بسیار محافظه‌کار و قدیمی را قبول نداشتند گرد بنی‌صدر جمع شده‌اند.

- ۶- انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری برای حزب جمهوری اسلامی نه تنها مطلوب نبود بلکه حتی قابل تحمل هم نیست. پس از مبارزات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری، اختلاف بر سر نحوه برخورد با گروگان‌ها و نحوه اداره رادیو - تلویزیون بارزترین وجوه اختلاف نظر بین دو جناح حاکم بوده است. این اختلافات در روزهای قبل از آغاز هجوم به دانشگاهها به اوج خود رسید.
- ۷- برای اولین بار بعد از قیام وضعیتی در ترکیب

جناح‌های حاکم پیش آمد که حزب جمهوری و روحانیون وابسته به آن که در سراسر ایران هنوز نفوذ سیاسی قابل توجهی دارند دیگر قادر نیستند تحکیمات و طرح‌های خود را بدون ملاحظه جناح دیگر به رهبری بنی‌صدر به اجرا در آورند. مهار برگزاری مراسم ۲۲ بهمن سالگرد قیام، و ۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی که مهمترین سالگردهای سیاسی هستند، هر دو از دست حزب جمهوری که بسیار مشتاق بود گرداننده آن باشد در آمد و به دست بنی‌صدر افتاد. سیاست بنی‌صدر نیز به رادیو - تلویزیون راه یافته و از انحصار حزب جمهوری که پیش از این در اختیار آن بود به تمام اینها انتصاب بنی‌صدر به فرماندهی کل قوا را هم پیفزائیم پیروزی‌های بزرگ بنی‌صدر و حامیان وی در شورای انقلاب و کل حکومت و شکست‌های پیاپی برای حزب جمهوری اسلامی آشکارتر می‌شود (با این همه نتایج مجلس شورای ملی تا آنجا که قابل پیش‌بینی است حاکی از پیروزی حزب جمهوری و سایر جناح‌ها است).

اینها همه تحولاتی بود که حزب جمهوری اسلامی و بطور کلی یک جناح نیرومند از روحانیت هرگز نمی‌توانست در برابر آن ساکت باشد. از دست دادن توده‌ها و رشد ناراضی و اعتراض آنها، رشد و تحکیم روزافزون موقعیت نیروهای انقلابی، تشدید تضاد بین رئیس‌جمهوری با حزب جمهوری اسلامی که عملکردی مفایر هم دارند از عمده‌ترین عواملی است که حزب جمهوری اسلامی را به متقلانداخته است. (برای شناخت درست در همین جا

● برای اولین بار پس از قیام نیروهای انقلابی نقشی تا این حد موثر و مهم در تغییر اوضاع سیاسی، در تغییر جو فضای سیاسی و از همه مهمتر در تعادل قدرت میان جناح‌های حاکم پیدا کرده‌اند.

باید روی نقاط وحدت حزب جمهوری اسلامی و جناح بنی‌صدر هم انگشت گذاشت و یاد آور شد که بنی‌صدر می‌کوشد با تاکید و تبلیغ روی این جنبه‌های وحدت مانع از آن شود که حزبی جمهوری اسلامی با تبلیغ روی جنبه‌های تضاد زیر پای بنی‌صدر را خالی کند. بنی‌صدر در مورد کردستان نزدیک‌ترین سیاست را نسبت به حزب جمهوری اسلامی دارد. هر دو می‌کوشند و آرزو دارند به زور ارتش و پاسداران از طریق سرکوب قهرآمیز و خونین جنبش مقاومت خلق کرد را به تسلیم بکشانند. آنها در مقابله کردن با کمونیست‌ها، سرکوب آنها، منفرد کردن آنها، عوام‌فریبی علیه آنها اتفاق نظر دارند. آنها در برابر بحران افغانستان و در برابر رژیم عراق موضع نسبتاً واحد دارند هر چند که شیوه‌های عمل آنها با هم متفاوت است و نباید این تفاوت از نظر پنهان (مانند) در چنین شرایطی حزب جمهوری اسلامی خود را ملزم می‌دید با طرح یک نقشه حساب شده جریان امور را که به سرعت به زبان وی در حال تحول بود به سود خویش تغییر دهد.

حمله به دانشگاهها و مدارس عالی تاکتیک نسنجیده‌ای بود که از جانب این حزب و حامیان وی از مدتها قبل طراحی شده بود. برای حزب جمهوری این تاکتیک خصمت "یک تیر دو نشان" داشت. از یک سو خواب سرکوب جنبش انقلابی دانشجویی می‌توانست هر سوری را از اعتدالی جنبش توده‌ای و جنبش انقلابی به ویژه جنبش حزب جمهوری اسلامی عوام‌فریبانه کوشید کاری کند که تاکتیک یورش به دانشگاهها و اشغال آنها همان بازتاب‌ها و داشت به تدریج از دست وی خارج می‌ساخت دوباره تحکیم بخشد و حرکت جناح بنی‌صدر را تحت الشعاع قرار دهد و آنان را به دنبال خود کشاند. حزب جمهوری اسلامی عوام‌فریبانه کوشید کاری کند که تاکتیک یورش به دانشگاهها و اشغال آنها همان بازتاب‌ها و

تأثیراتی را ایجاد کند که اشغال سفارت در بی‌داشت. حزب جمهوری اسلامی با تدارک سازماندهی حمله به دانشگاهها دست به قتل‌های بزرگ زده است که با توجه به مضمون آن و با توجه به سیاستی که نیروهای انقلابی در برابر آن پیش گرفتند محکوم به شکستی قطعی و مفتضحانه است.

برای اولین بار پس از قیام نیروهای انقلابی نقشی تا این حد موثر و مهم در تغییر اوضاع سیاسی، در تغییر جو و فضای سیاسی و از همه مهمتر در تعادل قدرت میان جناح‌های حاکم پیدا کرده‌اند. عکس‌العمل نیروهای مترقی در برابر یورش فاشیستی به دانشگاهها چنان حساس و مهم است که هم می‌تواند میهنان را تا سرحد سلطه یک جریان فاشیستی پیش راند، هم می‌تواند به تثبیت وضع شورای انقلاب و تسلط جناح لیبرال آن منجر شود و هم می‌تواند به تأمین فضای بسیار مساعد برای گسترش و تداوم انقلاب و رشد نیروهای انقلابی و روستایی و شدت این تهاجم و وحشیانه‌ها میان مستقیم و غیرمستقیم آن بیانجامد.

بجز جنگ مقاومت کردستان تاکنون قطعا سر نوشت هیچ‌یک از تاکتیک‌هایی که حکومت بکار بسته است تا این حد به موضعی نیروهای انقلابی در برابر آن بستگی نداشته است. در جریان وقایع اخیر دانشگاهها و در تضاد و مبارزاتی که بین جناح‌های حاکم درگیر است شکست یا پیروزی یکی بر دیگری یا رشد انفجارگونه نیروهای انقلابی در برابر قدرت حاکم مشخصا بستگی به موضع و سیاستی دارد که نیروهای انقلابی در برابر این تهاجم اتخاذ می‌کنند. مشخصتر بگوئیم تأثیر عکس‌العمل نیروهای انقلابی و حتی عکس‌العمل یک‌جانبه نیروهای پیشگام در برابر این نقشه حزب جمهوری اسلامی و شرکا تا آن حد بوده که هم می‌توانست به‌از هم پاشیده شدن ترکیب فعلی شورای انقلاب و یا سقوط بنی‌صدر و تشدید بکه تازی نیروهای وابسته به حزب جمهوری اسلامی و تسلط بلا منازع آنان در قدرت حاکم منجر شود، هم می‌توانست شکست مفتضحانه‌ای بر حزب جمهوری اسلامی وارد آورد و نقشه آنان را برای سرکوب نیروهای انقلابی نقش بر آب سازد و کاری کند که نفوذ این حزب در ساخت حکومتی بیش از پیش نقصان یابد. هم می‌توانست به‌شاز همه به سود نیروهای انقلابی و اثبات حقانیت آنان و دموکراتیک کردن جو عمومی جامعه تمام شود.

ذکر و تاکید این نکات از آنجا ضروری است که با کمال مسئولیت در برابریم که چگونه شرایطی فراهم آمده است تا دعوتی که بر سراطاق‌های دانشجویی در گرفتار است می‌تواند بازتابی تا به این حد وسیع در تحول اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه‌مان برجا گذارد. نکته جالب این است که بسیاری از فعالین سیاسی و حتی بسیاری از رفقای ما هم هنوز به ظرافت و اهمیت اتخاذ سیاست درست در برابر پیچیدگی‌هایی که در جریان تهاجم به دانشگاهها پیدا آمده است واقف نیستند و تنها بطور یک‌جانبه و ساده انگارانه خیال می‌کنند دعوا بر سر داشتن یا برجیدن دفاتر یا انبارهای پیشگام و دیگر سازمانها در دانشگاههای مختلف است. علاوه بر بسیاری از رفقا فکر می‌کنند که بسیار طبیعی است که در برابر تعرض وحشیانه اوباشان و سپاه پاسدار به دانشگاه باید از حق خودشان در داشتن دفاتر فعالیت سیاسی و صنفی تنها به صورت ایجاد سد مقاومت از دفاتر پیشگام دفاع کنند. اولین حرف ما این نیست و نباید باشد که در برابر مساله اطاقها با توجه به اهمیت این اطاقها و در تسهیل مبارزه سیاسی و صنفی در دانشگاه چه کار باید بکنیم؟ اولین حرف ما این است که اتخاذ این با آن سیاست در برابر مساله اطاقها چه تأثیری در اوضاع و احوال عمومی کشور و وضعیت و جو سیاسی عمومی مبارزه طبقاتی برجای خواهد نهاد. اولین مساله ما این است که درک کنیم ابعاد عملکرد مساله خیلی فراتر از داشتن یا نداشتن اطاق است. ابعاد مساله خیلی فراتر از مرزهای دانشگاه است. تنها پس از درک عمیق این مساله است که می‌توان و باید به حرف‌های این با آن رفیق یا

بقیه در صفحه ۱۸

## گرامی باد حماسه شهادت دلاوران دانشجویان رزمنده و انقلابی دانشگاههای ایران

### بیان اقدامات امپریالیسم امریکا در ایران در دو هفته اخیر

۱- تشدید جنگ در کردستان و کشتار صدها هم‌میهن ما در اثر بمباران‌های هوایی و توپخانه.

۲- کشتار بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان و مردم در تهاجم وحشیانه وسیع به دانشگاه‌ها در سراسر ایران.

۳- اعزام ۹۰۰ نفر تفنگدار به ایران و طرح یک کودتای نظامی به همدستی ایادی ایرانی که با شکست مواجه شد.

۴- برای جلوگیری از کشف اسناد، هلی‌کوپترهای امریکائی بمباران و پاسداری که اسناد را به دست آورده بود، به شهادت رسید.

۵- بمب‌گذاری به منظور ایجاد ترس و وحشت در میان مردم و تقویت روحیه دشمنان شکست خورده مردم.

آثار و نتایج عفو و آزادی ساواکی ها و همکاری با جنایتکاران رژیم شاه بتدریج آشکار می‌شود:

تشدید کشتار خلق‌کرد، توطئه نظامی امپریالیسم امریکا که تصادفا شکست می‌خورد و محو آثار و اسناد آن از طریق بمباران هلی‌کوپترها و کشتن پاسداری که به اسناد دست یافته بود، کشتار بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان و بالاخره طرح بمب‌گذاری در اماکن عمومی تنها گوشه‌ای از جنایات این جنایتکاران است که یکی پس از دیگری و در ارتباط با یکدیگر طی دو هفته اخیر به اجرا گذاشته شده است.

### انفجار بمب در اماکن عمومی جزئی از نقشه همه جانبه امپریالیسم امریکاست که

### توسط عوامل داخلی آن به اجرا گذاشته می‌شود

انفجار بمب در اماکن عمومی تهران که دهها تن را مجروح و عده‌ای از مردم را به هلاکت رسانده است، جزئی از نقشه‌های وسیع و همه جانبه امپریالیسم امریکا علیه مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم ایران است که توسط عوامل داخلی آن به اجرا گذاشته شده است.

این جنایات‌ها زمانی صورت می‌گیرد که طی یک طرح تهاجم سراسری و وسیع به دانشگاه‌ها که به منظور سرکوب آزادی‌های سیاسی تدارک‌یافته شده بود، خون بیش از ۴۰ دانشجو و دیگر مردم را بر زمین ریختند این نقشه‌ها زمانی به اجرا در می‌آید که ارتش به نحو جنون آمیزی در کردستان دست به قتل عام زده است و بالاخره این نقشه زمانی به اجرا گذاشته شد که تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا علیه مردم میهن ما با شکست روبرو شده و امپریالیسم جهانی، طبقه سرمایه‌دار ایران و محافل و باندهای سپاه وابسته به آن نه تنها از کشتارهای خونین در دانشگاه‌ها و سندج و سقز نتایج نامرغوبانه نگرفته‌اند، بلکه در اثر پایداری و هوشیاری دانشجویان و مردم چهره همه محافل که مستقیم و غیرمستقیم در خدمت امپریالیسم امریکا قرار دارند، بیش از پیش در پیشگاه مردم رسوا شده است.

انفجارات اخیر که مشخصا ادامه نقشه‌های مذبح‌جانه امپریالیسم امریکا و طبقه سرمایه‌دار ایران و مزدوران آن است به منظورهای زیر صورت گرفته است:

- ۱- ایجاد زمینه برای تبلیغات و اقدامات احزاب و محافل که همواره تحت پوشش حفظ نظم و آرامش و دفاع از اسلام خواستار سرکوب آزادی‌های سیاسی و سلب هرگونه حقوق دمکراتیک توده‌ها هستند.
  - ۲- ایجاد این توهم در توده‌ها که علت اینگونه جنایات، ضعف ارتش، پلیس و دستگاه‌های امنیتی است و بدین وسیله فراهم نمودن زمینه تقویت و تحکیم موقعیت ارتش و دیگر نیروهای سرکوب
- ۳- تلاش در جهت مخدوش ساختن اذهان مردم و منحرف ساختن مسیر مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ایران.
- ۴- ایجاد جو ارباب، اختناق بدبینی و تضعیف روحیه مبارزاتی مردم و منصرف ساختن آنها از شرکت فعال و همه جانبه در مبارزات ضد امپریالیستی.
- ۵- تقویت روحیه بازماندگان رژیم سابق، ساواکی‌ها و بطور کلی جبهه ضد انقلاب.
- ما ضمن محکوم کردن همه جنایات ننگین امپریالیسم امریکا و سرمایه‌داری وابسته به آن هشدار می‌دهیم که نظیر اینگونه جنایات در آینده نیز توسط ایادی امپریالیسم و طبقه سرمایه‌دار در میهن ما به اجرا در خواهد آمد. ما ضمن اعلام آمادگی برای مقابله با هرگونه تهاجم و دسیسه امپریالیسم، طبقه سرمایه‌دار و مزدوران و محافل وابسته به آن، همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست را به تفاهم و وحدت عمل هرچه بیشتر در برابر دشمن مشترک فرا می‌خوانیم.
- بدون شک مردم قهرمان میهن ما که امروز با دسیسه‌ها و طرح‌های امپریالیسم امریکا و همه عوامل و محافل وابسته به آن آشنائی دارند، در برابر تهاجمات دشمن هوشیارتر از گذشته صفوف خویش را بیش از پیش یکپارچه خواهند ساخت و همه اقداماتی که برای شکست مبارزات مردم و تحکیم سلطه فرمایدگان نظامی و محافل وابسته به امپریالیسم در میهن ما صورت می‌گیرد با شکست کامل روبرو خواهند ساخت.
- مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ایران
- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
۱۳۵۹/۲/۹



## حزب جمهوری اسلامی طراح اصلی نقشه کشتار دانشجویان انقلابی است ● شورای انقلاب مسئول مستقیم این فجایع است ●

حزب جمهوری اسلامی و کمیته‌ها که طراح اصلی یورش‌های سراسری اخیر علیه دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی هستند، تلاش دارند توطئه خود را که بستن دانشگاه‌ها، سرکوب آزادی‌های سیاسی، کشتار دانشجویان و دانش‌آموزان و انقلابیون خلق است، به هر قیمت عملی سازند.

دیروز پس از باز شدن مجدد دانشگاه‌ها، اوباش و پاسداران بار دیگر مسلحانه به دانشگاه‌ها یورش برده و تحت رهبری مسئولین حزب جمهوری اسلامی، در رشت و اهواز دانشجویان را به خون کشیده‌اند و بیش از ده شهید دیگر به شهادت انقلاب ایران افزوده‌اند. هم‌اکنون حزب جمهوری اسلامی، با حرکات فاشیستی خود سعی دارد در شهرهای بزرگ باعث درگیری و مشخصا خونریزی شود. اما از آنجا که این حزب و اوباشان وابسته به آن به علت رشد آگاهی مردم، دیگر قدرت پیشبرد هدف‌های خود را ندارند، به تحریک هرچه بیشتر ناآگاه‌ترین عناصر و بسیج آنها پرداخته‌اند.

در همین حال شورای انقلاب و رئیس جمهور که با صدور اطلاعیه‌های جمعه و شنبه گذشته مشخصا مسئول کشتار دانشجویان شناخته می‌شوند، می‌خواهند برای شهادتی که خود مسئول کشتار آنها هستند، به اصطلاح تشییع جنازه برگزار کنند.

رئیس جمهور در سخنرانی دیروز خود در دانشگاه، حزب جمهوری اسلامی را که طراح اصلی کشتار و شهادت دانشجویان و انقلابیون بوده است، عملاً تبرئه کرد رئیس جمهور مسئولیت شورای انقلاب را در این کشتارها انکار کرد و کوشید خود دانشجویان و نیروهای انقلابی را مقصر جلوه دهد. شورای انقلاب اکنون هم می‌خواهد با برگزار کردن مراسم تشییع جنازه ضمن پوشانیدن مسئولیت خود در فجایع اخیر دانشگاه‌ها علیه این شهدا و آرمان آنها تبلیغ کند. ما این عمل شورای انقلاب را قویا محکوم می‌کنیم.

ما از همه هواداران خود می‌خواهیم که از شرکت در حرکات سازمان‌ها و گروه‌هایی که بدون مسئولیت و شناخت از موقعیت کنونی مانع پیشبرد سیاست‌های درست و اصولی می‌شوند، اکیدا خودداری کنند.

در لحظات حساس کنونی باید با هوشیاری کامل مانع از گسترش تحریکات حزب جمهوری اسلامی و ایادی آن گردید. در شرایط فعلی گسترش این تهاجمات که با بسیج عناصر ناآگاه و تحریک شده صورت می‌گیرد، به زیان نیروهای انقلابی تمام می‌شود.

ما از همه مردم آگاه و مبارز می‌خواهیم که این به اصطلاح مراسم تشییع را تحریم و ماهیت آن را افشاء نمایند. ما از همه نیروهای انقلابی می‌خواهیم طراحان و مسئولین فجایع اخیر دانشگاه‌ها یعنی حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب و هدف‌های آنان را از کشتار دهها دانشجو در سراسر ایران با کار توضیحی و تبلیغی خود بطور وسیعی در همه جا برای مردم تشریح نمایند.

پرتوان باد جنبش انقلابی دانشجویی سنگر دفاع از آزادی‌های دمکراتیک  
برافراشته باد پرچم مبارزات انقلابی خلق‌های قهرمان ایران  
مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا



## کارفرمای شرکت یارلون با اجیر کردن باندهای سیاه

### می خواهد از مبارزه کارگران جلوگیری کند!

کارفرمایان شرکت یارلون، برای آنکه نمایندگان کارگران این شرکت را از ادامه مبارزه برای احقاق حقوق صنفیشان بازدارند با اتکاء به حمایت مسئولین دولتی در گیلان و با اجیر کردن مزدوران و سرکردگان "باندهای سیاه"، به ضرب و شتم این نمایندگان پرداختند.

این مزدوران (که همواره توسط مسئولین مملکتی مورد حمایت قرار گرفته‌اند) به این هم اکتفا ننموده به زن و بچه‌های این نمایندگان نیز در خیابان‌ها حمله کرده و چادر یکی از زنان را از سرش کشیدند و به آزار و اذیت آنان پرداختند تا از این طریق نمایندگان کارگران را وادار به تمکین در مقابل تعدیات و حق‌کشی‌های کارفرما کنند.

عمرانی یکی از سهامداران بومی شرکت با اجیر کردن فیاضی دلال و باج‌بگیر و

چاقوکش معروف دست به این اعمال ننگین زد و همزمان با این ضرب و شتم‌ها "پاسری" به عنوان معاون دادستان کل انقلاب با دیگر مسئولین منطقه همصدا شده و نمایندگان را تهدید کرده و آنان را متهم به اخلاص‌گری می‌کند و بالاخره در روز یکشنبه ۱۷ فروردین هنگامی که نمایندگان کارگران از اداره کار و امور اجتماعی خارج می‌شدند، اوپاشان اجیر شده با دشنه به آنها حمله کردند و جراحات بسیاری به نمایندگان کارگران وارد نمودند. دسته‌های اوپاش به زنان کارگر با فحاشی و اهانت حمله کرده آنان را نیز مضروب کردند. هرچند شکایات کارگران و نمایندگانشان به تمام ارگانهای دولتی منجمله بنی صدر و شورای انقلاب ارسال شده و برای روزنامه‌های صبح و عصر نیز فرستاده شده است.

ولی از آنجا که آدمکشان و سرکردگان باندهای سیاه زیر چتر امنیتی بنی‌صدر مصونیت سیاسی یافته و به اعمال ضد مردمی‌شان ادامه می‌دهند، فریاد اعتراض و دادخواهی کارگران و نمایندگان آنها به جایی نرسیده است.

حقایق فوق یکبار دیگر ضرورت برخورد جدی‌تر نیروهای ترقیخواه و انقلابی با باندهای سیاه را مطرح می‌سازد. گسترش باندهای سیاه و کم‌بها دادن نیروهای انقلابی به مبارزه جدی با باندهای سیاه تا کنون ضربات سختی به جنبش انقلابی وارد آورده است.

ما یکبار دیگر ضرورت اتحاد عمل نیروهای ترقیخواه و انقلابی را در مقابله با باندهای سیاه یادآور می‌شویم.

## کارگران صنایع چوب، توطئه سرمایه‌دار

### (تعطیل کارخانه) را خنثی کردند

مدتهاست که کارفرمای کارخانه صنایع چوب تهران به واسطه توطئه‌گری‌هایش علیه کارگران به وسیله شورای کارخانه اخراج شده و به دنبال آن کارخانه دولتی شده است. این کارخانه دارای نمایشگاه و دفتری برای کالاها و فروش آن است که در محلی جدا از کارخانه قرار دارد. سرمایه‌دار مزبور، چندی قبل تلاش نمود تا با بدست گرفتن این نمایشگاه از فروش کالا به وسیله شورا و مدیر دولتی جلوگیری کند و بدین ترتیب کارگران را زیر فشار قرار داده و کارخانه را به تعطیل بکشد. کارگران برای مقابله با این توطئه‌ها و با تاکید بر مسئله ملی شدن کارخانه نامه‌ای به بنی‌صدر می‌نویسند ولی چون نتیجه‌ای از این کار نمی‌گیرند، در تاریخ ۱۷ به نمایشگاه و دفتر مرکزی رفته و آن را مصادره می‌کنند. کارفرما که بی‌پرده می‌کوشید نمایشگاه و دفتر مرکزی را

جدا از کارخانه و مستقل وانمود کند و آن را برای به زانودرآوردن کارگران در دستش نگهدارد، از قبول خواسته‌های کارگران ظفره می‌رود. بر اساس شکایت کارگران از کارفرما قرار می‌شود دادگاهی در این مورد تشکیل شود و به این امر رسیدگی کند. کارگران می‌گویند:

"اگر دادگاه هم حکم کند که اینجا مال کارفرماست، با وجود این ما نمایشگاه را از دست نخواهیم داد. زیرا عمر و بقای کارخانه بستگی به این نمایشگاه و دفتر مرکزی دارد."

کارگران که تاکنون با اتحاد و پیگیری‌شان توطئه‌های کارفرما و اخلاص را در تولید و فروش بارها خنثی نموده‌اند، اکنون بیش از پیش یکپارچه و مصمم هستند تا هرگونه اقدامات توطئه‌گرانه و ضدکارگری دیگر را نقش بر آب سازند.

## کارگران مبارز صنایع آکام توطئه وزارت صنایع را برای سرکوب شورا نقش بر آب کردند

به دنبال بازداشت نماینده شورای صنایع آکام به وسیله کمیته منطقه ۶ در روز شانزده فروردین کارگران آکام به وزارت صنایع و معادن مراجعه کرده و خواستار آزادی نماینده‌شان می‌شوند.

مسئولان امر در پاسخ به این خواست کارگران می‌گویند که: "نماینده شما اخلاص‌گراست، هیئت مدیره گروه آکام از او شکایت کرده و باید در دادگاه محاکمه شود"

کارگران پس از صحبت با یکدیگر به این نتیجه می‌رسند که این نحوه برخورد نشانده طرح یک توطئه علیه شورای کارخانه است پس از آنکه متوجه می‌شوند که نماینده‌شان در زندان اوین است، از میان خود ۵ نفر را انتخاب می‌کنند که آنها پس از مراجعه به زندان تقاضای سیدگی به پرونده نماینده کارگران را می‌کنند ولی

خودشان از طرف مقامات زندان تهدید به بازداشت می‌شوند. کارگران پس از آنکه از این مراجعه هم نتیجه‌ای نمی‌گیرند در روز هفده فروردین در حدود ۳۰۰ نفرشان از وزارت صنایع و معادن به شورای انقلاب و دفتر بنی‌صدر مراجعه می‌کنند که از این مراجعات نیز نتیجه‌ای نمی‌گیرند.

سرانجام عصر روز یکشنبه هفده فروردین به دفتر مرکزی تاسیسات آکام رفته و به هیئت مدیره منتصب وزارت صنایع و معادن اخطار می‌کنند که مادامی که نماینده شورایشان آزاد نشود، هیئت مدیره حق خروج از ساختمان را ندارد. کارگران به اتفاق گروه‌کنایشان (سه نفر از اعضای هیئت مدیره) آنشب را در ساختمان می‌مانند. در ساعت ۱۲ شب هجدهم فروردین ماه سرپرست سپاه

پاسداران ناحیه ۶ به ساختمان آمده و سعی می‌کنند تجمع کارگران را از هم بپاشد و وعیده‌های او نمی‌روند. سرپرست سپاه پاسداران می‌گوید: "به پرونده نماینده‌تان رسیدگی می‌شود. اگر بی‌گناه تشخیص داده شد آزادش خواهیم کرد"

یکی از کارگران در جواب می‌گوید: "ما با این جور وعده‌ها فریب نمی‌خوریم. شما همانهایی هستید که رهبران شوراها را ترکمن صحرا را در زندان اوین ترور کردید چگونه می‌توانیم به حرفهایتان اعتماد کنیم تا موقعیکه نماینده ما را آزاد نکنید، ما هم این سه نفر اعضای هیئت مدیره تحمیلی را آزاد نخواهیم کرد."

در ساعت ۳ بعد از نیمه شب ساختمان از طرف افراد کمیته ۶ محاصره می‌شود. در این

موقع فردی به نام قدوسی که خود را نماینده وزارت صنایع و معادن برای حل اختلافات معرفی می‌کرد، حکم جلب بقیه نمایندگان شورا را برای هیئت مدیره آورد. هیئت مدیره از این موضوع جان تازه‌ای گرفته و اعلام کرد که: "ما هیچ‌گونه مذاکره‌ای با شما (کارگران) نداریم. نماینده شمار ضدانقلاب است و باید محاکمه شود." کارگران که از جریان حکم جلب مطلع می‌شوند در برخورد با هیئت مدیره و پاسداران مصمم‌تر از پیش اعلام می‌کنند: "ما تا پای جان از آزادی نماینده خودمان پشتیبانی می‌کنیم و تهدیدات شما هیچ تاثیری در تصمیم ما نخواهد داشت"

یکی از اعضای هیئت مدیره که سعی داشت خود را فردی طرفدار کارگر جا بزند و چند آیه هم از قرآن خواند که ادعایش را بتواند بهتر ثابت

کند، با اعتراض کارگران مواجه شد. یکی از کارگران گفت: "بله، دکتر بهشتی و امثال او قرآن را خیلی خوب بلدند ولی همه می‌دانیم که تا چه اندازه ضد کارگرند!"

کارگران با گفتن "صحیح است" گفته او را تأیید کردند کارگران توانستند با هشیاری و آگاهی، عوامفریبی‌های هیئت مدیره را افشا نمایند. پس از آنکه هیئت مدیره و پاسداران از وعده وعیده‌های واهی‌شان نتیجه‌ای نگرفتند، ناگزیر شدند برای آزادی نماینده کارگران توافقنامه‌ای را امضاء نمایند. کارگران مبارز صنایع آکام سرانجام موفق شدند در اثر پیگیری و اتحاد آگاهانه‌شان در روز ۱۹ فروردین نماینده‌شان را از زندان آزاد نمایند.

استقلال - کار - مسکن - آزادی





# خاطره فرزندان انقلابی خلق کرد "شریف زاده" معینی "ملا آواره" گرامی باد

کردستان در اردیبهشت ماه سال ۴۶ شاهد نبردی نابرابر بین ارتش ضد خلقی رژیم پهلوی از یکسو و فرزندان سازش ناپذیر خلق کرد، گروه شریف زاده - معینی از سوی دیگر بود.

در شرایطی که به علت فقدان یک رهبری سازش ناپذیر و پیگیر خائنینی چون ملامصطفی در راس جنبش ملی - طبقاتی خلق کرد قرار گرفته بودند، اسماعیل شریف زاده، سلیمان معینی و دیگر همزمانان راه مبارزه ای قهرآمیز با رژیم ضد خلقی پهلوی را در پیش گرفتند و سرانجام جان خود را نیز در راه آرمان زحمتکشان فدا کردند.

"اسماعیل شریف زاده" در جریان یک درگیری مسلحانه در کوهستان های کردستان در حالیکه از هر طرف در محاصره قوای انتظامی بود، به همراه یک یا دو تن از همزمانانش به غاری پناه برد و در آنجا

قهرمانانه در صحنه نبرد با دشمنان خلق به شهادت رسید.

"سلیمان معینی" به دست عوامل ملامصطفی مزدور و به علت اینکه حاضر به سازش با او نشده بود، اعدام شد.

ملامصطفی جسد او را به رژیم شاه تحویل داد تا در شهرهای کردستان بگرداند و به اصطلاح به مردم درس عبرت بدهد لیکن خلق قهرمان کرد در آن شرایط تنفر شدید خود را نسبت به ملامصطفی با آویزان کردن نام ملامصطفی به گردن سگها ابراز کرد و با تجلیل شکوهمند از پیگر به خون خفته فرزند قهرمان خود، این عمل خائنه "بارزانی" را به درس عبرتی برای او و رژیم شاه تبدیل کرد.

"ملا آواره" دهقان انقلابی و شاعر توده ای خلق کرد نیز که با گروه شریف زاده - معینی تماس داشت، در یک

درگیری قهرمانانه به همراه همزمان خود به شهادت رسید.

اینک که خلق کرد در مبارزه به خاطر کسب خود - مختاری شورائی هرروز به پیروزی های تازه ای دست می یابد، بی تردید گرامی - داشت. خاطره این شهدا و یادآوری سازش ناپذیری و پیگیریشان در راه آرمان زحمتکشان و نیز مطالعه اشتباهات استراتژیک - تاکتیکی، به ارتقاء مبارزات درخشان خلق کرد یاری می رساند.

همچنانکه سرکوبگران شریف زاده در مقابل اراده خلق شکست خوردند و از پای درآمدند، مقاومت حماسه آفرین خلق کرد در کشتاری که هم اکنون فرماندهان ارتش در کردستان به راه انداخته اند، به پیروزی های بازم درخشان تری دست خواهد یافت.

# نامه ای از کارگران و کارمندان باشگاه عبده

مشورت نمودید؟ باید گفت شورای کارگری که حامی زحمتکشان و با انتخاب فرد کارگران به وجود آمده بود باید برنامه از قبیل تنظیم شده منحل می گردد و بعد از آن احکام اخراجی کارگران صادر می شود. در جمهوری عدل اسلامی بدون در نظر گرفتن هیچ ضابطه ای ۱۵ سال کار ۴۰ نفر را با دادن یک حکم "تشکر از خدمات چندساله" مرخص می کنید... ما کارگران زحمتکش این باشگاه فقط حق قانونی خود را در عوض ۱۵ سال کاری که برای این شرکت خصوصی انجام داده ایم می خواهیم... ما از روزنامه کاری خواهیم مارا پیگیری دهند و با چاپ این نامه گامی دیگر در راه احقاق حق کارگران این مرز و بوم بردارند.

۴۰ تن از کارگران و کارمندان باشگاه عبده، طی نامه مفصلی به نشریه کار، به "اخراج دسته جمعی شان" اشاره و اعتراض نموده و خواهان "انعکاس این خبر به منظور احقاق حق خود" شده اند. به واسطه طولانی بودن نامه ما قسمتی از آنرا در اینجا درج می کنیم:

"... به دستور رئیس تربیت بدنی آقای شاه حسینی حکم اخراج ما صادر می گردد. به این عنوان که افراد دو شغلی نباید در ادارات دولتی کار کنند... باید از شما سؤال کنیم زمانی که تصمیم گرفتید که این عمل غیر انسانی را انجام دهید با شورای کارگری باشگاه که از گذشته و وضع ناراحت کننده زندگی فرد کارگران باشگاه اطلاع کافی داشت

## دولت وزمینداران بزرگ با هیچ بهانه ای

# نمی توانند شوراها را واقعی دهقانان ترکمن صحرا را منحل کنند!

پس از کشتار اخیر زحمتکشان ترکمن صحرا و فرزندان انقلابی آنها اکنون جهاد سازندگی، ژاندارمری و پاسداران به روستاها هجوم آورده اند تا شوراها را منحل کنند و نشان وحدت و تشکل آنهاست نابود کنند و زمین هایی را که در اختیار شوراها دهقانی است به نفع زمینداران بزرگ پس بگیرند.

رئیس جمهور و شورای انقلاب که بر اثر مبارزه قاطع زحمتکشان نمی توانند وجود شوراها را در منطقه نادیده بگیرند، دست به حيله جدیدی زده و بعنوان غیر اسلامی بودن شوراها ترکمن صحرا، آنها را منحل اعلام کرده اند. آنها تلاش می کنند تا بزور سرنیزه ژاندارم و پاسدار، به جای شوراها و اتحادیه های واقعی زحمتکشان ترکمن، شوراها را فرمایشی تحت عنوان "شورای اسلامی" تشکیل دهند. در این رابطه بسیاری از اعضای شوراها دهقانی منطقه را به شیوه ساواک دستگیر و

شکوفائی روزافزون شوراها و اتحادیه های دهقانی ترکمن صحرا مشت محکمی است بر دهان همه آنهاست که می خواهند با کشتار و عوامفریبی مانع رشد آگاهی و تشکل و مبارزه خلق ترکمن برای صلح و زمین و آزادی شوند.

زندان نموده و بسیاری را مورد تعقیب قرار داده اند. زندان شهربانی گنبد معلو از زحمتکشان است که حدود نصف آنها را اعضای شوراها تشکیل می دهند. در روستای "چای قوشان" در اواخر اسفندماه هفت نفر از اعضای شورای دهقانی را دستگیر می کنند. سه روز قبل از انتخابات مجلس سه تن از اعضای شورای "قورپلجه" را نیز دستگیر می نمایند. هدف مقامات دولتی از این اقدامات و علم کردن با اصطلاح "شوراها اسلامی" وارد کردن عوامل مزدور و سرسپرده خود به شوراها و خالی کردن آنها از محتوای انقلابی است. جالب است که ماموریت اجرای این امر به سپاه پاسداران، جهاد سازندگی مامورین رشوه بگیر ژاندارمری واگذار شده است که تاکنون جز کشتار و سرکوب زحمتکشان ترکمن کاری انجام نداده اند. این

مامورین که دفاع از منافع زمینداران و چپاولگران را برعهده گرفته اند، در ابتدا و در روستاهای محدودی توانستند عوامل مزدور و سرسپرده زمینداران را بعنوان عضو شورا به مردم تحمیل کنند و در این راه بی شرمی را به حدی رساندند که دز برخی از روستاها برخلاف تمایل و رای مستقیم مردم، مزدورانی را وارد شورا کردند که اصلا در روستا حضور نداشتند.

لیکن زحمتکشان ترکمن که این به اصطلاح اعضای "شورا" را به خوبی می شناسند، با مبارزه و مقاومت خود در عمل آنها را مجبور می کنند تا بنفع اعضای شوراها سابق از کار کناره گیری کنند. از جمله در روستای "ینقاق" شورای اسلامی که از غیر ترکمن ها تشکیل شده بود، چون مورد حمایت مردم روستا نبود، منحل گردید. لیکن در اکثر روستاها، سپاه

پاسداران و جهاد سازندگی با مقاومت متحد و یکپارچه روستائیان و حمایت انقلابی آنان از اعضای شورای واقعی خود روبرو می شوند و حتی این موفقیت موقتی را نیز به دست نیآورده اند.

زحمتکشان ترکمن در اکثریت قریب به اتفاق روستاها به پاسدارانی که برای تحمیل شوراها به اصطلاح اسلامی به روستاها می آیند، جواب می دهند که "ما خود شورا داریم و اعضای شورا از حمایت و پشتیبانی ما برخوردارند. احتیاجی به انتخابات دوباره نیست".

در روستای "سارجه" مردم در مقابل جهاد سازندگی که می خواست به اصطلاح "شورای اسلامی" تشکیل دهد ایستادند و اعلام کردند که "ما شورای قبلی را کاملاً قبول داریم و دو تن از اعضای آن که دستگیر شده اند می بایست آزاد شوند. آنها با مقاومت و مبارزه خود

مامورین و مرتجعین محلی را از روستا بیرون کردند. در "اینچه برون" نیز مردم در برابر فشار و اجبار جهاد سازندگی برای انتخاب دوباره اعضای شورا مقاومت می کنند و همان اعضای قبلی را مجدداً انتخاب می نمایند.

حمایت متحد و یکپارچه خلق ترکمن، از ثمرات مبارزه انقلابی خود، یعنی شوراها و اتحادیه های دهقانی و رهبری "ستاد مرکزی شوراها" سبب شده است که سرکوبگران خلق ترکمن، زمینداران بزرگ، سرمایه داران و حامیان آنها در دولت و شورای انقلاب، در عوامفریبی جدید خود یعنی تشکیل به اصطلاح شوراها اسلامی نیز مفتضحانه شکست بخورند.

شکوفائی روزافزون شوراها و اتحادیه های دهقانی در ترکمن صحرا مشت محکمی است بر دهان همه آنها که می خواهند با کشتار و عوامفریبی جلوی رشد آگاهی و تشکل و مبارزه خلق ترکمن برای صلح و زمین و آزادی را سد کنند.

## دهقان آمل خطاب به دولت نظر می دادند:

## "حرف بس است، عمل کنید"

منطقه "اوجاک" و "تشندان" آمل اخیراً شاهد موج جدیدی از مبارزه انقلابی کشاورزان برای مصادره زمینهای زمینداران بزرگ و سرمایهداران و پیروزی چشمگیر دهقانان بود. "اوجاک" و "تشندان"، اراضی ای به وسعت دو هزار هکتار را در برمیگیرد که در جریان اصلاحات ارضی ضد مردمی شاه در اختیار جواد سعید (نماینده مازنداران در مجلس رستاخیزی) و فردی به نام "توکلی" قرار گرفت.

پس از قیام و اعدام جواد سعید، هزار و پانصد خانوار ساکن این منطقه برای روشن شدن تکلیف زمینها بارها و بارها به مقامات و سازمانهای دولتی مراجعه کردند اما هربار با وعده سرخرمن یا کاغذبازی و فریب و دروغگوئی آنها روبرو شدند. زحمتکشان این منطقه که تصور می کردند اولین نتیجه مبارزاتشان علیه رژیم ضد خلقی پهلوی کوتاه شدن دست سرمایهداران و زمینداران بزرگ از زمینهایشان است و امید داشتند که رژیم جمهوری اسلامی به مشکلاتشان پاسخ گوید اما رژیم جمهوری اسلامی در عمل نشان داد که از برآوردن خواستهای دهقانان و زحمتکشان ناتوان است. به همین علت دهقانان تصمیم گرفتند که خودشان دست به کار شوند. ابتدا چند نماینده از میان خود انتخاب کردند تا برای آخرین بار نزد مقامات بروند و از آنها حل مشکلاتشان را بخواهند. نمایندگان در جریان مذاکرات با مقامات رسمی همان حرفهای توخالی را تحویل گرفتند به این دلیل طی اطلاعیه ای از دهقانان خواستند که خود برای تعیین تکلیف با مسئولین به شهر بیابند روز فروردین ماه حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر از کشاورزان به شهر آمدند و در محل فرمانداری اجتماع کردند. در جریان این گردهمایی نمایندگان دهقانان کارشکنیهای مقامات مسئول و حمایت آنها از سرمایهداران و زمینداران بزرگ را برای روستائیان

تشریح کردند و لزوم عمل مستقیم خود کشاورزان را یادآور شدند. یکی از نمایندگان می گفت: همه می دانید که از ماهها پیش چه بطور فردی، چه چند نفری، به فرمانداری، دادگاه انقلاب، شورای پنج نفره مراجعه کرده ایم و امروز به خوبی می فهمید که این دستگاهها حامی چه کسانی هستند. صدای ما به گوش کسی نمی رسد و اگر هم برسد

"رضوانی" دادستان آمل خواستند که با آنها به مذاکره بپردازد. "رضوانی" در ابتدا سعی می کرد از برخورد رودررو با کشاورزان فرار کند و با یک مشت وعده و وعید آنها را پراکنده سازد. لیکن با هوشیاری و پیگیری کشاورزان تیرش به سنگ خورد و شروع به تفرقه اندازی در بین آنان کرد. او خطاب به دهقانان گفت: "من حامی شما و دشمن

زحمتکشان و دهقانان روستاهای آمل که فکر می کردند اولین نتیجه مبارزاتشان علیه رژیم شاه، کوتاه شدن دست سرمایهداران و زمینداران است وقتی دیدند جمهوری اسلامی در عمل نمی تواند خواستشان را برآورده کند خودشان دست به کار شدند.

به گوش حامیان سرمایهداران و زمینداران می رسد. باید روی پای خود بایستیم و حق خود را بگیریم." کشاورزان با شور مبارزاتی بسیار سخنان نموده خود را تأیید می کردند و در حالی که شعار می دادند: "حرف بس است عمل کنید"، "مرگ بر امریکا - مرگ بر فئودال - مرگ بر سرمایه دار"، "شوراهای دهقانی، سنگر

دهقانان فریاد می زدند:

"ماههاست به فرمانداری، به دادگامانقلاب، شورای پنج نفره و هرکجای دیگر مراجعه کرده ایم. اما امروز می فهمیم که هیچکس به صدای ما گوش نمی دهد. آنها حامیان سرمایهداران و زمینداران هستند. پس باید روی پای خود بایستیم و حق خود را بگیریم."

زحمتکشان، علیه امپریالیسم علیه سرمایه دار" به سمت دادگاه انقلاب به حرکت درآمدند. راهپیمایان در مسیر حرکت خود، خواستهایشان را برای مردم شهر تشریح می کردند و می گفتند: "ما خواهان تقسیم اراضی زمینداران بزرگ بین دهقانان بی زمین و کم زمین هستیم و می خواهیم که کلیه بدهیهای دهقانان و دیگر زحمتکشان به بانکها و شرکتهای تعاونی لغو شود" و... آنها جلوی دادگاه انقلاب جمع شدند و پس از اعلام خواستهای خود، از

سرمایهداران و زمینداران هستیم. اما فرزندان زمینداران و سرمایهداران در میان شما نفوذ کرده، بر علیه من تبلیغات می کنند." کشاورزان فریب این حيله را نیز نخوردند و جواب دندان شکن به رضوانی دادند. آنها می گفتند: "حرفهای رضوانی دروغ محض است. لابد او ما

کشاورزان بی زمین و کم زمین را سرمایه دار می داند. بیش از این هم انتظاری نداشتیم." بعد از جر و بحث فراوان با دادستان، کشاورزان که با هوشیاری خود عوامفریبیهای او را خنثی می کردند قرار بر این گذاشتند که نمایندگان انتخابی هفده روستا را برای مذاکره با شیپانی وزیر کشاورزی و معاون او "رضا اصفهانی"، به تهران بفرستند. این افراد نماینده هزاران روستایی زحمتکش بودند و تصمیم داشتند که در مذاکرات کوتاه بنایند و با دست پر به آمل برگردند. روز ۱۷ فروردین

نمایندگان ضمن مراجعه به وزارت کشاورزی در تهران، از توکلی مشاور وزیر جواب گرفتند که: "از همان راهی که آمده اید، برگردید. من در جریان زمینهای آمل هستم."

لیکن نمایندگان زیر بار این حرف نرفتند و خواستار ملاقات با وزیر و معاون او شدند. سرانجام در روز ۱۸ فروردین نمایندگان موفق شدند که با رضا اصفهانی راجع به خواستهایشان صحبت کنند. اصفهانی از اینکه در طرح پیشنهادی او دست برده اند و او نتوانسته است به وعدههایش عمل کند اظهار شرمندگی می کرد. او می گفت که سرمایهداران دستش را بسته اند و... و از این قبیل حرفها. یکی از نمایندگان به او جواب داد: شما که می گوئید سرمایهداران دستتان را بسته اند، و دولت طرح شما را دستکاری کرده و نمی گذارد اجرا شود، خوب بیائید در روزنامهها به همه مردم این را اعلام کنید که ما تکلیف خود را بدانیم و به وعدههای شما دلخوش نباشیم."

کشاورزان که از اینجا هم جواب درست و حسابی نگرفته اند به سراغ خود وزیر کشاورزی - شیپانی - رفتند. وزیر هم از صحبت با نمایندگان شانه خالی کرد و آنها را به "حاصلیان" مشاور خود، حواله کرد. کشاورزان در تمام این مدت می دیدند که این آقایان پشت میز نشین که اینهمه دم از به راه انداختن تولید می زنند و دهقانان و کارگران را به کم کاری متهم می کنند، چطور نمایندگان هزاران دهقان را سرمی دوانند، آنها را از سر کشت و کارشان به شهرها و ادارهها می کشانند و چون نمی خواهند مسائل دهقانی توسط خود دهقانان و در محل حل شود، از یک اطاق به اطاق دیگر، از یک شهر به شهر دیگر خواله شان می دهند آنها در مقابل همه این باندبازیهای مقامات دولتی فقط یک جواب داشتند: "درد ما را کسی

می داند که مثل مازندگی کرده باشد. هرهیبتی که می خواهد مسائل ما را حل کند باید از میان ما و توسط خود ما انتخاب شود و گرنه به درد نمی خورد و جز جنگ و دعوا چیز دیگری نصیب ما نمی کند."

نه وزیر کشاورزی، نه معاون و مشاور او، نه دادگاه انقلاب و نه هیچ یک از مقامات دیگر به خواستهای نمایندگان هزاران روستایی جوابی ندادند. کشاورزان با خشم و نفرت ساختمان وزارت کشاورزی را ترک کردند و به حاصلیان گفتند: "به وزیر کشاورزی بگوئید که خودشان خواستند آمل را گنبد دیگری بسازند." نمایندگان تصمیم گرفته بودند به آمل برگردند و با نیروی بیش از دوهزار دهقان و بدون توجه به وعده و وعیدهای دولت، مسائلشان را حل کنند. این تجربه ای بود که پس از ماهها دوندگی به دست آورده بودند. در آمل همه مسائلی که در تهران گذشته بود با روستائیان در میان گذاشته شد. همه تصمیم گرفتند که بدون آنکه کاری به قانون مقامات اداری داشته باشند خودشان زمینها را مصادره کنند. اینکار را کردند. زمینها به وسیله دهقانان مصادره شد. در حال حاضر اراضی بیش از ۱۰ روستا مصادره انقلابی شده است و در بعضی از آنها، کشت اشتراکی زمین جریان دارد. روستائیان بی زمین و کم زمین منطقه "اوجاک"، "تشندان" با اتکا به نیروی خود و با مصادره انقلابی زمینها موفق شدند ۱۵۰۰ خانوار را از بلا تکلیفی نجات دهند. عمل به آنها نشان داد که می بایست حق را با مبارزه به دست آورد. زندگی به آنها نشان داد که می بایست انقلابی عمل کرد و هر جا که سرمایهداران و زمینداران بزرگ و حامیان آنها در دولت، در برابر خواست زحمتکشان می ایستند با مبارزه بگیر و آشتی ناپذیر خود همه این موانع را از سر راه بردارند.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

# بحران در صنعت نفت

وجود صف‌های طولیل نفت انعکاس بحران در صنعت نفت بود. خرید نفت سفید از شرکت بریتیش پترولیوم و وارد کردن آن از کویت، برای کشوری که خود از تولیدکنندگان نفت در جهان است، حکایت از بحران عمیقی در صنعت نفت و اشکالات اساسی در قسمت پالایش نفت می‌کند. وزیر نفت که دائماً وضع نفت را عادی توصیف می‌نماید، نمی‌تواند وجود این بحران را مخفی نگهدارد. گرچه فصل سرما تمام شده است و مصرف نفت کاهش یافته، ولی اوضاع آشفته صنعت نفت پایان نپذیرفته و روز بروز حادثه نیز می‌گردد. چون حیات اقتصادی جامعه بر پایه نفت استوار است.

بحران در صنعت نفت عوارض عمیقی به همراه خواهد داشت و بر کل جامعه اثرات مخربی برجای خواهد گذاشت. جدول زیر که مربوط به بهمن ماه ۱۳۵۸ است می‌تواند به عنوان نمونه، این حقیقت را در مورد پالایشگاه آبادان، یعنی بزرگترین مجموعه تولید مواد نفتی نشان دهد.

سرمایه در رابطه با تاسیسات گاز کشور به حال نیمه تعطیل در آمده است. علل و عواملی که هزینه‌های تولید مواد نفتی را به سرعت افزایش داده و تولید نفت را با اشکالات اساسی روبرو کرده است به قرار زیر است:

۱- چاه‌های نفت هرچند یکبار نیاز به ترمیم "WORK-OVER" دارند، که این کار توسط دکل‌های حفاری مخصوص تعمیر چاه صورت می‌پذیرد، که هم بازده چاه را از لحاظ مقدار بشکه در روز بالا برده و هم ناخالصی‌های نفت از قبیل نمک و آب و دیگر املاح را کاهش می‌دهد. تعدادی از این دستگاه‌های حفاری در زمان حکومت بازرگان و با تصویب شورای انقلاب و استاندار وقت خوزستان تیمسار مدنی و مدیریت شرکت نفت از ایران خارج گشت و در اختیار شرکت‌های غارتگر امپریالیستی و سبیرن و سنناتفه قرار گرفت. و از دکل‌های حفاری باقیمانده نیز بخوبی استفاده نمی‌شود. در گذشته ۵۳ دکل

وسایل یدکی تاسیسات نفتی ثروت‌های هنگفتی را به جیب صاحبان سهام خود سرازیر نموده است و دولت‌های امپریالیستی با کارشکنی‌های خود موانع بی‌شماری در امر ارسال وسایل یدکی فراهم نموده‌اند و بدین طریق دلالتان بین - المللی از طریق ارسال وسایل یدکی با افزایش نزدیک به ۵۰٪ سودهای هنگفتی به جیب می‌زنند حال بخش عمده‌ای از افزایش بهای نفت صادراتی، صرف خرید وسایل یدکی و کالاهای صنعتی مورد نیاز می‌گردد. برای مثال در مقابل افزایش یک کالای مورد نیاز برای پالایشگاه که بهای آن از ۶۰۰۰ دلار تا ۳۶۰۰۰ دلار است (۶ برابر) افزایش یافته، بهای نفت صادراتی ما در همین مدت از ۳ برابر بیشتر نشده‌است.

۳- پرشدن مخازن پالایشگاه‌ها از نفت کوره که مصرف چندانی در شرایط کنونی ندارد، امر ذخیره‌سازی و تولید پالایشگاه‌ها با ظرفیت کامل را با مشکلات اساسی مواجه نموده‌است. از ۱۱/۸۹۴/۵۵۲ بشکه مواد نفتی ذخیره پالایشگاه آبادان در پایان اولین ماه زمستان مقدار ۷/۰۳۸/۹۸۵ بشکه آن فقط نفت کوره بوده در گذشته که صدور روزانه نفت خام قریب ۵/۵ میلیون بشکه بود، علاوه بر کشتی‌های نفتکش، کشتی‌های فراوانی جهت تخلیه بار به بنادر جنوب می‌آمدند که مقدار زیادی از نفت کوره جهت سوخت کشتی‌ها به مصرف می‌رسید. اکنون که صادرات نفت کاهش یافته و تمام پروژه‌های صنعتی تعطیل شده‌اند، عملاً نفت کوره بی‌مصرف مانده و بازار داخلی قدرت استفاده تمامی آن را ندارد. این مسئله کاملاً قابل پیش بینی بود. در حالیکه در ۱۴ ماه گذشته هیچگونه برنامه‌ای جهت فروش و یا به مصرف رسانیدن آن صورت نگرفته است. نفت کوره انبار شده در مخازن پالایشگاه تهران با صرف هزینه‌های زیادی به وسیله ترپلرهای نفتکش به مخازن جنوب ارسال می‌گردد تا مخازن خالی برای ادامه پالایش مواد نفتی وجود داشته باشد. این عامل سبب شده‌است که بعضی از دستگاه‌های پالایشگاه نتوانند با ظرفیت کامل خود کار کنند.

۴- عدم انجام به موقع تعمیرات و سرویس لازم روی دستگاه‌های تولیدی و خطوط لوله و نبود یک طرح و برنامه‌ریزی مشخص در مورد تعمیرات دستگاه‌ها، موجب کاهش بازدهی و فرسودگی و در نتیجه از کار افتادن دستگاه‌ها می‌شود.

۵- عدم استفاده از مواد زنگ‌زدائی در دستگاه‌ها و خطوط لوله، سبب ترکیدن و سوراخ شدن آنها می‌شود. هم‌چنین انفجارات متعدد در خطوط لوله، در سطح تولید و میزان توزیع تاثیر می‌گذارد.

۶- ضعف اساسی در سیستم سوخت رسانی شهری و وجود واسطه‌ها و پیمانکاران که سبب ایجاد بازاریاب می‌گردند، عدم هماهنگی بین واحدهای تولیدی و توزیعی مواد نفتی، عدم استفاده کامل از تاسیسات عظیم صنعت نفت و سیاست ضدشورائی مدیران که در مقابل کارگران و کارمندان مبارز صنعت نفت ایستاده‌اند، کارائی را به شدت پائین آورده‌است. عدم استفاده صحیح از نیروی انسانی موجود در صنعت نفت این صنعت را دچار تورم نیروی انسانی نموده است.

بقیه در صفحه ۱۷

نام فرآورده	مصرف داخلی در بهمن ۵۸ (بشکه)	مصرف روزانه در بهمن ۵۸ (بشکه)	موجودی مخازن در پایان بهمن ماه ۵۸ (بشکه)	تعداد روزهایی که ذخیره داریم
گاز مایع	۲۱۰۱۷۹۰	۷/۰۰۳	۱/۱۱	کمتر از یک روز
بنزین موتور	۱۰۸۷/۸۱۱	۳۶۲۶۰	۱/۰۱۹/۵۸۵	۳۰ روز
نفت سفید	۲/۵۴۲/۶۲۸	۸۴/۷۵۴	۶۱۹/۷۴۳	هفت روز
نفت گاز (گازوئیل)	۲/۶۷۱/۱۹۷	۸۹۰۴۰	۶۵۹۸۰۴	هفت روز
روغن موتور	۷۲/۲۲۷	۲/۴۰۸	۲۹/۳۸۶	۱۴ روز

حفاری با استخراج و تعمیر چاه‌ها مشغول به کار بود و اکنون تنها ۱۲ دکل حفاری و آن‌هم با اشکالات و کارشکنی‌های متعدد عناصر وابسته به امپریالیسم در صنعت نفت مشغول به کار هستند و از همین رهگذر است که دولت فاشیستی عراق با احداث چاه‌های موب به تعداد زیاد، بر روی نوار مرزی به خاک ایران تجاوز می‌کند و ذخائر نفتی ما را به تاراج می‌برد.

اکنون نفت استخراج شده از چاه‌ها به علت عدم تعمیر به موقع با ۴۰ الی ۵۰ درصد ناخالصی و مواد زائد همراه است. این ناخالصی‌ها بر عمر دستگاه‌های بهره‌برداری و خطوط لوله و کلیه کارخانجات تولیدی مادر صنعت نفت تاثیر مخرب می‌گذارد.

۲- خرید وسایل یدکی از شرکت‌های امپریالیستی که در بحرین - قطر - دومی و کویت فعالیت دارند با ۲۰ الی ۳۰ درصد گرانتر از قیمت‌های بین‌المللی، خود سبب افزایش هزینه‌های تولید مواد نفتی گشته‌است. علاوه بر آن شرکت امپریالیستی "آیروس" که مقرآن در لندن است، طبق قراردادی استعماری وظیفه تهیه و تدارکات کالا برای صنعت نفت را برعهده دارد، از طریق افزایش سرسام آور

واردات نفت سفید و گازوئیل بی‌تاثیر در ارقام جدول فوق نبوده و اگر آن مقدار نفت سفید وارداتی را با مجموعه تولید و مصرف در سطح کشور و سایر پالایشگاه‌ها در نظر بگیریم ارقام ذخیره از این هم پائین‌تر خواهد بود. زاین که تمامی نفت خود را از خارج وارد می‌کند، ذخیره‌های معادل ۳ ماه برای مصرف داخلی خود دارد. در صورتی که بعضی از مشتقات نفتی که برای مصرف کننده بسیار ضروری است در مخازن و انبارهای ما برای مصرف یک روز در زمستان هم کفایت نمی‌کند. علاوه بر کمبود مواد نفتی، هزینه‌های تولید مواد نفتی به شکل سرسام‌آور بالا رفته است. مثلاً هزینه‌های تولید گاز آنچنان بالا رفته است که ما که یکی از بزرگترین ذخائر گاز جهان را در اختیار داریم آنچنانکه بنی‌صدر هم گفته است "دولت برای تامین مصرف گاز در داخل کشور مبالغ هنگفتی بعنوان کمک هزینه و کمک خرج می‌پردازد." و همین افزایش هزینه‌های تولیدی نفت سبب گردیده است علیرغم افزایش قیمت گاز صادراتی به میزان ۳ برابر گذشته، نتوانیم گاز خود را با قیمت مناسب بفروش برسانیم و منابع عظیم گاز در بیابان‌های جنوب می‌سوزد، و هرروز میلیون‌ها دلار به مردم میهن ما ضرر وارد می‌شود. تا آنجا که میلیاردها

پر توان باد جنبش طبقه کارگر پیشتاز مبارزات  
ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



پیرامون شعار اساسی

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

متحد شویم

را نه تنها به نسبت نیرو، به نسبت سرمایه بین خود تقسیم می‌کنند. (لنین - امپریالیسم به مثابه عالیترین مرحله سرمایه‌داری) باید بپذیریم که تضادهای درون اردوگاه امپریالیسم نه تنها از بین نرفته بلکه با تغییر در تعادل نیروهای امپریالیستی، با تغییر در تناسب سرمایه‌های مالی بین‌المللی تقسیم حقیقی جهان لزوماً ادامه خواهد یافت. باید اضافه کنیم که این مسئله به هیچ وجه دال بر آن نیست که رشد این تضادها لزوماً به صورت تغییر در مرزهای جغرافیایی و تجدید تقسیم جغرافیایی و "الحاق ارضی" تحقق یابد. بازتاب رشد تضادهای درون سیستم جهانی امپریالیستی را عمدتاً در عرصه "الحاق ارضی" مفری کردن کوششی است که بورژوازی برای پنهان داشتن ماهیت امپریالیسم از چشم نیروهای انقلاب به عمل می‌آورد.

تهدیدات و تجاوزات ارضی گرچه منتفی نیست اما تکتونیک پدیده‌های معینی حرس و از امپریالیستی در این زمینه را به مجرای دیگری منتقل کرده است. دیدگاه‌های بورژوازی می‌گویند غصلت تجاوز کارانه امپریالیستی را عموماً در قالب "الحاق ارضی" آن خلاصه کنند. اما مارکسیست - لنینیست‌ها بی‌آنکه خواسته باشند بر این غصلت امپریالیسم پرده ستر افکنند همواره تقسیم و تجدید تقسیم بازار و نیروی کار در سیستم جهانی امپریالیستی بین انحصارات مالی بین‌المللی تاکیدی خواهند داشت.

بهرحال انحصارات جهانی که از بارزترین مظاهر بین‌المللی شدن سرمایه هستند، سیستم جهانی سرمایه‌داری را در اختیار خود در آورده‌اند و از طریق دولتهای سرمایه‌داری گوش به فرمان خود از گسیخته شدن حلقه اصلی زنجیرهای رنجبران جهان از انحاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، از انحاء مناسب سرمایه‌داری به نیروی قهر و سرکوب جلوگیری می‌کنند. در این اتحادیه‌های امپریالیستی که هم اقتصادی است و هم سیاسی سرکرده تمام استثمار کنندگان، سرکوبگران و سطلنگ‌سازان، امپریالیسم امریکاست. اعتقاد به هرگونه جدایی ماهوی بین کشورهای امپریالیستی و هر نوع تقسیم جهان بر اساس مرزهای سیاسی و هر نوع عدم تاکیدی بر غصلت بین‌المللی سرمایه در جهان معاصر، مشخصاً و بطور بارز شاهدهی است بر گزینش تقسیمات "مجازی" به جای تقسیمات "حقیقی" و منطقی. تقسیم حقیقی تقسیمی است که سرمایه مالی انجام داده است. سرمایه‌های که در عالی‌ترین مدارج امپریالیسم ملی را در هم نوردیده و بین‌المللی شده است. مرزهای ملی، مرزهای ظاهری هستند و مرزهای واقعی مرزی است که سرمایه مالی پدید آورده است.

در عین حال تضاد بین دولت‌های امپریالیستی در دفاع از منافع انحصاراتی که آن دولت‌ها را بوجود آورده‌اند، نباید به فراموشی سپرده شود. هم‌اکنون تضادهای معینی بین کانون عمده سرمایه‌داری معاصر: ایالات متحده امریکا، ژاپن و بازار مشترک اروپا عمل می‌کند اما در اینجام، یعنی در این بلوک بندی‌های سیاسی، باز هم منافع بخش‌های معینی از انحصارات مالی بین‌المللی است که سرچشمه اصلی تضادهاست و تعیین کننده است. نه آنچه که اصطلاحاً "منافع ملی" نامیده می‌شده است.

برخلاف این نظر که مدعی است "تضاد بین دولت‌های سرمایه‌داری شدت می‌یابد... حکومت‌های این کشورها برای حفظ منافع انحصارات ملی خود پیوسته عوارض گمرکی را بالا می‌برند و ورود کالاهای خارجی را محدود می‌کنند. (تاریخ جدید) حزب کمونیست اتحاد شوروی - صفحه ۲۱۷) حقایق بارها نشان داده‌اند که بالا بردن عوارض گمرکی در چشم‌انداز عمومی قبل از آنکه حفظ "منافع انحصارات ملی" را در مدنظر داشته باشد، منافع بلوک بندی‌های بین‌المللی اقتصادی را در مد نظر دارد.

در پس سدهای گمرکی که برپا می‌شوند عموماً رذیلت‌هایی از سرمایه‌مالی بین‌المللی می‌توان یافت. هرچند که ممکن است در موارد و مقاطع خاصی که سیاست انحصارات عقب‌مانده تر غلبه می‌کند، این حکومت‌ها به مقابله با سرمایه بین‌المللی بر خیزند ولی این نباید موجب شود که پیرو عموماً سیاست توطئه‌های دولت‌های سرمایه‌داری را تابع منافع انحصارات بین‌المللی بدانیم.

سلطه سرمایه مالی مشخصاً جهان گستر و بین‌المللی است سرمایه مالی بین‌المللی با اعمال سلطه خود چه از طریق اقتصادی و چه از طریق غیر اقتصادی (مثلاً نظامی) حلقه‌های زنجیر اسارت رنجبران یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را در سراسر جهان در چنگ خود گرفته و حافظ آن شده است.

در برابر این سنگ‌دیر ابعاد جهانی، سگ‌اره و گداز سرمایه‌مالی، خلق‌های زیر سلطه جهان و طبقه کارگر کمتری امپریالیستی قرار دارند که دست در دست هم با سلطه‌گرایی انحصارات مالی می‌تیزند. **بهبود وضعیت ۱۰**

امپریالیسم ژاپن را دوست مردم ما جا می‌زنند، قویا محکوم می‌کنیم. ما در این مقاله مبانی اصولی و بینشی را که پشت این بند از آن قطعنامه به ویژه در پس شعار "مرگ بر امپریالیست جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" نهفته است می‌شکافیم تا نشان دهیم چگونه این شعار و تنها این شعار است که می‌تواند محور وحدت همه نیروهای ترقیخواه قرار گیرد و مرز عمومی انقلاب و ضدانقلاب را چه در عرصه ملی و چه در عرصه جهانی مشخص سازد و سمت مبارزه نیروهای ترقیخواه را توضیح دهد.

موفق شدیم با کام‌های غول‌آسا رقبای خود را پشت سر نهند و از طریق سرمایه‌گذاری‌های عظیم جهانی از جمله در اروپا و ژاپن انحصار تولید و فروش را در بهترین رشته‌ها مثل انرژی و تسلیحات به دست آورند. بعد از جنگ جهانی دوم جریان بین‌المللی شدن سرمایه ابعادی کاملاً تازه یافت. انحصارات مرزهای ملی را پیش از پیش درهم شکستند و در ابعاد کاملاً تازه‌ای به بلعیدن سرمایه‌های خردتر و ادغام در یکدیگر مشغول شدند. از جنگ جهانی دوم به این سو پروسه‌های تقسیم و تقسیم مجدد جهان بین سرمایه‌های مالی و دولت‌های امپریالیستی به سود و در جهت گسترش انحصارات امریکائی و دولت امریکا جریان یافت. پروسه‌ای که از مدت‌ها قبل آغاز شده بود، در آخرین دور تکاملی خود عظیم‌ترین سرمایه‌ها را که عمدتاً اصلیتی امریکائی داشتند بر جهان مسلط گردانید و همپای با آن سلطه سیاسی (بورژوازی نیروی نظامی) دولت امریکا را به مثابه نیروی مسلط در سیستم

جهانی که نه‌بیزد که جنبش جهانی گارگری و کمونیستی نیروی عمده و تکیه‌گاه اصلی انقلابی است و یا به این امر کم بها دهد و آن را ناچیز شمارد، در واقع هنوز در آن حد رشد یافته نیست که بتواند یک جمع‌بندی واقع‌بینانه از انقلاب و ضدانقلاب در عرصه جهانی و از سمت گیری تاریخی دنیای معاصر ارائه دهد. این تفکر قطعاً نمی‌تواند به صف مستقل طبقه کارگر اعتقاد داشته باشد. این تفکر به بسیج بلاواسطه خلق می‌اندیشد. پیش رفیق مسعود سرشار از این ایده‌هاست.

جهانی امپریالیستی تثبیت کرد. واقعیت این است که اکنون بطور کامل "کشورهای صادر کننده سرمایه، جهان را به معنای مجازی کلمه بطور صوری بین خود تقسیم کرده‌اند در حالی که سرمایه مالی جهان را به معنای حقیقی به گونه‌ای بالفعل تقسیم کرده است." (لنین - جلد ۲۲ - صفحه ۲۴۵) سلطه سرمایه مالی در عرصه جهانی نیاز به چتر حفاظتی نیرومندی دارد که می‌بایست از تقسیم حقیقی جهان که خود به وجود آورده است، پاسداری کند. این چتر حفاظتی چیزی جز سلطه سیاسی (نیروی اعمال قهر) نیست. جز ماشین حکومتی دولت‌های امپریالیستی و در راس آن دولت امریکا نیست. در هر قلمرو "مجازی" سرمایه مالی - با کمک یک نیروی سیاسی حقیقی که پاسدار آن است یعنی ماشین حکومتی امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم امریکا - عرصه تولید و باز تولید را در اختیار خود گرفته است. انحصارات بین‌المللی که از برجسته‌ترین مظاهر بین‌المللی شدن سرمایه به شمار می‌روند برای دفاع از موجودیت خود از طریق دولت‌های امپریالیستی و بلوک بندی و اتحادیه‌های سیاسی و نظامی، نیروی سرکوب و اعمال سلطه را برای پاسداری از حاکمیت اقتصادی خود بسیج می‌کنند. هم‌اکنون امپریالیسم امریکا هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی به علت نیروی بیشتر سرمایه سهم برتر را در عرصه جهانی به خود اختصاص داده است.

این فکر سراپا اشتباه است که سیادت سرمایه‌مالی موجب تضعیف ناموزونی‌ها و تضادهای موجود در اقتصاد جهانی امپریالیستی می‌گردد. تمام حقایق حاکی از آن است که تلاش برای تقسیم و تقسیم مجدد جهان (بازارها و نیروی کار در سطح جهان) بین انحصارات سرمایه مالی شدت یافته است. دلیل تداوم این امر آن است که شکل گیری و تکامل سرمایه مالی اختلالی بین سرعت تکامل رشته‌های گوناگون اقتصاد جهانی را از بین نبرده و کاهش نداده است. پیدایش و تکامل سرمایه مالی خود از مهمترین عوامل تشدید این ناموزونی بوده است و درست به همین دلیل است که تناسب نیروهای امپریالیستی (اقتصادی و غیر اقتصادی) در عرصه بین‌المللی لزوماً تغییر می‌کند و اگر قبول کنیم "آنها جهان

در بند اول قطعنامه راهبیمائی جمعه ۲۲ فروردین که به شادی قطع رابطه دیپلماتیک امریکا با ایران برگزار شد آمده است: **پاهمه‌نیروهای مترقی را به وحدت و تشکل زیر شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" دعوت می‌کنیم. ما تلاش کسانی را که می‌خواهند تحت عنوان مبارزه با "ابر قدرت‌ها" مبارزه ضد امپریالیستی ما را به انحراف کشانند و لبه تیز آن را از سوی امپریالیسم امریکا به این سو و آن سو برگردانند قویا محکوم می‌کنیم. ما تلاش کسانی را که دولت‌های امپریالیستی اروپا و**

در جهان معاصر، در عرصه پیگیری که سراسر جهان را پوشانیده است، تقابل نیرو میان دو اردوی متخاصم (که یکی مترقی و دیگری ارتجاعی است) هر دم شکوفائی بیشتری می‌یابد. هر عنصر مبارزاتی که در عرصه این پیکار جهانی ظاهر می‌شود، لاجرم و در بعد تاریخی آن در کنار یکی از این دو اردوی جهانی قرار می‌گیرد. مبارزه‌ای که اکنون سراسر گیتی را در خود کشیده است، مبارزه‌ای که از جنوب آفریقا تا شمال اروپا، از غرب امریکا تا شرق آسیا را فرا گرفته است، در نهایت امر همه و همه در دو اردوی جهانی یکی بالنده و دیگری میرنده جای خواهند گرفت.

در جهان معاصر در این مرحله از مارپیچ تکامل تاریخی جوامع بشری، آنچه که این دو اردوی متخاصم را در برابر هم قرار داده است، آنچه که جوهر اصلی این تنازع جهانی است همانا تنازعی است میان دو نیروی تاریخی، میان پرولتاریا و

بورژوازی، میان دو آرمان سوسیالیسم که دوران تعالی خود را می‌پوید و کاپیتالیسم که در عالی‌ترین مرحله تکاملی خود گنبدیکی و احتضار را به نمایش گذاشته است. جهان معاصر در محور اساسی خود راه آزادی طبقه کارگر و مرگ امپریالیسم را می‌پوید. عصر کنونی، عصر گذار به سوسیالیسم و انقلابهای پرولتری است. عصری است که مضمون اساسی و تاریخی آن محور سلطه سرمایه و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. رستاخیز جهان معاصر رستاخیزی است علیه سلطه سرمایه، سرمایه‌های که غصلت انحصاری خود گرفته و عمیق‌کردی جهان گستر یافته است. رستاخیز جهان معاصر، رستاخیزی است علیه سلطه امپریالیسم جهانی به منظور نابودی سیستم جهانی امپریالیستی و استقرار و گسترش و تحکیم نظام سوسیالیستی. کدامین مملکت عینی، مادی و دیالکتیکی است که در عرصه پیکارهای طبقاتی سمت گیری ترقیخواهانه را از سمت گیری واپس‌گرایانه متمایز می‌سازد؟

آنچه به مثابه یک مملکت عینی در شناخت هویت مترقی یا ارتجاعی این یا آن جریان باید مورد استفاده قرار گیرد. همانا سمت‌گیری متعین آن جریان است نسبت به روند عینی تکامل جهان، یعنی روندی که طی آن زنجیرهای اسارت طبقه کارگر از هم دریده شده و بنای آزادی انسان معاصر در سراسر جهان بی‌افکنده می‌شود، سمت گیری متعین آن جریان است نسبت به امپریالیسم جهانی و سوسیالیسم. هر جنبشی که به مقابله با سلطه سرمایه جهانی برخیزد، هر نیرویی که در برابر این سلطه‌گری صف آرا می‌کند، در عرصه پیگیری که سراسر جهان را پوشانیده است عملاً در خدمت نیروهای ترقیخواه قرار می‌گیرد.

قانونمندی تکامل ناموزون درون سیستم سرمایه‌داری و تشدید این غصلت در عصر امپریالیسم موجب شده است که امپریالیسم جهانی نتواند سلطه خود را همچون پدیده‌های یکدست و موزون بگستراند. رشد تضادهای درون سیستم سرمایه‌داری جهانی، تقسیم و تقسیم مجدد جهان بین انحصارات جهانی و دولت‌های ارتجاعی است که جنگ دوم جهانی یکی از دوره‌های اوچگیری بود، امپریالیسم امریکا را تا چنان پایه‌های رشد آن که انحصارات امریکائی

# مرگ برامپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

بقيه از صفحه ۹

دموکرات انقلابی نیست. در این عرصه بهنگار جهانی کسی دموکرات انقلابی است که از اتحاد با کمونیستها نهراسد و از آن استقبال کند... نه شرقی نه غربی... نه تنها از اتحاد با کمونیستها و گام گذاشتن در راه سوسیالیسم می ترسد بلکه به همان اندازه از آن می ترسد که از سرمایه انحصاری هراس دارد. این پیشش، پیشش دموکراتهای انقلابی نیست. ولی "حزب توده" این پیشش را دموکرات و انقلابی می داند و رژی می را هم که می گوشت پدید آورد دموکراسی انقلابی می شمارد. زیرا "حزب توده" چون تدارک بسیج سوسیالیستی را به مثابه وظیفه اساسی پیشرو پرولتاریا می داند بسیار گهیمی است که متحدین خود را نیز نه بر اساس موضعی که در برابر کمونیستها دارند بلکه بر اساس ضدیتی که با سرمایه انحصاری دارند، انتخاب می کند. در چارچوب این تفکر، خرده بورژوازی ارتجاعی و محافظه کار درست به همان اندازه انقلابی است که خرده بورژوازی انقلابی، انقلابی است. زیرا هر دو در هر حال با بورژوازی بزرگ می ستیزند، هر دو ضد انحصار هستند هر دو ضد سلطه امپریالیسم هستند منتی یکی می گوشت چرخ تاریخ را به عقب بازگرداند، و دیگری در جهت حرکت تاریخ گام برمی دارد. "حزب توده" این دو جریان را یکی می بیند. دو جریانی که یکی بر "موهوم پرستی" متکی است و دیگری به "روشنگری"، یکی می گوشت خود را از هستی اجتنامی محدود به سرمایه خورد برهاند و دیگری می گوشت آن را تثبیت کند. علاوه بر این سوسیالیسم راست انقلاب سوسیالیستی را بدون همزونی پرولتاریا و تحت رهبری "دموکراتهای انقلابی" (بخشوار خرده بورژوازی محافظه کار) امکان پذیر می داند.

"صنوف متوسط، یعنی صاحبان صنایع کوچک، سوداگران خرده میا، پیشه وران و دهقانان همگی برای آنچه هستی خود را بعنوان صنف متوسط از زوال برهاند با بورژوازی نبرد می کنند. از این جنبه آنها انقلابی نیستند، بلکه محافظه کارند، حتی از آن هم بالاتر مرتجعند. زیرا می گوشت چرخ تاریخ را به عقب بازگرداندند اگر هم آنها انقلابی باشند تنها از آن جهت است که در معرض این خطرند که به صنوف پرولتاریا رانده شوند. در این صورت از منافع آنی خود دفاع نخواهند کرد، بلکه از مصالح آنی خویش دفاع می کنند. لذا نظریات خویش را رها می کنند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند

(مانیفست - صفحه ۵۱)

بنیانگذاران سوسیالیسم علمی در ۱۳۰ سال قبل به روشنی فرق بین خرده بورژوازی انقلابی و خرده بورژوازی محافظه کار بلکه از آن هم بالاتر مرتجع را نشان داده اند... آنها فرقی بین پروتاریا را که می گوشت چرخ تاریخ را به جلو بگردانند و آنان که از مصالح آنی خویش دفاع می کنند را به روشنی ترسیم کرده اند. آنها نشان داده اند خرده بورژوازی آنگاه که از موضع تثبیت سرمایه خود به مقابله با بورژوازی برمی خیزد یک نیروی محافظه کار است و تنها آنگاه که از منافع آنی دفاع نمی کند بلکه از منافع آنی خود مدافعه می کند یک نیروی انقلابی به حساب خواهد آمد. "حزب توده" تفاوت بین این دو نگرش را لاپوشانی می کند و هر دو را یکی می گرد. "حزب توده" در انتخاب و تشخیص نیروهای انقلاب سمت گیری سوسیالیستی، پاک نداشتن از سوسیالیسم را اساس قرائت نمی دهد. "حزب توده" خلعت ضد انحصار را ملاک تعیین دوستان و دشمنان "خلق" قرار می دهد. اما از گذشته نگر تا آینده نگر سوسیالیسم راه درازی گسترده است. اساس شوریک تمام این تلقیهاست "حزب توده" بر پایه پذیرش تئوری "راه رشد غیر سرمایه داری" قرار دارد. اولیاوفسکی که از شناخته شده ترین مدافعان این تئوری است با دست کاری در نظرات لنین یک نظریه کاملاً رویزونیستی در این زمینه ارائه داده است و به دنبال آن "حزب توده" با تحریف آنچه که اولیاوفسکی تحریف کرده است، جعلیاتی آشکار به نام مارکسیسم - لنینیسم خلق را تبلیغ می کند. بین آنچه که لنین تحت عنوان "راه رشد غیر سرمایه داری" مطرح می کند و آنچه که اولیاوفسکی ساخته، تفاوت های اساسی زیر به چشم می خورد:

- ۱- لنین اکیداً راه رشد غیر سرمایه داری را تحت رهبری کمونیستها میسیر می داند و به عنوان یک پیش فاز ساختمان سوسیالیسم به آن می نگرد. اولیاوفسکی این راه رشد را برخلاف لنین راهی می داند که تحت رهبری دموکراتهای انقلابی طی می شود و به سوسیالیسم می انجامد. راه رشد لنین برای میان بر زدن و تسریع استقرار سوسیالیسم است اما راه رشد اولیاوفسکی و امثال او برای درجا زدن و کند کردن حرکت تاریخ اختراع شده است.
- ۲- لنین راه رشد غیر سرمایه داری را برای جوامع بسیار عقب مانده، فئودالی و نیمه فئودالی از جمله مغولستان مطرح می کند. اولیاوفسکی این راه را برای سرمایه داری نارس یافته هم مطرح می کند.
- ۳- لنین بین آنچه اولیاوفسکی مطرح می کند و آنچه "حزب توده" می پذیرد نیز تفاوت های زیر وجود دارد:
  - ۱- اولیاوفسکی این راه را برای جوامع سرمایه داری نامتکامل توصیه می کند. "حزب توده" آن را برای جامعه ما که بخش غالب اقتصاد آن توسط سرمایه انحصاری وابسته هدایت می شود در نظر می گیرد.
  - ۲- اولیاوفسکی این راه را برای حاکمیتی توصیه می کند که همزونی دموکراتهای انقلابی در آن اعمال شود و دموکرات انقلابی را کسی می شناسد که از وحدت با کمونیستها و سمت گیری سوسیالیستی بهیمی نداشته باشد.

تاریخی لازم برخوردار باشد که در اتحاد با نیروی سوسیالیسم قرار گیرد و در مسیر سوسیالیسم سمت گیری نماید. پیشش گذشته ما در برخورد با جنبش جهانی ضد امپریالیستی در خارج از مرزهای ملی از لحاظ نظری تنها به تحکیم پیوندهای خویش با جنبشهای رهاشی بخش می اندیشید و مساله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی را امری که فعلاً میسر نیست به حساب می آورد. در عرصه جهانی شکی نیست که تحولات سالهای بعد از جنگ جهانی دوم حاکی از آن است که مرکز ثقل انقلاب عمدتاً در آسیا و آفریقا و امریکا لاتین قرار داشته است. فعالیت انقلابی در سالهای یاد شده در این کشورها از شکوفائی خاصی برخوردار بوده است. بحث بر سر این نیست واقعیت این است که نقطه ثقل انقلاب در سالهای اخیر عموماً در آسیا، آفریقا و امریکا لاتین متمرکز بوده است و تازه ترین دستاوردها در زمینه استراتژی و تاکتیک انقلاب محصول همین کشورهاست، لذا این جنبشها باید قبل از همه مورد توجه ما قرار گیرند. چرا که این حرف اصولی و منطقی است که خلقهایی که درگیر مبارزه رهاشی بخش هستند تاکنون بر بارترین تجربیات را از پیروزی انقلاب کوبا، شکست انقلاب شیلی و پیروزی انقلاب ویتنام و کابوچ و لاوس به دست آورده اند که قطعاً باید راهنمای عمل ما هم قرار گیرد. بحث بر سر نیروی عمده انقلاب و تکیه گاه اصلی آن در جهان معاصر است. جریانی که نپذیرد که جنبش جهانی کارگری و کمونیستی نیروی عمده و تکیه گاه اصلی انقلاب است و با به این امر کم بها دهد و آن را ناچیز شمارد در واقع هنوز در آن حد رشد یافته نیست که بتواند یک جمع بندی واقع بینانه از انقلاب و ضد انقلاب در عرصه جهانی و از سمت گیری تاریخی دنیای معاصر به عمل آورد و عملکرد تلقینات ناسیونالیستی و شوینیستی است که زمینه ساز این تنگ نگر و کوتاه نظری خرده بورژوازی است. این تفکر در استراتژی و تاکتیک انقلاب، در تئوری و عمل انقلابی قطعاً به صفت مستقل طبقه کارگر، به تقدم وحدت کمونیستها نسبت به وحدت جبههای عملاً اعتقاد ندارد. اهمیت کافی برای آن قائل نمی شود. این تفکر به بسیج بلاواسطه خلق می اندیشد تفکر رفیق مسعود سرشار از این ایده هاست.

● کشورهای صادر کننده سرمایه، جهان را به معنای مجازی کلمه [بطور صوری] بین خود تقسیم کرده اند. در حالی که سرمایه مالی جهان را به معنای حقیقی [به گونه ای بالفعل] تقسیم کرده است" (لنین - جلد ۲۲ - صفحه ۲۴۵)

● دیدگاه دیگر که پرچمدار آن در ایران "حزب توده" است در مبارزه علیه امپریالیسم به طبقه کارگر متکی نیست و قبل از اینکه در عمل به بسیج سوسیالیستی طبقه کارگر بپردازد به تحکیم پیوندهای خود با جنبش جهانی کمونیستی و حمایت آن متکی می گردد. این پیشش اولاً امر وحدت نیروهای انقلاب در عرصه جهانی را در ابعاد وسیعاً توده های آن در نظر نمی گیرد و پیش از متکی شدن بر توده ها و بسیج آنها حول سیاست مستقل طبقه کارگر بر حمایت اردوگاه سوسیالیستی متکی می گردد. تا جایی که موضوع جلب حمایت جهانی جایگزین وظایفی در برابر توده ها و امر قیام می گردد. ثانیاً هسته اصلی و نیروی محرکه انقلاب را بسیج سوسیالیستی یعنی بسیج پرولتاریای انقلابی به شمار نمی آورد. زیرا عملاً و در پراکتیک عینی مبارزه طبقات همان سیاستی را تبلیغ و ترویج می کند که جریانهای خرده بورژوازی میسر آن هستند. زیرا وظیفه اساسی پیشرو پرولتاریا را که در آمیختن بین آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودانگیخته کارگری است در مجموعه حرکت خود فراموش می کند. ثالثاً از آنجا که اهمیت عنصر آگاهی سوسیالیستی را که عامل قطعی و تعیین کننده سمت گیری سوسیالیستی انقلاب است به فراموشی می سپارد و پا لوت می کند. از آنجا که اساساً به خاطر ماهیت اپورتونیستی اش اهمیت آموزش و عملکرد آگاهی سوسیالیستی را در انقلاب درک نمی کند. هرگز قادر نیست انقلاب را به سوی سوسیالیسم هدایت کند.

در این پیشش از آنجا که ضرورت وجود عناصر تفکر سوسیالیستی در ترکیب نیروهای خلق برای تحقق سمت گیری سوسیالیستی بی بها می شود و تنها و بطور یکجانبه روی خلعت ضد انحصاری نیروها تأکید می شود برای نیروی که ضمن مقابله با حرکت تکا ملی جامعه (با سمت گیری سوسیالیستی آن) به مقابله با امپریالیسم (سرمایه انحصاری) برمی خیزد همان هویتی را قائل است که برای دموکراتهای انقلابی بر همین اساس است که این پیشش تفکر نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی را همان تفکر مجاهدین خلق (سیاست فعلی آنان مدنظر نیست) می شناسد. همان تفکری را می شناسد که خواستار جامعه بی طبقه توحیدی است و در این رابطه اتحاد با نیروهای م. ل را می پذیرد. این پیشش غافل از آن است که "در قرن بیستم در یک کشور سرمایه داری نمی توان خود را دموکرات انقلابی نامید و ت رسید که به سمت سوسیالیسم گام برداشته شود". (کلیات آثار لنین جلد ۲۵ - صفحه ۲۶۷)

در قرن بیستم کسی که سمت گیری سوسیالیستی را انکار کند

و در راه نابودی امپریالیسم جهانی و تحکیم استقرار و گسترش سوسیالیسم پیهار می کنند. انقلاب و ارتجاع تاریخی در عرصه جهانی فقط در این دواردوی متخاصم سترگ بسته اند. مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا در راستای وصول به سوسیالیسم سمت و سوی مشترک همه نیروهای انقلابی در سراسر گیتی است و تلاش برای حفظ و تداوم سلطه سرمایه مالی کسبه در اوج گند بدگی است، مضمون مشترک حرکت تمام نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان است.

نبرد جهانی انقلاب و ضد انقلاب، نبرد جهانی نیروهای ترقیخواه و نیروهای ارتجاعی در عموماً ترین چشم اندازها عبارت است از مبارزه اردوگاه سوسیالیستی با اردوگاه امپریالیستی، مبارزه پرولتاریای کشورهای سرمایه داری با امپریالیسم جهانی و دولت های امپریالیستی در راه سوسیالیسم مبارزه خلق های کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در راه استقلال با سمت گیری سوسیالیستی. این سه مبارزه لزوماً در اتحاد با یکدیگر عمل می کند و باید عمل کند. محدود کردن این نبرد در عرصه ملی و جستجوی متحدین انقلاب در آن عرصه یعنی فراموش کردن این حقیقت بسیار آشکار که اولاً خصم طبقاتی پرولتاریا خصمی است با خلعت جهانی، ثانیاً متحدین پرولتاریای کشورهای تحت سلطه تنها خرده بورژوازی انقلابی همان کشور نیست. نیروی بی گران و لایزال انقلاب اتحاد پرولتاریای جهان است. اتحاد ضد امپریالیستی نیروها در عرصه ملی بی گمان حائز اهمیت بسیاری است. لیکن هرگاه فراموش کنیم که همین نبردی که امروز سراسر مبین ما را فرا گرفته است در کلی ترین و عمومی ترین جنبه ها همان نبردی است که علیه خصم مشترک سراسر جهان را فرا گرفته است آنگاه بی گمان نخواهیم توانست جای واقعی و در خور انقلاب ایران را در مسیر تکامل تاریخی جامعه بشری معین نمائیم و نخواهیم توانست از تمام نیرو و پتانسیل انقلابی موجود که در عرصه جهانی جدا از تصور ما و همسو و همگام با ما گام برمی دارد، به سود انقلاب ایران و به سود رهاشی مردم زحمتکش میهنمان از بی سوغ امپریالیسم و سرمایه داری بهره گیری کنیم.

شعار "پایه ای و به حق" همه نیروهای انقلابی در سراسر جهان در بنه گیتی "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" است. "پایه" اساس وحدت همه نیروهای انقلابی با مواضع عقیدتی و طبقاتی گوناگون، همانا شعار "پایه ای" و اساسی "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" است. هر شعار دیگری جز این خارج از تصمیم و اراده عنصر ذهنی، نمی تواند پایه و اساس وحدت نیروهای انقلابی قرار گیرد. هر نوع فرار از پذیرش این واقعیت که امپریالیسم پدیدهای جهانی است و سلطه سرمایه مالی مرزهای ملی را در نوردیده است و جهانی شده است، هر نوع تفکیک مکانیکی در قلمرو جغرافیایی سرمایه و هر نوع جدائی ماهوی در اردوگاه امپریالیسم هیچ چیز نیست جز قلب آشکار واقعیت های ملموس دنیای معاصر.

● در دو سوی این رزم گاه تاریخی ارتجاع و انقلاب صف کشیده اند. جبهه ارتجاع متشکل است از همه انحصارات جهانی و تمامی سرمایه های وابسته به آنها در کل سیستم جهانی سرمایه داری، اهرم های دفاع از موجودیت این سرمایه ها عبارتند از دولت امریکا و دولت های سایر کشورهای امپریالیست و همچنین دولت های سرمایه داری وابسته به امپریالیسم. نیروهای درون این دو جبهه علیرغم هر نوع تضاد درونی در برابر تعرض جبهه خصم به حمایت از یکدیگر برمی خیزند. دشمن مشترک و هدف مشترک آنها را به هم پیوند می دهد و تا آن زمان که این دشمن مشترک بطور بالفعل وجود داشته باشد، آن حمایت متقابل نیز وجود خواهد داشت.

جبهه انقلاب متشکل است از سیستم جهانی سوسیالیستی، جنبش جهانی طبقه کارگر و جنبش رهاشی بخش خلق های کشورهای تحت سلطه و نیروی عمده اردوی انقلاب در عرصه امپریالیسم بی گمان نیروی سوسیالیسم است (پرولتاریای جهانی و کشورهای سوسیالیستی) و رسالت تاریخی و انقلابی آن نیز همانا ساختمان سوسیالیسم است. در برابر این پیشش پایه ای و اصولی گرایش های معین دیگری صف کشیده اند. ما این گرایشها را به دو دسته تقسیم می کنیم:

یک دسته گرایشهایی که وحدت حول شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" را می پذیرند و در چهار چوب آن مبارزه می کنند اما تعبیری خرده بورژوازی از آن ارائه می دهند، و دیگری پیششهایی که این چهار چوبه را می شکنند و شعارهای دیگری را به عنوان راهنمای حرکت و مبارزه تاریخی کنونی در عرصه جهانی برمیگزینند.

دیدگاهی که به جای تأکید بر وحدت انترناسیونالیستی پرولتاریای جهانی و به جای مقدم شمردن آن وحدت جنبشهای رهاشی بخش خلق را مقدم می شمارد، دیدگاهی که اتحاد پرولتاریای جهان را در حرف می پذیرد اما فقط برای اتحاد جداگانه با جنبشهای رهاشی بخش اقدام می کند و در عمل نمی پذیرد که هسته اصلی جبهه وسیع علیه امپریالیسم جهانی و مترجمین کشورهای مختلف را پرولتاریای جهانی و اردوی سوسیالیستی تشکیل می دهد. مبارزه رهاشی بخش زمانی می تواند از توانمندی

## گسسته باد همه وابستگی های اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی





# مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا...

بقیه از صفحه ۱۰

یعنی حداقل می‌پذیرد که رهبری باید "انقلابی" باشد اما "حزب توده" این خلعت را سروری نمی‌شمارد. و تنها روی خلعت ضدانحصار و ضد سرمایه بزرگ آن تاکید می‌کند. یعنی در یک کلام "حزب توده" می‌پذیرد که پیش از این شوقی نه غربی نیز می‌تواند ایران را به سوی ساختمان سوسیالیسم هدایت کند. راهی که در حال حاضر "حزب توده" برای ایران توصیه می‌کند راهی است که "هم می‌تواند (تحت هژمونی نه شرقی نه غربی) به نحو پیگیر ادامه یابد و تا مرحله سوسیالیسم تحول پیدا کند و هم می‌تواند در نیمه راه متوقف گردد و به قهقرا گراید" (نشریه دنیا فروردین ۱۳۵۹ صفحه ۱۷)

"حزب توده" در همانجا می‌گوید:

"راه رشد غیر سرمایه‌داری یکی از اشکال گذار به سوسیالیسم است"

بقیه جهان، جهان سوم را تشکیل می‌دهند. مطابق این پیش‌بینی جهان اول یعنی "دو ابر قدرت" آمریکا و شوروی جهان را میان خود تقسیم کرده‌اند و هر یک در رقابت با دیگری می‌خواهند قلمرو نفوذ و سلطه خود را گسترش دهند. در این میان کشورهای امپریالیستی اروپا و امپریالیسم زاین هم (جهان دوم) زیر سلطه "ابر قدرت‌ها" قرار دارند. سایر کشورهای جهان همگی تحت ستم، مورد تجاوز و تحت سلطه "ابر قدرت‌ها" هستند. این پیش‌بینی روند عمومی حرکت انقلاب و ضدانقلاب را مبارزه جهان دوم و سوم با "ابر قدرت‌ها" (شوروی و آمریکا) می‌داند و در جهت وحدت دو جهان دیگر یعنی وحدت کشورهای زبر سلطه، خلق‌های از بند رسته کشورهای سوسیالیستی با امپریالیسم امریکا و امپریالیسم زاین تلاش می‌کند. بعلاوه مطابق این پیش‌بینی چون امپریالیسم امریکا به جهت

در تئوری اتحاد با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا را از طریق کانون‌های امپریالیستی بازار مشترک و ژاپن می‌پذیرد و ظاهراً اتحاد مستقیم با امپریالیست‌های امریکائی را نفی می‌کند. اما در عمل نزدیک‌ترین رابطه را با امپریالیست‌های امریکائی در اتحاد امریکا برقرار می‌کند. اکنون هیات حاکمه چین در تمامی موارد در سراسر جهان به اردوی ضدانقلاب پیوسته است و این استحاله کامل زمانی صورت گرفت که تئوری سه‌جهان در سیاست حاکم بر چین غالب گردید. ریشه ایدئولوژیک - طبقاتی پیش "سه‌جهان" که در عرصه مبارزات طبقاتی فعلی ایران در پوشش‌های مارکسیستی، ملی‌با مذهبی عرضه می‌شود، مشخصاً بورژوازی است. این پیش‌بینی از لحاظ تئوریک (تئوری سه‌جهان) مرزهای مجاری درون سیستم جهانی امپریالیستی را حقیقی می‌انگارد و مرزهای حقیقی را نمی‌بیند. لذا معیارها و الگوهای تبیین او از جهان معاصر، الگوهای است که به دوران رقابت آزاد (ماقبل امپریالیسم) بازمی‌گردد و از آنجا که اتحاد با اردوگانه امپریالیسم را می‌پذیرد. دیدگاهی است بورژوازی که مرزهای فرق‌گاه خصوصی سرمایه را مرزهای نیروی کار ملی و بازار فروش ملی می‌شناسد. این همان پیش‌بینی است که وقتی با امریکا، تناقض قطع می‌شود، جهت حفظ "استقلال" در برابر "ابر قدرت‌ها" با سفرای اروپائی و ژاپنی سرمایه‌جهانی در کاخ وزارت خارجه دیدار می‌کند و اینطور وانمود می‌کند که گویا سرمایه بین‌المللی در اروپا و ژاپن زیر بار فرمان خنود نمی‌رود و آن را به صلاح خود نمی‌داند. این پیش‌بینی از مردم می‌خواهد که باور کنند که چنانچه سیاست‌های حکومت داهیانیه باشد، چاقو دسته خوبش را هم می‌برد.

● اولیانوفسکی که از شناخته‌شده‌ترین مذاق‌ان این تئوری است، با دست‌گیری در نظرات لنین یک نظریه کاملاً زویزیونیستی در این زمینه ارائه داده است و به دنبال آن "حزب توده" با تحریف آنچه اولیانوفسکی تحریف کرده است، جعلیاتی آشکار به نام مارکسیسم - لنینیسم خلاق را تبلیغ می‌کند!

● وبلاخره باید از پیش‌بینی سخن گفت که ابتدا دو "ابر قدرت" به نام‌های امپریالیسم امریکا و "سوسیال امپریالیسم روس" را در نظر می‌گیرد و چنین توصیف می‌کند که این دو ابر قدرت تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا تمام جهان را بین خود تقسیم کنند. این پیش‌بینی کانون‌های اروپا و ژاپن را هم بعنوان "قدرت‌های امپریالیستی" می‌شناسد اما حاضر نیست شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" را بپذیرد. زیرا مدعی است امپریالیسم جهانی دو قطب دارد یکی امپریالیسم امریکا و دیگری "سوسیال امپریالیسم روس" لذا در بسیاری از کشورها که نفوذ "روس" بیش از نفوذ امریکائی عمل می‌کند، "مرگ بر سوسیال امپریالیسم روس" همانا شعار پایهای و اساسی است.

زوال یابندگی تاریخی، بخود بخود رو به نابودی است، اما "سوسیال امپریالیسم" شوروی هنوز روبه رشد است، باید سمت عمومی مبارزه سیاسی و وحدت نیروها را به مبارزه و وحدتی در برابر اتحاد شوروی تبدیل کرد. از همین رو است که خلق‌های کشورهای زیر سلطه را به وحدت با دولت‌های دست‌نشانده آن کشورها دعوت می‌کند و آنان را از مبارزه علیه دولت‌های دست‌نشانده و امپریالیسم جهانی بازمی‌دارد. چرا که این مبارزه به تضعیف جهان دوم که متحد جهان سوم است و پیوسته به تضعیف امپریالیسم امریکا که خطر عمده نیست، می‌انجامد و این خود بخود به سود "سوسیال امپریالیسم شوروی" تبدیل می‌شود و درست با همین استدلال است که رهبران چین در مبارزه خلق عمان علیه دولت سرسپرده سلطان قابوس در کنار حکومت ارتجاعی سلطان قابوس قرار می‌گیرند و در جریان بورژوازی ارتجاع منطقه و امپریالیسم امریکا به افغانستان، پاراگار امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه می‌شوند و در مبارزه مردم

این پیش‌بینی از بررسی اوضاع در اتحاد شوروی مدعی می‌شود که نظام شوروی یک نظام سرمایه‌داری و دولت شوروی یک دولت امپریالیستی است. این پیش‌بینی در تئوری "دودشمن اصلی" برای خلق‌های سراسر جهان در نظر می‌گیرد. این پیش‌بینی اتحاد با سرمایه‌مالی بین‌المللی را نمی‌پذیرد و با آن به ستیز برمی‌خیزد اما با نفی موجودیت کشورهای سوسیالیستی و مبارزه با آنها و با نفی عملی جنبش جهانی کارگری و کمونیستی عملاً چشم‌انداز تکامل تاریخی - طبقاتی حاصل از پیکار ضد امپریالیستی - پرولتاریای جهان و نهضت‌های رهائی‌بخش را نفی می‌کند. این پیش‌بینی جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و موجودیت اردوگاه سوسیالیستی را در تجرید، در تئوری، در شرایطی که بحث بر سر نمونه‌ها و موارد عینی و مشخص نیست، می‌پذیرد اما وقتی پای جریان‌های واقعی و عملاً موجود کمونیستی و کارگری با کشورهای سوسیالیستی پیش می‌آید، وقتی کار به اینجا می‌کشد که باید معین شود که کدام جریان جزو جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و کدام کشور جزو اردوگاه سوسیالیستی است، حاصل ۱۳۰ سال مبارزه پرولتاریای جهان و دستاورد تمام مبارزات انقلابی خلق‌ها دود می‌شود و بر باد می‌رود. این پیش‌بینی روند تکاملی جهان را در طول قرن بیستم رونویسی معکوس و قهقرائی می‌بیند. این پیش‌بینی ضمن اینکه شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" را نمی‌پذیرد تحت عنوان مبارزه با "ابر قدرت‌ها" فرمولی ارائه می‌دهد که اردوی سوسیالیسم هم در آن بکنجد. این پیش‌بینی عملاً نمی‌پذیرد چیزی تحت عنوان انترناسیونالیسم پرولتاری وجود دارد و نمی‌تواند به عنوان یک تکیه‌گاه نیرومند در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا توسعه یابد. پرولتاریای جهان و نهضت‌های رهائی‌بخش به کار گرفته شود. کانون تئوریک این پیش‌بینی بطور عمده توسط حزب "کار" آلبانی مشخص می‌شود. این پیش‌بینی با چند سال تاخیر همان پیش‌بینی حاکم بر حزب کمونیست چین است. این پیش‌بینی نمی‌تواند پایدار بماند و در عرصه جنبش کمونیستی بین‌المللی روز بروز شکست‌های تئوریک و سیاسی روز افزونتری مواجه می‌شود. این پیش‌بینی نشان داده است که در پیرویه تکاملی خود با خیانت کامل به همه نیروهای انقلابی تا همدستی آشکار با امپریالیست‌ها پیش خواهد رفت. سرنوشت دیگری برای این پیش‌بینی متصور نیست. تصویری که این پیش‌بینی از تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ارائه می‌دهد، تصویری است مشحون از یاس، خیانت، شکست و تهاهی در کار جنبش کمونیستی جهانی. این پیش‌بینی جز انحراف، خطا، خیانت و توطئه نمی‌بیند. در داستانی که این پیش‌بینی از روند تکاملی جنبش کمونیستی بین‌المللی پیش خود ساختارست، امپریالیست‌های جنایتکار در هم‌جا برنده شده‌اند گذشته از احتجاجات تئوریک این پیش‌بینی در عمل و در رابطه با واقعات عینی و عملی مبارزه و انقلاب در عرصه جهانی، در پراتیک روزمره مبارزه طبقاتی در عرصه بین‌المللی در تمامی

● پیش‌بینی که تئوری مبارزه با "دو ابر قدرت" را مطرح می‌کند، جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و موجودیت اردوگاه سوسیالیستی را در تجرید، در تئوری، در شرایطی که بحث بر سر نمونه‌ها و موارد عینی و مشخص نیست، می‌پذیرد اما وقتی پای جریان‌های واقعی و عملاً موجود کمونیستی و کارگری، یا کشورهای سوسیالیستی پیش می‌آید، وقتی کار به اینجا می‌کشد که باید معین شود که کدام جریان جزو جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و کدام کشور جزو اردوگاه سوسیالیستی است، حاصل ۱۳۰ سال مبارزه پرولتاریای جهان و دستاورد تمام مبارزات انقلابی خلق‌ها دود می‌شود و بر باد می‌رود.

آنکولا علیه امپریالیسم جهانی در کنار نژادپرستان آفریقا جنوبی قرار می‌گیرند و علیه خلق آنکولا به هر تلافی ضدانقلابی دست می‌زنند. رسوایی جریان‌های سه‌جهانی به آنجا می‌رسد که در شبکه‌های جاسوسی "سیا" ادغام می‌گردند و به دشمن سوگند خورده نیروهای انقلابی تبدیل می‌شوند. این پیش‌بینی در مبنای تئوریک خود آموزش ارگانیک سرمایه‌مالی را در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و نفوذ آن را در تار و پود آن اقتصاد لاپوشانی می‌کند. این پیش‌بینی خلعت وحدت بین‌المللی سرمایه و این واقعیت را که تقسیم مجازی را دولت‌ها و تقسیم حقیقی را سرمایه مالی ایجاد کرده‌اند، نادیده می‌گیرد و انکار می‌کند. این پیش‌بینی وابستگی ارگانیک اقتصاد سرمایه‌داری کشورهای تحت سلطه را با گردش بین‌المللی سرمایه نادیده می‌گیرد. این پیش‌بینی اتحاد عمل خود را با سرمایه‌مالی بین‌المللی تنها در بعد مجازی آن نفی می‌کند. این پیش‌بینی وحدت عمل خود را با سرمایه بین‌المللی در بعد حقیقی آن می‌پذیرد. این پیش‌بینی مستقیماً و مشخصاً در رکاب امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا گام برمی‌دارد. این پیش‌بینی با طرح شعار مبارزه با "ابر قدرت‌ها" در واقع دست سرمایه جهانی را در اقصی نقاط گیتی می‌فشارد و به رویش آغوش می‌کشد. تنها برای سرکرده آن غمزه می‌فرودد و ناز می‌کند و گهگاه هم او را دشنام می‌گوید. این پیش‌بینی از آنجا که دوستی و اتحاد با سرمایه جهانی را می‌پذیرد، این پیش‌بینی از آنجا که ضدیت و مبارزه با اردوی انقلاب را وظیفه عمده خود به شمار می‌آورد و آن را پایه و اساس قرار می‌دهد، پیش‌بینی است بورژوازی و امپریالیستی. پیش‌بینی است ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی. پیش‌بینی است که هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ تاریخی دارای مضمون ارتجاعی است. هم اکنون هیئت حاکمه چین که کانون تئوریک دفاع از این نظریه را تشکیل داده‌اند، دست در دست ارتجاعی‌ترین جناح‌های سرمایه‌مالی بین‌المللی در ترکیب قدرت سیاسی حاکم در امریکا در برابر مبارزات رهائی‌بخش خلق‌ها و در برابر کشورهای سوسیالیستی صف کشیده‌اند. پیش‌بینی سه‌جهان

تاکتیک انقلاب، در پاس‌خوئی به وظایفی که پیشرو در برابر توده بر عهده دارد، بالکل پیوند و اتکاء به توده‌ها را فراموش می‌کند و برای خلعت سوسیالیستی بسیج نیروها ضرورت و بهایی قائل نمی‌شود. و تمام اینها "حزب توده" را به ارگانی برای زد و بند از بالا و حل بوروکراتیک مسئله قدرت سیاسی بدل کرده است. لنین کبیر در این خصوص چنین می‌گوید:

"هدف عمده را (انقلاب سوسیالیستی را) هرگز از نظر دور مدار و آن را از همه چیز مهمتر بدان. تمام خواست‌های دمکراتیک را تحت‌الشعاع و تابع آن کن و با آن هماهنگ ساز. و بخاطر بسیار که با آغاز مبارزه در راه خواست‌های غیر عمده و جزئی ممکن است مبارزه در راه هدف عمده نیز آغاز گردد" (لنین - جلد ۴۹ - صفحه ۲۵۷)

● در برابر پیش‌بینی انقلابی که سمت‌گیری عمومی پرولتاریای و مسر تکاملی جهان معاصر را ضد امپریالیستی - ضد سلطه جهانی سرمایه‌مالی، ضد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا می‌بیند، در برابر این پیش‌بینی که مضمون اصلی مبارزه انقلابی را در جوامع تحت سلطه امپریالیسم مبارزهای در راه استقلال و آزادی می‌بیند (مبارزه در راه استقلال یعنی محو سلطه سرمایه مالی بین‌المللی و آزادی یعنی آزادی کار از یوغ سرمایه) دو پیش‌بینی دیگر نیز در سطح جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق مطرح هستند. این پیش‌بینی‌ها مرز بندی اساسی و پایهای "مرگ بر امپریالیسم جهانی" به سرکردگی امپریالیسم امریکا را نمی‌پذیرند و هر یک شعارهای پایهای دیگری را برای وحدت نیروها مطرح می‌کنند. ما در زیر نشان خواهیم داد که چگونه این شعارها نه تنها نمی‌توانند پایه وحدت نیروها در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق به حساب آیند بلکه از لحاظ تاریخی هرگز نمی‌توانند سمت‌گیری انقلابی به شمار روند. این دو پیش‌بینی عبارتند از: پیش‌بینی که جهان را به سه پاره تقسیم می‌کند و وحدت و جهان را علیه جهان دیگر طلب می‌کند. این پیش‌بینی می‌گوید که جهان وجود دارد. یکی جهان اول که از "دو ابر قدرت" امریکا و شوروی تشکیل می‌شود. دیگری جهان دوم که از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری اروپا و ژاپن تشکیل می‌شود

بقیه در صفحه ۱۲

# با امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا



# مرگ بر امپریالیسم جهانی

## به سرکردگی امپریالیسم امریکا...

بقیه از صفحه ۱۱

موارد در جبهه‌بندی‌های نیروهای اجتماعی، از مواضع خرده - بورژوازی محافظه‌کار و ارتجاعی تنها مرزبندی ظاهری دارد. این بینش در عمل همان بینش نه شرقی نه غربی را تبلیغ و ترویج میکند هر چند که در گفتار بهترین دشمنی را با آن از خود نشان دهد. این بینش در افغانستان عملاً همان موضعی را اتخاذ می‌کند که خرده‌بورژوازی محافظه‌کار اتخاذ کرده است. این بینش در پیکار جهانی موجود عملاً به همان اندازه با امپریالیسم می‌ستیزد که با جهانی که بر ویرانه‌های آن بنامی شود این بینش هم جهان را به سه پاره تقسیم می‌کند. دنیای اول یعنی امپریالیسم امریکا و متحدینش (غرب جنابتکار) و دنیای دوم یعنی "سوسیال امپریالیسم شوروی" (شرق تجاوزگر) و دنیای سوم دنیایی است که هیچ از این دو نیست این بینش دنیای اول و دوم را نفی می‌کند و خواهان وحدت جهان سوم و وحدت مستضعفان در برابر سلطه ابرقدرت‌ها می‌شود.

این بینش در کوران مبارزه طبقاتی حاد و طوفان زائنی که اکنون در میهن ما جریان دارد، هم در پوشش‌های مارکسیستی با شعار مرگ بر امپریالیسم امریکا، مرگ بر "سوسیال امپریالیسم شوروی" و هم در پوشش‌های مذهبی به صورت "نه شرقی نه غربی" عمل می‌کنند. تنها پوشش‌های این دو بینش با یکدیگر تفاوت می‌کند، چنانچه ملاک‌ها و معیارهای تاریخی - جهانی به میان آید، روشن می‌شود که جنگ بین این دو، جنگ حیدری نمایی است و مضمون تاریخی - طبقاتی مجزا ندارد. هر دو آنها جدا از قضاوتی که درباره خود دارند، پرچم و پس‌ننگی خرده‌بورژوازی را بردوش می‌کشند. هر دو آنها در ابعاد تاریخی جهانی در رابطه با واقعیت‌های جهانی موجود به همان اندازه به خطر کمونیسم بین‌الملل تاکید دارند که برخطر غرب جنابتکار.

این بینش پایه و اساس وحدت نیروهای خودی را شعار "نه شرقی نه غربی" قرار می‌دهد این بینش شعار مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا را از آنجا پایه و اساس وحدت قرار نمی‌دهد زیرا که در مبارزه فوق تمامی نیروهای بالنده تاریخ نه تنها شرکت دارند، بلکه اساس مبارزه و اتحاد آنان با یکدیگر را همین شعار توضیح می‌دهد. و چون این بینش نیروهای بالنده تاریخ را به ویژه نیروهای سوسیالیسم را با خود متحد نمی‌شناسد، شعار آنها را نمی‌پذیرد این بینش از آنجا تمامی نیروها را به شکل حول شعار "نه شرقی نه غربی" دعوت می‌کند که این شعار در خود عنصری دارد که می‌کوشد ضمن نفی سلطه سرمایه بین‌المللی مانع تکامل تاریخی جامعه و گسسته شدن حلقه اصلی زنجیر اسارت زنجیران گردد. این بینش می‌کوشد مبارزه‌اش با امپریالیسم راهگشای استقرار سوسیالیسم نگردد. نفی‌ای که در بطن نه شرقی نه غربی نهفته است، یک نفی دیالکتیکی نیست، بازگردانیدن حقیقت پویای تاریخ به واقعیت تلخ کنونی نیست، نفی نفی نیست، انقلابی نیست، محافظه‌کار است. "نفی‌ای" که در بطن "نه شرقی نه غربی" نهفته است، "نفی‌ای" نیست که در بطن مادیت تاریخی نهفته است. این نفی، نفی حرکت تاریخ است. "نفی‌ای" که در بطن نه شرقی نه غربی نهفته است، نمایشگر بیم و هراس خرده‌بورژوازی از حرکت تکاملی، مارپیچ تاریخ است. فریاد عاجزانه‌ای است که افسوس اعمار ماضی را می‌خورد.

شعار "نه شرقی، نه غربی" گرچه جوهری ضد امپریالیستی ضد سلطه سرمایه بین‌المللی را منعکس می‌کند گرچه شعاری است که وحدت با امپریالیسم جهانی را نفی می‌کند، اما از آنجا که این نفی یک نفی دیالکتیکی نیست، از آنجا که این نفی به جای تکیه بر نطفه آینده افسوس گذشته را می‌خورد با یک دست جهان موجود و با دست دیگر آینده موعود را نفی می‌کند. "نه شرقی، نه غربی" آرمان خرده‌بورژوازی هراسانی است که از همه چیز می‌گریزد. او در رزمگاه دوران ساز امپریالیسم و سوسیالیسم، در پیکار تاریخی ارتش حیوانی، کار با سرمایه بین‌المللی خود را تنها یافته است. او با بورژوازی سهمین سرمایه بین‌المللی چشم‌انداز مرگ محتومی را پیش چشم خویش گسترده می‌بیند او صحنه اعدام تاریخی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و از آن جمله سرمایه‌خورد را پیش چشم خود مجسم کرده است.

### روز معلم، شهادت دکتر ابوالحسن خاتمی را گرامی بداریم

#### معلمین در پیوند با میلیونها دانش آموز

## آگاهی را به میان خانواده زحمتکشان می‌برند و پیوندهای استواری با مردم برقرار می‌کنند

مربوب ده میلیون دانش آموز دبستانی و دبیرستانی ر برعهده دارند. آنان باید در کردار سرمشق زنده‌ای از کسانی باشند که دانش و مهارت‌های خود را در خدمت ارتقاء آگاهی توده‌ها و یاری به آنان در غلبه بر فقر، گرسنگی، بیماری و بی‌خانمانی قرار می‌دهند. آنها وظیفه سترگ تعمیق مبارزه علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا را در سطح میلیونی برعهده دارند.

معلمین پیشگام و انقلابی به واسطه میلیونها دانش آموز، قادرند آگاهی را به میان خانواده زحمتکشان برده و پیوندهای استواری بین انقلابیون و توده‌های مردم برقرار کنند و در زدودن توهمات که در شناخت دوستان و دشمنان خلق اذهان توده‌های مردم ما را فراگرفته است، نقش تاریخساز برعهده گیرند.

بدیهی است که انجام این وظیفه بدون آگاهی و تشکل تمامی معلمین پیشگام و انقلابی در ارکان‌های خاص خود از یکسو و کوشش در ایجاد نهادهای دمکراتیکی که توده‌های معلم را بر محور مطالبات سیاسی و صنفی‌شان گردآورد، از سوی دیگر امکان پذیر نیست.

معلمین پیشگام و انقلابی بیش از هر زمانی باید راه نفوذ توده‌ای و ایجاد عالیترین پیوندها را با توده‌های میلیونی دانش‌آموز فراگیرند. آنان باید در کردار اعتماد عمیق دانش‌آموزان و پدران و مادران و برادران زحمتکش آنها را جلب نمایند آنان باید در کردار دوستدار توده‌های مردم و خدمتگزار آرمان آنان و رهائیشان از سلطه امپریالیسم و سرمایه‌داری باشند و در راه ریشه‌کن ساختن بیسوادی زحمتکشان از هیچ کوششی دریغ نکنند.

بدون تردید در ساختن ایران آزاد و دمکراتیک، نقش معلمین، نقشی حساس و با اهمیت است. بکوشیم با فراگیری از اشتباهات گذشته با ارتقاء آگاهی‌های خود و با شناخت صحیح از وظایف و چونگی انجام آنان، گام‌های استواری به پیش برداریم.

سازمان ما، با پرفروغ امیدها، روز معلم را به همه معلمین میهن و به ویژه معلمین پیشگام تبریک و تهنیت می‌گوید و در مبارزه علیه امپریالیسم و دوستان و جاسوسان آن، در پیشبرد امر تشکل و ارتقاء آگاهی معلمین برای آنان بهترین توفیق‌ها را آرزو می‌کند.

تشکل و اتحاد معلمین به عمل آمد لیکن معلمین انقلابی و آگاه کشور در تمام دوران سیاه اختناق به مبارزه ادامه دادند و چهره‌های درخشان و قهرمانی از خود به یادگار گذاشتند. معلمین انقلابی و مبارز، همچون بهروز دهقانی‌ها و مرضیه اسکویی‌ها و صد‌ها و هزاران معلم دیگر نقش برجسته و بزرگی در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه‌بعیده داشتند در این میان آموزگاران انقلابی و پیشرو چون صد بهرنگی در ارتقاء آگاهی توده‌های میلیونی مردم نقش تاریخساز داشتند و بدور تردید نام آنان در زمره بزرگترین انقلابیون خلق، در تاریخ مبارزات مردم ما همیشه جاویدان خواهد ماند. نقش معلمین در گسترش مبارزات سالهای قبل از قیام و در پیروزی قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نیز درخور توجه است معلمین کشور در سراسر ایران جزو عوامل سازمانده و بسیج‌کننده مبارزاتی بودند که به قیام شکوهمند خلق انجامید.

معلمین پیشگام و انقلابی از فردای قیام در ارتقاء سطح آگاهی توده مردم و افشای سیاست‌های سازشکاران، مبارزات پرشوری را آغاز کردند. هزاران آموزگاری که در روستاهای کشور به خدمت اشتغال دارند، به‌مثابه حلقه‌های ارتباط مبارزات زحمتکشان شهر و روستا در گسترش جنبش انقلابی خلقهای قهرمان میهن ما و اتحاد کارگران و دهقانان و ارتقاء آگاهی آنان گام‌های استواری به پیش برداشته‌اند.

معلمین پیشگام و انقلابی، علیرغم اشتباهاتی که در زمینه تشکل و سازماندهی معلمین کشور داشتند، در ایجاد محیط دمکراتیک در مدارس و مراکز آموزشی و ارتقاء آگاهی و تشکل معلمین و دانش‌آموزان به توفیق‌های چشم‌گیری دست یافتند.

امروز تمامی معلمین پیشگام و انقلابی با وظیفه دشوار حفظ حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی در مدارس و محیط‌های آموزشی روبرو هستند. آنها در عین حال وظیفه سازماندهی و تشکل ساختن معلمین را حول شعار "معلم و دانش‌آموز دورکن اساسی آموزشند و باید از طریق شوراهای واقعی خود در تعیین سیستم آموزشی و شرایط حاکم بر محیط کار نظارت و مشارکت داشته‌باشند، برعهده دارند. معلمین پیشگام و انقلابی وظیفه سترگ آموزش انقلابی

۱۲ اردیبهشت سربوز شهادت ابوالحسن خاتمی، معلم مبارز و متعهد و "روز معلم" است. ۱۹۰ سال پیش در اردیبهشت ۱۳۴۰ معلمین تهران، دست به اعتصاب زدند و در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند. در ۱۲ اردیبهشت تظاهرات معلمین در مقابل مجلس به خاک و خون کشیده شد. بورژوازی وحشیانه پلیس سب گردید که عده‌ای زخمی و یکی از معلمین مبارز به نام ابوالحسن خاتمی به دست مزدوری به نام سرگرد شهرستانی به شهادت برسد. پس از شهادت خاتمی بر زمینه‌ی جنبش اعتراضی وسیعی که در فاصله سال‌های ۴۲-۱۳۳۹ در ایران برپا بود، تظاهرات گسترده‌ای از جانب مردم بخصوص معلمین، دانش‌آموزان و دانشجویان به خاطر اعتراض به این کشتار انجام دادند.

شعار تظاهرکنندگان که ابتدا شکل اقتصادی داشت، سرعت از خواست اضافه حقوق به استعفای دولت شریف‌امامی ارتقاء یافت. اعتصاب یکپارچه معلمین تعطیل مدارس و حرکات اعتراضی دانشجویان و محصلین در حمایت از معلمین بحران سیاسی جامعه را تشدید کرد و سقوط کابینه شریف‌امامی را تسریع نمود. دولت برای ساکت کردن معلمین و پایان بخشیدن به اعتصاب آنها طرح افزایش حقوق معلمین را تصویب مجلس رسانید اما این امتیاز نیز نتوانست در بقای دولت تأثیری بخشد.

پس از سقوط کابینه شریف‌امامی، امینی به‌نخست وزیر رسید. از این به بعد بود که رهبری خائن و ریاکاری‌های درخشش چهره واقعی‌اش را برملا ساخت. حاکمیت که از او جگرگیری مبارزات به وحشت امتاده بود برای جلوگیری از گسترش مبارزات معلمین وانمود کرد که آنها تنها برای حقوق صنفی مبارزه کرده‌اند و با افزایش حداقل حقوق از ۱۴۰ تومان به ۵۰۰ تومان بطور مشروط موافقت کرده و با حيله و نیرنگ به اعتصاب معلمین پایان بخشید. با این همه مبارزه معلمین و دستاوردهای انقلابی آن قدرت سیاسی اتحاد معلمین

سراسر کشور را به اثبات رساند و از آن تاریخ به بعد، همه کابینه‌های رژیم شاه، این قدرت بزرگ سیاسی را خطری جدی برای خود می‌دانستند. در رژیم شاه کوشش‌های زیادی برای جلوگیری از



# عملیات شکست خورده آمریکا برای نجات گروگانها

## ماهیت امریکائی نقشه اشغال دانشگاهها و کشتار دانشجویان را بر ملا کرد!

دوستان و جاسوسان  
امپریالیسم امریکائی نقشه سرکوب  
جنبش انقلابی دانشجویی را در  
سراسر ایران تدارک دیده  
بودند تا به خیال خود مانع  
مقابله سریع نیروهای انقلابی  
با تهاجم نظامی امریکائ شوند.

### هم میهنان آگاه و مبارز!

تلاش ناموفق و مفتضح ماموران ارتش امریکا، سازمان سیا و اهادی ایرانی آنها بار دیگر ثابت کرد که امپریالیسم امریکا این دشمن اصلی خلق ما از هیچ کوششی برای ضربه زدن به مبارزات استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی خلق ما فروگذار نخواهد کرد.

### ولی بهینم این طرح با چه مقدماتی به اجرا درآمد؟

امروز همه مردم اطلاع دارند که از یک هفته قبل در ساختمان پست سفارت امریکا طرح حمله به دانشگاهها تدارک دیده شد و همزمان با آن بمباران شهر سنندج و کشتار ددمنشانه مردم بی دفاع شهر که هم آینهک اجسادشان خیابانهای شهر را آلوده است، آغاز گردید.

مردم آگاهند که تهاجم به دانشگاهها و کشتار دانشجویان انقلابی ابتدا در دانشگاه تبریز، به تحریک حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی آغاز شد و به دنبال آن کشتار دانشجویان انقلابی در سراسر کشور به نام انقلاب فرهنگی و در حقیقت برای منوعیت فعالیت های صنفی و سیاسی دانشجویان به اجرا درآمد.

در شهر تهران دسته های اوپاش و باندهای سپاه با کمک "انجمن های اسلامی دانشجویان" به دانشگاهها یورش آوردند و بر اساسی شواهد و مدارک موجود به دستور مستقیم آیت الله کئی و با نقش موثر پاسداران و به ویژه افراد کمیته ۹ به کشتار دانشجویان انقلابی دست زدند.

در اهواز آیت الله جنتی، امام جمعه و عضو شورای نگهبان قانون اساسی با تحریک گروههایی از مردم به دانشگاه اهواز یورش آوردند و به فجیع ترین شکل دهها تن از دانشجویان را قتل عام کردند.

در کتار مردم رشت که به شهادت قریب به ۲۰ تن دانشجو و کارگر انقلابی انجامید حجت الاسلام هادی غفاری شخصا به روی دانشجویان آتش سلاح کشود و انقلابیون را به خاک و خون نشاند. و بالاخره در مراکز آموزش عالی سراسر کشور صحنه های فوق تکرار شد. صدها دانشجوی انقلابی در مشهد، اصفهان، شیراز، زاهدان و... بازداشت و مجروح و مصدوم شدند و یا به شهادت رسیدند.

امروز مردم آگاه می دانند که حزب جمهوری اسلامی و اهادی آن در سراسر ایران روزهای اخیر را به صحنه هجوم به دانشگاهها و کشتار دانشجویان انقلابی بدل کرده اند. این حزب که جنایات اخیر آن در دانشگاهها هرگز از صفحه تاریخ مبارزات خلقمان پاک نخواهد شد، تمام تلاش خود را به کار بست که با استفاده از ناآگاهی عناصر فریب خورده، دانشگاه، این سنگر مبارزات ضد امپریالیستی را مورد هجوم قرار دهد و سیر مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما را منحرف سازد که توجه مردم از امپریالیسم امریکا منحرف شود، تا این دشمن بزرگ خلق ما فرصت یابد هر توطئه ای را که می خواهد در ایران پیاده کند.

فحاشی و افترا به انقلابیون دست رژیم شاه را از پشت بسته است، اصلا خبر نداشت که دیروز امریکا در ایران نیرو پیاده کرده است.

فرماندهان جنایتکار ارتش تحت حمایت و به فرمان شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور به بمباران و کشتار مردم بی پناه سنندج و دیگر شهرهای کردستان سرگرمند. آنها تمام وسایل را به کار گرفته اند تا مردم میهن ما را با یکدیگر دشمن کنند و نگذارند همه با هم متحد و نیرومند ایران را به گورستان امپریالیسم بدل کنیم.

فلاحی و چمران، این جنایتکاران شناخته شده در سخنرانی های روز جمعه خود در دانشگاه تهران، این سنگر آزادی و انقلاب، مردم قهرمان سنندج را ضد انقلاب نامیدند و میاهات می کردند که با صدور دستور بمباران شهر، با بسبها و هواپیماهای امریکائی هزاران نفر از مردم سنندج راه خاک و خون کشیده اند. آنها در کمال بی شرمی این کشتار خلق را به حساب مبارزه ضد امپریالیستی خود گذاشتند و چون کارتر هنوز مساله را فاش نکرده بود آنها هم اشاره ای به موضوع ورود هواپیما و هلی کوپترهای نظامی امریکا به ایران نکردند.

آقای رئیس جمهور هم به خوزستان رفته بود تا عاملین کشتار دانشجویان را مورد تنقید قرار دهد و از طرح های سرکوب و اخراج کارگران مبارز فولاد و صنعت نفت بازدید به عمل آورد.

تنها در چنین اوضاع و احوالی است که هواپیماها و هلی کوپترهای امریکائی می توانند اجازه می یابند در حوالی طیس به زمین بنشینند و آنچنانکه روزنامه ها نوشته اند پس از سانحه که بر اثر آن ۸ امریکائی کشته شد هواپیماهای دیگر، زخمی ها و کشته ها را بردارند و از ایران بروند.

اکنون آشکار شد که چرا و به چه منظور از یک هفته قبل در ساختمان پست سفارت امریکا طرح جامع حمله به دانشگاهها تدارک دیده شد، اکنون آشکار می شود که برنامه وسیع ارتش برای بمباران سنندج و کشتار ددمنشانه مردم بی دفاع شهر به چه منظور بوده است. طرح شکست خورده تهاجم امریکا برای نجات گروگانها ماهیت امریکائی طرح اشغال دانشگاهها و کشتار دانشجویان و مردم سنندج را افشاء می کند. شکست مفتضح شده کارتر برای نجات گروگانها ماهیت امریکائی فرماندهان ارتش را بیش از پیش آشکار ساخت. طرح برملا شده امریکا برای پیاده کردن نیرو در ایران حقانیت فدائیان خلق را که از همان ابتدا اعلام کردند یورش به دانشگاهها نقشه کسانی است که می خواهند مسیر مبارزات ضد امپریالیستی را منحرف کنند و به امپریالیسم امریکا باری رسانند، به اثبات رسانند.

آنانکه تلاش می کنند اذهان مردم ما را از دشمن اصلی منحرف ساخته و نسبت به انقلابیون بدبین سازند خیال می کنند مردم ما فراموش کرده اند که دوستان و جاسوسان امپریالیسم امریکا در کجا لانه کرده اند. مردم ما به خاطر می آورند که امیرانتظامها و تیمسار علوی ها در چه پست و مقام هایی بوده اند و توسط چه کسانی یوزد پشتیبانی و حمایت قرار می گرفتند!

مردم ما به خاطر می آورند که چه کسانی برای رهائی گروگانها از هیچگونه کوششی فروگذار نکرده اند.

### هم میهنان آگاه و مبارز!

میهن ما لحظات حساسی را می گذراند، امپریالیسم امریکا، اروپا و ژاپن به همدستی هم و با تمحیل محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی که با همکاری دوستان و جاسوسانشان در ایران و در منطقه تلاش دارند تا جایی که بتوانند اراده و پایداری و اتحاد عمل مردم ما را بشکنند و ما را به تسلیم وادارند.

طرح حمله به دانشگاهها و کشتار دانشجویان انقلابی که توسط حزب جمهوری اسلامی تنظیم و

اجرا شد از طرح حمله هواپیماها برای نجات گروگانها به هیچوجه جدا نیست. بین این طرحها با دستور بمباران بیرحمانه مردم شهر سنندج آنها هم درست روزی که امریکا در ایران نیرو پیاده می کند ارتباط جدائی ناپذیری وجود دارد.

مردم می خواهند بدانند:

۱- هواپیماها از چه طریق در شهر طیس که در قلب ایران است رسیده اند و از کدام مرز وارد شده اند؟ ارتش به این سؤال پاسخ دهد که تا چه حد از ورود هواپیماها و هلی کوپترها باخبر بوده است؟

۲- چه دستگاههایی و چه کسانی وظیفه راهنمایی هواپیماها و مراقبت و کمک به آنان را برعهده داشته است؟ باید تمام همکاران ایرانی این برنامه جنایتکارانه شناخته شده و به مجازات برسند.

۳- آیا تمام نیروهای امریکائی از ایران گریخته اند یا نه؟ ارتش که مدعی است خلق کرد نمی گذارد ارتش برای دفاع از مرزها در مرز مستقر شود نقشی را که در این مورد برعهده داشته است توضیح دهد.

۴- چرا مقامات ایرانی از وجود افراد ایرانی بین امریکائی ها خبری انتشار نداده اند؟

۵- علت سکوت مقامات دولتی چه بوده است؟ چرا باید اول کارتر اعلامیه بدهد و بعد از یک روز رادیو ایران فقط اعلامیه کاخ سفید را بخواند؟ یعنی رئیس جمهور و فرماندهان ارتش فقط روز بعد از حمله از آن مطلع شده اند؟ این باورکردنی نیست. چرا حقایق را از مردم پنهان کرده اند؟ چرا دولت ایران قبل از صدور اعلامیه کاخ سفید خبر برخورد هواپیما را انتشار نداد؟ مردم پاسخ این سؤالها و دهها سؤال دیگر در این مورد را می خواهند و تمام حقایق و تمام دست اندرکاران این توطئه امریکائی باید افشاء شوند. بدون همکاری عوامل داخلی به ویژه ارتش هرگز امریکا نمی توانست از این برنامهها پیاده کند.

ما از همه مردم آگاه و مبارز ایران دعوت می کنیم تا بهیچرانه برای افشای حقایق مربوط به توطئه عوامل سیا و ارتش امریکا به مبارزه برخیزند، ما از همه مردم آگاه و مبارز ایران می خواهیم به حقایق کشتار دانشجویان و مردم سنندج و طرح آزادی گروگانها اندیشه کنند و ارتباط طراحان و عاملین این فجایع را با طراحان نقشه نجات گروگانها مشخص نمایند! هرگوشه ای از این حقایق که پنهان ماند به مثابه آستک پیک جاسوس امریکا، یک پایگاه امریکا در درون مرزهای میهن ما پنهان و ناشناخته مانده است.

مسئولیت ادامه فعالیت این پایگاههای امریکائی، همچون سایر پایگاههای آن در میهنمان مستقیما برعهده دولت و شورای انقلاب است که تا آنجا که توانستند مانع از افشای بی پروای شبکه دوستان و جاسوسان امریکا شده اند که تا آنجا که توانستند آنان را در پناه خود گرفتارند.

### افشای امریکائی باید ادامه یابد

فدائیان خلق پیشاپیش و دوشادوش همه خلق های ایران هر تجاوز امپریالیسم امریکا را با شکستی مفتضحانه روبرو خواهند ساخت. خلق قهرمان ما مصممانه ایران را به گورستان امپریالیسم بدل خواهد کرد.

ما این تجاوز آشکار امپریالیسم امریکا را که با کمک و دسیسه چینی اهادی داخلی آن صورت گرفته است قویا محکوم می کنیم و آن را تجاوزی آشکار به حقوق مردم میهنمان می شناسیم. امپریالیسم امریکا زبون تر از آن است که در اراده بولادین خلق ما که برای رهائی خویش از سلطه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا بهما خاسته است خللی وارد کند. خلق نیرومندتر از آن است که امپریالیستها می اندیشند، پیروزی قطعا از آن خلقهاست.

پیروز باد مبارزه خلقهای قهرمان ایران علیه امپریالیسم امریکا  
زنده باد مبارزات حق کرد، به ویژه مردم قهرمان سنندج که دلاورانه در برابر بمباران ارتش پایداری می کنند  
پیروز باد مبارزات جوانان انقلابی که با تقدیم دهها شهید، از سنگر آزادی و انقلاب ایران پاسداری کرده اند  
د حرکت بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا

مناسبت پنجمین سالگرد فتح سایگون (شهرهوشی من) و آزادی کامل ویتنام

# شکست جهانی امپریالیسم آمریکا هر روز نزدیک ترمی شود

امپریالیسم آمریکا، بعد از شکست استعمارگران فرانسوی در هندوچین و عقد قرارداد ژنو، دست به گسترش همه جانبه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جنوب ویتنام زد. مردم ویتنام به مقابله با امپریالیسم آمریکا برخاستند و همزمان با برقرار کردن پایه‌های سوسیالیسم در شمال، مبارزه علیه اختناق و جنگ نواستعماری را در جنوب گسترش دادند. پس از تهاجم نظامی مستقیم آمریکا به ویتنام دوران مبارزه متحد شمال و جنوب علیه تجاوز مستقیم آمریکا آغاز گردید که به امضای قرارداد ژانویه ۱۹۷۳ پاریس منجر گردید (۱۹۶۵-۷۳). کنفرانس صلح پاریس بیانگر مرحله نوینی در تاریخ مبارزات خلق قهرمان ویتنام بود. امپریالیسم آمریکا به خروج نیروهای نظامی خود و اقمارش از خاک ویتنام و عدم مداخله نظامی در این کشور گردن نهاد. آمریکا مجبور شد قراردادی را امضاء نماید که حق تعیین سرنوشت مردم ویتنام یعنی استقلال، حق حاکمیت و وحدت و یکپارچگی مردم ویتنام را به رسمیت می‌شناخت.

اما دولت آمریکا بعد از این کنفرانس از هیچ کوششی برای نقض سیستماتیک موافقتنامه فروگذار نکرد. آنها سیاست "دکترین نیکسون" را که چیزی جز استقرار استعمار نوین و تقویت نیروهای ارتجاعی در ویتنام نبود، همچنان دنبال می‌کردند. دولت آمریکا قبل از خروج ارتش این کشور از ویتنام، به بازسازی و تقویت ارتش ارتجاعی سایگون دست زد و در این راه ۷۰۰ هواپیمای جنگی (از انواع مختلف)، ۵۰۰ قطعه ابزار توپخانه، ۴۰۰ تانک و خودرو زرهی و مقادیر زیادی کشتی و سایر ملزومات جنگی را روانه ویتنام ساخت.

هنوز مرکب موافقتنامه پاریس خشک نشده بود که تئو برنامه سه‌ساله‌ای (۷۵-۱۹۷۳) برای خنثی کردن جمعیت (پاسیفیکاسیون) و گسترش و تقویت ارتش مزدور خود آغاز نمود. تا بدینوسیله نیروهای انقلابی را در خاک ویتنام جنوبی نابود سازد. تئو در سال ۷۳ به سربازگیری وسیع دست زد و ارتش خود را به ۷۱۰ه۰۰ نفر رسانید. نیروی هوایی را گسترش داد و به تقویت نیروهای زرهی و تاکتیکی ارتش سایگون دست زد. در این سال کل نیروهای تحت فرماندهی دولت دست نشانده سایگون با در نظر گرفتن پلیس، پلیس مخفی و ... به یک و نیم میلیون نفر رسید که به وسیله سلاح‌ها و تکنیک جنگی امپریالیسم آمریکا تا دندان مسلح شده بودند.

در ماه اکتبر ۱۹۷۳، بیست و یکمین کنفرانس کمیته مرکزی حزب کارگران ویتنام تشکیل گردید. کنفرانس ضرورت "همگون کردن مبارزه سیاسی و نظامی را با مبارزه دیپلماتیک" مطرح ساخت و تاکید نمود که "راه انقلابی برای جنوب راه قهر انقلابی است. شرایط هرچه که باشد ما باید لحظه مناسب را انتخاب کرده، (موضع) تهاجم استراتژیک را حفظ نموده و فعالانه راه پیشبرد

انقلاب جنوب را ارائه نمائیم". در ماه مارس ۱۹۷۴ کمیته مرکزی نظامی برای بحث پیرامون قطعنامه کمیته مرکزی تشکیل جلسه داد تا بر مبنای آن نقشه مشخص عملی ساختن قطعنامه در زمینه نظامی را پی‌ریزی نماید. روح قطعنامه اشعار می‌داشت که "اگر دشمن موافقتنامه (پاریس) را اجرا ننماید و سیاست ویتنامیزه کردن را ادامه بدهد، که این در اساس یک جنگ نواستعماری برای فتح کامل جنوب است، برای ما هیچ راهی جز اتخاذ تاکتیک جنگ انقلابی، نابود ساختن دشمن و آزاد کردن جنوب باقی نمی‌ماند." کنفرانس نظامی تشدید فعالیت

در واپسین روزهای شکست قطعی امپریالیسم آمریکا در ویتنام، رفیق "وان تین دام" در نطقی برای اعضای ارتش خلق گفت:

دو خط از یک شعر قلب مرا به آتش می‌کشد.  
سرزمین ما سی سال است که اسلحه بدست گرفته‌است  
اما هنوز قرص ماه ما دوباره است...  
امروز روزی است که ما به همراه خلق، ماه دوباره را  
بکپارچه کنیم.

سیاسی برای بالا بردن کیفیت نیروهای مسلح خلق را توجیه نمود و استراتژی حمله و ضد حمله را در برنامه کار قرار داد و تاکید نمود که ارتش خلق می‌باید سیاست تهاجم، برپائی قیام‌ها، در دست گرفتن ابتکار عمل و تغییر شرایط در همه جبهه‌ها را به پیش رانده و شرایط را برای تهاجم همه‌جانبه و حملات گسترده در سال ۷۵ فراهم نماید.

به دنبال تصمیمات فوق تمام بخش‌های ارتش خلق حملات گسترده و بی‌وقفه خود را در اکتبر ۱۹۷۴ آغاز کردند. ارتش خلق توانست در چند منطقه پیروزی‌های چشمگیری به دست آورده و ضربات شدیدی بردشمن وارد سازد. کادر رهبری حزب بلافاصله به جمع بست نتایج به دست آمده پرداخت و نتیجه گرفت که نیروهای نظامی متحرک خلق از قدرت و برتری چشمگیری نسبت به نیروهای دشمن برخوردار شده و جنگ به مرحله نهایی خود رسیده است. تعادل نیروها تغییر یافته بود. نیروهای خلق قدرت زیادی به دست آورده بودند و دشمن تضعیف گردیده بود. رهبری انقلابی حزب به این نتیجه رسید که نقطه عطفی در مبارزه خلق علیه دشمن پیدا شده بود که می‌باید بطور اصولی ارزیابی شده و بر مبنای آن طرح حمله نهایی برنامه‌ریزی شود. در همین زمان پروژه ایجاد یک جاده استراتژیک به طول ۲۰ هزار کیلومتر به پایان رسیده بود و امر تدارک استراتژیک برای حملات نهایی تکمیل شده بود. ارتباطات تلفنی مستقیم بین جبهه‌های

نبرد و رهبری به وجود آمده و سایر امکانات مورد نیاز به خوبی آماده شده بود. دفتر سیاسی حزب و کمیته مرکزی نظامی در همین ماه جلسه‌ای برای ارزیابی دقیق از موقعیت تشکیل داد. این جلسه پس از ارزیابی گزارشات جبهه شرایط جنوب را در پنج نکته زیر جمع بندی نمود:

- ۱- ارتش سایگون هر روز از نظر نظامی، سیاسی و اقتصادی ضعیف تر می‌شود و نیروهای انقلاب در جنوب از دشمن قوی‌تر شده است.
- ۲- آمریکا در داخل و خارج با شرایط سختی روبرو شده است و قدرتش برای کمک‌های سیاسی و نظامی به دست نشانده‌گانش رو به افول گذاشته است. دولت آمریکا نه تنها مجبور شده کمک‌هایش را به دولت دست‌نشانده سایگون تقلیل دهد، بلکه در صورت حمله نظامی مجدد به ویتنام با مخالفت‌های فزاینده‌ای روبرو خواهد شد و حتی اگر ارتش آمریکا دوباره دست به مداخله نظامی بزند قادر نخواهد بود از سقوط رژیم دست نشانده سایگون جلوگیری نماید.
- ۳- انقلاب موقعیت استراتژیکی‌ای به وجود آورده است که شمال و جنوب را به هم مرتبط ساخته است، نیروها تدارکات و ملزومات را افزایش داده و سیستم جاده‌های استراتژیک و تاکتیکی را تکمیل نموده است.

۴- جنبش‌هایی با خواست‌های صلح، بهبود شرایط زندگی، دموکراسی و استقلال ملی و خواست سرنوشتی رژیم تئو در شهرها به حرکت درآمده‌اند.

۵- مبارزه برحق مردم ویتنام از حمایت و پشتیبانی قوی مردم جهان برخوردار است. کنفرانس باتوجه به نکات فوق تائیدگوین را بعنوان مرکز اصلی جنگ انقلابی در سال ۷۵ تعیین نمود اما دفتر سیاسی هنوز موقعیت را برای تعیین استراتژی نهایی زود تشخیص می‌داد. کمیته مرکزی حزب از تمام مسئولین و کادرهای رهبری و فرماندهان نظامی دعوت کرد که برای گزارش موقعیت عینی جبهه‌های نبرد و بحث و تصمیم‌گیری به هانوی بروند و در فاصله ۱۸ دسامبر ۷۴ تا ۸ ژانویه ۷۵ کنفرانس عالی‌ای تشکیل گردید که در خلال جلسات آن اخبار جدیدی از جبهه جنوب به کمیته مرکزی رسید.

نیروهای انقلابی موفق شده بودند که شهر فوک‌لانگ در ناحیه نام‌بو را تسخیر کرده و جاده ۱۴ را قطع نمایند. انقلاب به پیروزی بزرگی دست یافته بود. در ظرف ۲۰ روز ۳ هزار نفر از ارتش دشمن کشته و زخمی شده بودند و اولین ایالت در جنوب (فوک لانگ) بطور کامل آزاد شده بود. دولت آمریکا در مقابل این ضربه سخت عکس‌العمل نشان داد و ناو هواپیمابر اتمی "انترپرایز" را به سواحل ویتنام فرستاد و تهدید نمود که بمباران ویتنام شمالی را از سر خواهد گرفت. اما به زودی بخاطر فشارهای گوناگون از این کار منصرف شد. ضرباتی که در اثر مبارزه انقلابی خلق ویتنام بقیه در صفحه ۱۵

## امریکا تو خالی است ویتنام گواهی است



# شکست جهانی امپریالیزم...

بقیه از صفحه ۱۴

و اعتراض وسیع افکار عمومی بر امپریالیسم وارد شده بود قدرت تجاوز مجدد را از آنها گرفته بود.

در ۸ ژانویه ۷۵ رفیق لهدوان در نطق پایان کنفرانس اعلام نمود:

" ما مصمم هستیم که برنامه دوساله خود را کامل نمائیم دو سال مدتی کوتاه و در عین حال طولانی است... اکنون امریکائیان نیروی خود را بیرون کشیده اند. ما در جنوب ارتش خلق را داریم و روحیه توده ها رو به اعتلاء است. این همان چیزی است که لحظه مناسب را به وجود آورده است. ما باید آنرا قاطعانه درک نمائیم و مبارزه را در هر سه جبهه نظامی، سیاسی و دیپلماتیک گسترش بخشیم. این است خصوصیت ویژه ویتنام... ما ابتکار عمل را در صحنه نبرد در دست داریم... در اطراف شهرها جبهه ساخته ایم در شهرها جنبش توده های وجود دارد. جهان از ما حمایت می کند. ما باید ضربه استراتژیک را در سال ۱۹۷۵ وارد سازیم. ما باید نیرویمان را در نام بو بطور سراسری به هم متصل ساخته و فشار را بر سایگون تشدید نمائیم. ما توافق داریم که امسال را با حمله به تانگوین آغاز خواهیم کرد."

جمع بست رفیق لهدوان مورد تصویب کنفرانس واقع شد و قطعنامه دفتر سیاسی حزب در زمینه برنامه استراتژیک ۷۶-۱۹۷۵ به مرحله اجرا درآمد. قطعنامه مطرح می کرد که:

" در سال ۱۹۷۵ ما تهاجم غیر مترقبه، وسیع و گسترده خود را وارد خواهیم ساخت و شرایط را برای حمله سراسری و قیام در سال ۱۹۷۶ آماده خواهیم نمود. در سال ۱۹۷۶ حمله سراسری و قیام را برای آزادی کامل جنوب اجرا خواهیم کرد."

دفتر سیاسی حزب علاوه بر برنامه استراتژیک دوساله یک مسئله دیگر را نیز در نظر گرفته و آن را در برنامه سال ۷۵ ملحوظ داشت:

" اگر شرایط مناسب در آغاز سال ۱۹۷۵ خود بنمایند، ما بدون وقفه جنوب را در سال ۱۹۷۵ آزاد خواهیم ساخت."

در نهم ژانویه ۷۵ کمیته رهبری نظامی طی جلسهای برنامه حمله و تسخیر شهر بان لی تات در منطقه تانگوین را طرح ریزی نمود اما قطعیت آن را به کسب اطلاعات بیشتر در مورد اوضاع عینی منطقه و شهر موکول نمود. "لوداک تو"، عضو دفتر سیاسی، در خلال جلسه وارد شد و تصمیم قطعی دفتر سیاسی را برای حمله به شهر "بان می تات" به کمیته نظامی اعلام کرد. وی گفت:

" ما باید برنامه حمله به بان می تات را بی هیچ شک و تردیدی طراحی نمائیم. ما تقریباً پنج گردان در منطقه تانگوین داریم اگر نتوانیم بان می تات را تصرف نمائیم پس برای چه خوب هستیم؟"

دفتر سیاسی ژنرال وان تین دان را مأمور ساخت که از طرف این دفتر و کمیته نظامی به جبهه جنگ رفته و فرماندهی عملیات را در منطقه تانگوین برعهده گیرد. قبل از عزیمت او به ملاقات و خداحافظی با اعضای از رهبران حزب شتافت. رفیق ترون هین به او گفت:



فرمانده عملیات فتح سایگون (وان تین دان) وزیر دفاع (نگوین جیاب)



افسران و سربازان ارتش آزادیبخش خلق در ماناگ

و در یک نبرد دو روزه شهر بان می تات به تصرف انقلاب در آمد. مردم به استقبال نیروهای انقلابی شتافتند و جشن توده ها آغاز گردید. نیروهای ارتش سایگون فراری و یا تسلیم شدند. جیاب از طرف کمیته مرکزی تلگراف تبریکی برای نیروهای انقلاب فرستاد و در آن ضمن خاطر نشان ساختن اهمیت این پیروزی تاکید نمود که انقلاب قدرت کسب پیروزی های درخشان را به دست آورده است. این پیروزی بیانگر روحیه ضعیف نیروهای دشمن و فرارسیدن زمان مناسب برای پیروزی های بزرگتر بود. پیروزی ارتش خلق در تانگوین نقطه عطفی در جنگ انقلابی خلق به وجود آورد. ارتش خلق به سرعت نابودی بقایای دشمن را دنبال کرده و پس از تسخیر شهرهای پلیکو و کانتوم پیشروی به سوی جنوب را آغاز نمود. نیروهای رژیم تئو چون ماری بدون سر در منطقه حرکت می کردند و ارتش خلق ضربات خود را یکی پس از دیگری وارد می آورد. در مقر فرماندهی نیروهای ارتش خلق نقشه عملیات ملو از دایره های سرخی بود که مناطق تسخیر شده را نشان می داد و فلش های سرخ رنگ بسیار مسیر پیشروی ارتش انقلاب را نشان می دادند و فلش های سبز رنگ مسیر فرار ارتش سایگون را مشخص می نمودند.

ژنرال وان تین دان پس از این پیروزی تلگرافی به هانوی مخابره نمود و اوضاع جدید جبهه را تشریح نمود. روز بعد در ۱۵ مارس تلگرافی با امضای جیاب از طرف دفتر سیاسی حزب و فرماندهی نظامی به او مخابره شد که در آن تحلیل جدید حزب و امکان کسب پیروزی کامل در بهار ۱۹۷۵ و قبل از شروع فصل باران مطرح شده بود. در همین اوضاع اخبار جدیدی از جبهه می رسید. نیروهای ارتش سایگون بسرعت دست به یک عقب نشینی استراتژیک به سوی جنوب زده بودند. آری لحظه بزرگ فرا می رسید. نبرد بان می تات و جنگ های منطقه تانگوین نقطه عطفی در مبارزه نظامی ایجاد کرده بود. لحظه فرود آوردن ضربه قطعی و نهائی فرا رسیده بود. ادامه دارد.

" ما باید ضربات استراتژیکی و مرگ آوری چون دن بین فو بر دشمن وارد سازیم. ما تنها به چند تا از این ضربات احتیاج داریم و سپس دشمن به یکباره سقوط خواهد کرد."

له دوان به او گفت:

" تو باید در مورد شیوه های حمله خوب فکر کنی. جبهه نبرد در تانگوین می تواند موفقیت بزرگی باشد. کسب پیروزی می تواند ما را به احتمالی که پیش بینی کرده ایم برساند، احتمال اینکه امسال بتوانیم جنوب را آزاد کنیم."

بان می تات شهر اصلی ایالت دارلاک دارای جمعیتی قریب به ۱۵ هزار نفر و یکی از مراکز اقتصادی دشمن و مقر فرماندهی نظامی لشکر ۲۳ آن بود. نیروهای دشمن به برنامه ارتش خلق که آن را در اختفای کامل انجام می داد پی نبرده بودند. آنها فکر می کردند انقلاب برنامه حمله به شهرهای کوچکتر پلیکو و کانتوم در آن منطقه را دارد. آنها فکر نمی کردند که ارتش خلق قدرت حمله و تصرف شهرهای بزرگ را پیدا کرده باشد و می اندیشیدند که حتی اگر چنین حمله ای صورت گیرد ارتش انقلابی در مقابل ضدحمله مجبور به تخلیه شهر خواهد بود. با این تصور بود که آنها نیروهای عمده خود را در شهرهای فوق الذکر متمرکز کرده بودند. آنها دچار اشتباه استراتژیک بزرگی شده بودند. علیرغم آنکه ارتش تئو ۱۳۵۱ نفر در اختیار خود داشت اما این اشتباه ضربات مرکباری بر آن وارد ساخت.

رفیق وان تین دان در نطقی که برای اعضای ارتش خلق انجام داد گفت:

" دو خط از یک شعر هست که قلب مرا به آتش می کشد... سرزمین ما سی سال است که اسلحه به دست گرفته است، اما هنوز قرص ماه ما دوپاره است. ما با توجه به وضع جبهه و موقعیت مناسب و برنامه عملیات، امروز روزی است که ما به همراه تمام ملت ماه دوپاره را یکپارچه کنیم."

دهم مارس ۷۵، ساعت ۲ نیمه شب حمله - برق آسای ارتش خلق در تانگوین آغاز گردید

## مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

# مبارزه و مقاومت

## درس بزرگ تاریخ جنبش دانشجویی ایران

(قسمت اول)

نمایند و برای اینکه بتوانند مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده‌ها را مهار زنند و به انحراف کشانند باید جلو رشد آگاهی و شکل سیاسی توده‌ها را بگیرند و برای اینکار باید کانونهای اشاعه آگاهی را از بین ببرند و به دستاوردهای قیام توده‌ها حمله برند.

گذری بر تاریخچه جنبش دانشجویی ایران این واقعیت‌ها را به زبانی گویا روشن می‌کند و نشان می‌دهد که:

۱- گروه‌های انقلابی و مترقی دانشجویی سالها علیه سلطه امپریالیسم و طبقه سرمایه‌دار وابسته به آن مبارزات پیکر و خونین داشتند. ۲- سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم سابق همیشه جنبش دانشجویی را به زیر شدیدترین فشارها گرفته است.

۳- حمله اخیر به دانشگاهها، خونبارترین حملات سرکوبگرانه‌ای بوده‌است که در جهت انهدام آزادی‌های سیاسی و گسستن پیوند جنبش دانشجویی با جنبش توده‌ها صورت گرفته است و این خود بیانگر رشد فزاینده مبارزات توده‌ها علیه امپریالیسم و وابستگی داخلی اش می‌باشد.

بررسی مختصر این تاریخچه همچنین نشان می‌دهد که مبارزات دانشجویی در سیر تکاملی خود هرچه بیشتر با مبارزات توده‌ها گره خورده است. هرچه تسلط امپریالیسم بر میهن ما گسترده‌تر می‌شد، جنبش دانشجویی نیز پایا و پیشاپیش مبارزات توده‌ها علیه این سلطه‌گری‌ها رشد و تکامل بیشتری می‌یافت تا به آن پایه که امروز دیگر جنبش دانشجویی در تمام زمینه‌ها با مبارزات توده‌ها درهم آمیخته است. امروز دیگر دانشجویان مبارز و آگاه ما در چهارچوب دانشگاهی فعالیت نمی‌کنند. سازمان‌های مترقی دانشجویی هم‌جا در زندگی و مبارزات روزمره توده‌ها حضور دارند و در جهت ارتقاء سطح مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ما و سازماندهی مبارزات آنان گام‌های موثری برمی‌دارند.

جنبش دانشجویی ایران بعنوان مشعل فروزانی فراراه مبارزات توده‌ها علی‌رغم تمام سیاستهای سرکوبگرانه رژیم سابق، از سالهای ۱۳۲۵ به بعد هر روز فروزانتر می‌شد و هر بار بیشتر راه توده‌ها را برای رسیدن به استقلال و آزادی هموار می‌کرد. در فاصله سالهای ۳۲-۱۳۲۵ هرچه مبارزات توده‌ها علیه تسلط امپریالیسم اوج می‌گرفت، جنبه‌های سیاسی جنبش دانشجویی نیز بیشتر می‌شد و از آنجائی که محیط دانشگاه محلی برای رشد افکار سیاسی و برخورد اندیشه و افکار طبقات اجتماعی است، جنبش دانشجویی از بار سیاسی سمت‌یافته‌تری نسبت به جنبش توده‌ها برخوردار می‌شد. در آن سالها مبارزه برای ملی کردن نفت و قطع تسلط انگلیس بر میهنمان جریان داشت و دانشجویان در پیشبرد این مبارزات سهم بسزائی داشتند. بطوریکه مبارزات سیاسی آنان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اوج خود رسید. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان به عنوان اعتراض به آمدن نیکسون معاون رئیس جمهور وقت امریکا تظاهراتی برپا داشتند. مردم

بقیه در صفحه ۱۷

را که بلندگوهای تبلیغاتی رژیم سابق دانشجویان انقلابی را "خرابکار"، "اخلالگر" و "عوامل بیگانه" قلمداد می‌کرد تا بلکه بتواند از پیوند جنبش دانشجویی با توده‌ها جلوگیری نماید اما همچنانکه تلاش‌های ریم شاه راه به جایی نبرد، این بار نیز تلاش‌های مذبوحانه حزب جمهوری اسلامی در "امریکائی" جلوه‌دادن دانشجویان پیشگام و سایر گروه‌های مترقی دانشجویی، تلاش سازمان‌یافته آنان برای درهم کوبیدن آزادی‌های سیاسی، گسستن زنجیر ارتباطی انقلابیون کمونیست با کارگران و زحمتکشان از طریق انهدام نهادهای دمکراتیک و سرکوب مبارزات دانشجویی قطعاً با شکست مواجه خواهد شد.

حمله به دانشگاهها، سیاست جنایتکارانه وابستگی و دوستان امپریالیسم جهانی را به نمایش می‌گذارد و شاید اشتباه‌آمیزترین اقدام آنان در جهت پیشبرد مقاصد شومشان به حساب آید. قیافه‌های معترض‌بخش وسیعی از توده‌ها در روز حمله به دانشگاهها، ناباوری و تعجب آنان از چنین اقدام جنایتکارانه و درعین حال ابلهانه‌ای چنین واقعیتی را تأیید می‌کند. تأثیر عمیقی که حرکت اخیر دانشگاهها روی توده‌های ما گذاشت، و انعکاس جهانی کشتار خونین دانشگاههای ایران نیز چیزی نیست که حزب جمهوری اسلامی بتواند با سفسطه‌گرایی‌های سخنورانش آن را بیوشاند و یا شورای انقلاب و بنی‌صدر - که به‌عنوان رئیس جمهور مسئولیت مستقیم این کشتارها متوجه اوست - به راحتی بتوانند آنرا نادیده بگیرند. عمق فاجعه‌ای که "باند‌های سیاه" مجری فرامین وابستگی به امپریالیسم در روزهای اخیر در دانشگاههای میهنمان به وجود آوردند، بیانگر وحشت بی‌حدی است که امپریالیسم و طبقه سرمایه‌دار ایران از رشد روزافزون مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها، گسترش و تعمیق آگاهی سیاسی کارگران و زحمتکشان، رشد تشکیلات و سازمان‌های آنان و هرچه محکم‌تر شدن پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خود انگیخته توده‌ها دارند. طبقه سرمایه‌دار ایران و تمام وابسته‌است، هراس دارند، در سرکوب جنبش انقلابی دانشجویی که بخشی از جنبش کمونیستی میهن را تشکیل می‌دهد، وحدت نظر دارند. آنان به خوبی آگاهند که داشتن دفاتر سیاسی دانشجویان یعنی شکل مبارزات سیاسی آنان و این یعنی رفتن آگاهی به میان توده‌ها و رشد مبارزات ضد امپریالیستی آنان. آنهایی که به بهانه انقلاب فرهنگی فرمان حمله به دانشگاهها را صادر کردند و آنهایی که بسته شدن دفاتر سیاسی گروه‌های مختلف دانشجویی را در برنامه کار خود قرار دادند، به‌خوبی به این امر واقفند که دانشگاهها و دفاتر سیاسی گروه‌های مبارز دانشجویی کانونهای اشاعه آگاهی سیاسی هستند. آنان به این واقعیت پی برده‌اند که برای آنکه بتوانند شوراهای کارگر و دهقانی را نابود کنند، برای آنکه بتوانند جنبش مقاومت خلق کرد را درهم شکنند، برای آنکه بتوانند توده‌ها را خلع سلاح

مورس‌های سازمان یافته اخیر به دانشگاههای میهنمان، خونبارترین صحنه‌های کشتار دانشجویان را به وجود آورد و مقاومت دلاورانه دانشجویان، پرشکوهرترین حماسه‌های جنبش انقلابی دانشجویی را خلق کرد. طراح اصلی این حملات حزب جمهوری اسلامی و باند‌های سیاه وابسته به آن بودند و شورای انقلاب و رئیس جمهور نیز با پیش کشیدن برچیده‌شدن دفاتر سیاسی دانشجویان عملاً به برنامه‌های جنایتکارانه حزب جمهوری اسلامی صحنه گذاشتند و مسئولیت مستقیم کشتار دانشجویان را بر عهده دارند.

دانشگاههای ایران یکسال بعد از قیام خونین خلق بار دیگر شاهد مبارزه و مقاومت دلاورانه جوانان آگاه و مبارز میهنمان شد و بار دیگر سرکوبگران خلق با صدور فرمان کشتار دانشجویان، صحن دانشگاه را آغشته به خون جوانانی کردند که لحظه‌ای در راه آگاه کردن توده‌ها به منافع خویش برای رهائی از قید ستم، بهره‌کشی و سلطه جویی امپریالیسم، آرامش ندارند. جنبش دانشجویی ایران در تاریخ مبارزات پر بار خود که مشحون از جانبازی‌ها و تلاش خستگی ناپذیر دانشجویان انقلابی است، مقاومتی تا به این پایه دلاورانه و کشتاری به این سنگینی و جنایت‌بار را به یاد ندارد. دهها تن کشته، هزاران تن زخمی و صدها زندانی حاصل حملات سبعانه‌ای است که یکسال بعد از قیام خلق برای تحقق "استقلال، کار، مسکن، آزادی"، با هدف از بین بردن آزادی‌های سیاسی و جلوگیری از اشاعه آگاهی و پیشبرد امر سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان میهنمان علیه امپریالیسم، صورت گرفته است. جنبش دانشجویی ایران در گسترش آگاهی بین توده‌ها از سابقه درخشانی برخوردار است. و به همین دلیل هم همیشه زیر ضربات سرکوبگرانه دولتها قرار داشته است.

دانشگاهها امروز از نظر توده‌های به پا خاسته ما سمبل مبارزه و مقاومت به حساب می‌آیند. توده‌ها، دانشگاهها را یکی از سنگرهای مبارزات خود علیه امپریالیسم و دیگر دشمنان خود به حساب می‌آورند. آنها به یاد دارند روزهایی را که صفوف متشکل دانشجویان با فریادهای:

"زحمتکشان بدانید شاه شما جلاد است" از دانشگاهها به طرف محلات جنوب شهر سرازیر می‌شدند و به یاد دارند که سینه‌های جوان و پر طیش دانشجویان چگونه آماج گلوله‌های امریکائی رژیم شاه قرار می‌گرفت هم‌چنین توده‌ها به یاد دارند روزهایی را که خود بخشی از سلاح‌های مصادره شده از پادگانها را در روزهای قیام به دانشگاهها می‌آوردند، در آنجا سنگر می‌بستند، آموزش نظامی می‌دیدند و دانشجویان مبارز و آگاه علل و راه از میان برداشتن فقر، ستم، نابرابری و خفقان را برایشان توضیح می‌دادند. زحمتکشان ما از دانشگاه و دانشجو تصویری از مبارزه و مقاومت را در ذهن خود دارند و این ذهنیت بر حقیقتی استوار است و آن حقیقت مبارزه دائمی دانشجویان انقلابی علیه دشمنان مردم ما است. توده‌ها فراموش نکرده‌اند روزهایی

پیروزی باد جنبش انقلابی دانشجویی سنگر دفاع از آزادی‌های دمکراتیک

## بحران در ...

علاوه بر مسائل فوق، عناصر و جریان‌های لیبرالی در صنعت نفت که در جریان مبارزات نفتگران قهرمان در دوران قیام و پس از آن موقعیتشان به شدت تضعیف شده بود، با حمایت دوستان امپریالیسم در حاکمیت و با اتکاء به توانائی فنی خود و داشتن مواضع کلیدی و پستهای حساس در صنعت نفت، تاکتیک‌های مختلفی را در جهت ایجاد شرایط مساعد برای ادامه وابستگی و احیاء شیوه‌های سلطه و استثمار به کار گرفتند. این عناصر که بر مواضع کلیدی صنعت نفت چنگ انداختند، وجود شوراهای کارکنان مبارز صنعت نفت را نمی‌توانند تحمل کنند چرا که این شوراهای تبدیل به مانعی جدی در مقابل سیاست‌های سازش آنها با امپریالیسم شده است. آنها با حمایت از جریان‌های ارتجاعی تفرقه‌افکن (نظیر انجمن‌های اسلامی و سندیکا مشترک) و همچنین با ایجاد بلوا و آشوب و محیط ترس و وحشت نظیر عملکردهای مدنی در خوزستان و زندانی کردن نمایندگان شوراهای کارگری آبادان، می‌خواهند زمینه را برای پاشیدگی اوضاع و سلطه مجدد خود، یعنی ادامه سلطه امپریالیسم فراهم آورند. کارکنان رزمنده نفت در طی قیام و بعد از آن به خوبی نشان دادند که نبود متخصصان کشورهای امپریالیستی و کم‌کاری و کارشکنی مدیران سرسپرده رژیم سابق در امر تولید، چندان اثری در صنعت نفت نمی‌تواند داشته باشد و آنها به خوبی می‌توانند بار مسئولیت‌ها را به دوش بکشند و صنعت نفت را اداره نمایند.

طبقه سرمایه‌دار و محافل وابسته به آن در صنعت نفت می‌کوشند تا با کارشکنی‌ها و اخلاگری‌هایشان در امر تولید نفت، این ذهنیت را ایجاد نمایند که نمی‌توان صنعت نفت را اداره نمود مگر آنکه کارشناسان امپریالیستی باز گردند و قراردادهای استعماری نفت با کشورهای امپریالیستی مجدداً برقرار شود و شرکت‌های غارتگر امپریالیستی مجدداً فعالیت خود را برای استثمار هرچه بیشتر آغاز نمایند تا از این طریق دل آنها را به دست آورده و آنها را به سر مهر آوریم که نفت ما را بخرند و وسایل یدکی و کالاهای صنعتی به ما بفروشند!

کنسرسیوم بین‌المللی نفت و کلیه کشورهای امپریالیستی که منافعشان با طبقه سرمایه‌دار ایران گره خورده است، از مجموعه امکانات خود سود می‌جویند تا سرمایه‌داران با قبضه کردن تمام قدرت راه را برای ادامه وابستگی هموار نمایند. برای خنثی نمودن توطئه‌ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و برای از بین بردن کلیه وابستگی‌ها باید دگرگونی بنیادی در صنعت نفت صورت پذیرد. باید اعمال کنترل مستقیم و همه‌جانبه شوراهای کارگران و کارکنان بر تمام امور صنعت نفت عملی گردد. باید با گسترش همکاری‌های اقتصادی با کلیه کشورهای ضد امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم، مجموعه فشارهای وارده از طرف کشورهای امپریالیستی را خنثی نمود. بحران در صنعت نفت ایران، تنها با سازماندهی اقتصاد کشور به نفع طبقه کارگر و زحمتکشان میهن پایان می‌گیرد و این نا گفته پیداست که تنها از عهده حکومتی ساخته است که قدرت سیاسی طبقه کارگر ایران را بر کل جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ما اعمال نماید.

## مبارزه و مقاومت درسی از ...

ما آن روزها را به خوبی به یاد داریم. نیکسون می‌آمد که قراردادهای نفت را احیاء کند و پایه‌های تسلط امپریالیسم خونخوار آمریکا را بر میهنمان مستحکم‌تر سازد. می‌آمد که پایه‌های ستم و بهره‌کشی از کارگران و دهقانان ما را محکم‌تر کند. خون زحمتکشان ما را به شیشه کشد و ذخایر و منابع داخلی ما را به یغما برد و شاه این مزدور امریکائی در را به روی تمام جهانخواران باز گذاشته بود که بیایند و انیان‌های سود اندوزی خود را از حاصل دسترنج کارگران، دهقانان و زحمتکشان ما بر سازند. دانشجویان انقلابی در مقابل چنین سیاست جنایتکارانه‌ای ایستادند. دانشجویان فریاد سردادند که:

" دست بیگانه از میهن ما کوتاه! "

آنان می‌دانستند که جهانخواران و در راس آنان امریکا است که اینهمه فقر، بی‌خانمانی، نابرابری فساد و فحشاء و اختناق و دیکتاتوری را بر زحمتکشان ما تحمیل میکنند. آنان با مقاومت خود در مقابل آمدن نیکسون به ایران می‌خواستند دست رد به سینه آمریکا بزنند. می‌خواستند به زحمتکشان بگویند که آمدن نیکسون به ایران یعنی تجدید قراردادهایی که مردم برای لغو آنها بی‌دریغ خون خود را نثار کرده‌اند. یعنی تجدید قراردادهایی که حاصل رنج زحمتکشان را به بانک‌های امپریالیسم سرازیر می‌کند. دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ برای مقابله با چنین سیاست‌های تجاوزگرانه‌ای و به عنوان اعتراض به ورود نیکسون دست به تظاهرات پرشوری زدند. این تظاهرات توسط ارتش مزدور و ضد خلقی رژیم شاه به خون کشیده شد و سه تن از دانشجویان مبارز به نام‌های: شریعت رضوی، قندچی و بزرگنیا به شهادت رسیدند. از آن سال به بعد ۱۶ آذر از طرف گروه‌های مترقی دانشجویی روز دانشجویی نامگذاری شد و دانشجویان همه‌ساله در این روز برای بزرگداشت شهدای خود مراسمی برپا داشتند و دانشگاه‌ها صحنه زد و خورد های خونین بین دانشجویان مبارز و پلیس ضد خلقی شد. بعد از این درگیری خونین در دانشگاه‌ها به مدت ۷ سال یعنی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ حکومت نظامی برقرار شد و خفقان سیاسی فضای دانشگاه‌ها را انباشت. در این سالها که اعمال دیکتاتوری جهت حفظ منافع امپریالیسم جهانی سیاست مطلوب امپریالیسم در ایران بود، سایه شوم اختناق، سرکوب و دیکتاتوری همه جا و به ویژه در دانشگاه‌ها که کانون مبارزات سیاسی شده بود، گسترده شد. سازمان‌های نوپای دانشجویی متلاشی شد و رژیم با اعمال دیکتاتوری و زور سرنیزه چند سالی به قول خود دانشگاه‌ها را آرام نگه داشت. اما در همین سالهای خفقان و دیکتاتوری هم دانشجویان از پای ننشستند و فعالیت‌های خود را در هسته‌های مخفی دانشجویی ادامه دادند. آنان علیه تسلط نظامی در دانشگاه‌ها مبارزه می‌کردند و خواستار برچیده شدن حکومت نظامی در دانشگاه‌ها بودند. برقراری حکومت نظامی در دانشگاه‌ها تا سال ۱۳۳۹ و روی کار آمدن اقبال ادامه داشت. در آن سالها که مبارزات خلق‌های تحت ستم علیه تسلط امپریالیسم در بسیاری از کشورهای منطقه شکوفا شده بود و می‌رفت که دامنه این مبارزات به کشورهای دیگر خاورمیانه کشیده شود، بحرانی عمیق در سیاست و اقتصاد امپریالیسم پیش آمده بود. رشد فزاینده مبارزات توده‌ها در منطقه و در داخل میهنمان از یکسو و مبارزات دانشجویان



علیه ادامه سیاست اختناق و برقراری حکومت نظامی در دانشگاه‌ها از سوی دیگر امپریالیسم و رژیم شاه را وادار به عقب نشینی کرد و انعکاس این عقب نشینی، سیاست ایجاد فضای باز در دانشگاه‌ها بود. در تعقیب این سیاست دکتر اقبال در ۱۳۳۹ رئیس دانشگاه تهران شد و حکومت نظامی در دانشگاه‌های ایران برچیده شد. با برچیده شدن حکومت نظامی در دانشگاه‌ها و ایجاد فضای بالنسبه دمکراتیک که دستاورد مبارزات بی‌وقفه دانشجویان بود، باردیگر عرصه‌ای برای مبارزات نسبتاً علنی دانشجویان به وجود آمد. در فاصله سال ۴۰-۱۳۳۹ جنبش دانشجویی اوجی تازه گرفت و کمونیست‌های انقلابی به عنوان جناح چپ جبهه ملی در عرصه مبارزات دانشجویی به فعالیت پرداختند. نفوذ تفکر مارکسیست - لنینیستی در جنبش دانشجویی بار سیاسی مبارزات دانشجویی را ارتقاء بخشید و به آن سمتی تازه داد. در بهمن ماه ۱۳۳۹ دانش‌آموزان و دانشجویان طی میتینگ‌ها و تظاهراتی خواستار بهبود سیستم آموزشی شدند که به فرمان دکتر اقبال به روی آنان آتش گشوده شد و در این مبارزه چند تن از دانشجویان مبارز به شهادت رسیدند و عده‌ای زخمی شدند. اما مبارزات دانشجویی فروکش نکرد و در خرداد و تیر ۱۳۴۰ دانشجویان میتینگ‌هایی با شرکت توده‌ها به راه انداخته و خواستار تجدید نظر در قرارداد با کنسرسیوم بین‌المللی نفت شدند. در اردیبهشت ۱۳۴۰ دانشجویان دانشگاه شیراز تظاهراتی علیه کنفرانس بهداشتی کشورهای عضو سنتو ترتیب دادند که در نتیجه این اعتراضات و مبارزات، کنفرانس تعطیل شد و مقامات دولتی مجبور شدند پرچم‌های کشورهای عضو سنتو را از ساختمان دانشگاه‌ها بردارند. دامنه مبارزات دانشجویی به خارج از مرزهای ایران کشیده شد و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور طی میتینگ‌ها و تظاهرات خیابانی خود خواسته‌های مردم ایران را به گوش مردم سراسر جهان رسانیدند. دانشجویان انقلابی در آن سالها همواره با مبارزات پیگیر خود در مقابل تسلط کشورهای امپریالیستی به میهنمان ایستادگی می‌کردند، همواره فریاد اعتراض علیه جنایتهای شاه سر می‌دادند و مضمون فعالیت انقلابی آنان همواره به دست آوردن استقلال و آزادی بود. آنان هرجا که قراردادی بین دولت سرسپرده ایران با امپریالیسم بسته می‌شد، مشت‌های گره کرده خود را به عنوان اعتراض بالا می‌آوردند. برافروخته از خشم در خیابانها به راه می‌افتادند، صحن دانشگاه را تبدیل به میدان مبارزه علیه امپریالیسم و وابستگانش می‌کردند و می‌خواستند توده‌ها را از سیاست‌های پشت پرده و عیان حکومت آگاه کنند. دانشجویان انقلابی به بهای خون شریف خود همواره می‌خواستند و می‌خواهند به مردم ما آگاهی دهند، چهره جنایتکار امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا را به توده‌ها بشناسانند، پرده از جنایات طبقه سرمایه‌دار ایران بردارند. آنان در دفاع از منافع زحمتکشان تا پای جان پیش می‌روند و به همین دلیل هم سیه‌چالتهای رژیم شاه همیشه بر از چنین مبارزینی بود. دانشجویان انقلابی به وسیله ارتش و پلیس مزدور شاه به گلوله بسته می‌شدند، زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک می‌رفتند، سالها در زندان‌های شاه به سر می‌بردند اما همچنان دلاورانه به آرمان خلق وفادار می‌ماندند.

ادامه دارد

مردم میهن ما قاطع کامل سلطه امپریالیسم آمریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد



### زمینه‌های تهاجم به دانشگاهها و جمع‌بندی تجربیات اخیر...

بقیماز صفحه ۳

این با آن گروه سیاسی گوش فرا داد. اکنون بعد از گذشت دو هفته از آغاز بورش به دانشگاهها کمابیش اهمیت و ابعاد مسأله شگفته شده است. ولی هرگاه به مقطع جریان نطق رفسنجانی در تبریز بازگردیم روشن خواهد شد که بسیاری از نیروها اصلا به ابعاد عملکرد این مسئله که تا بدین حد وسیع است واقف نبودند و این عدم وقوف باعث شد که آن را دست کم بگیرند و با مسئولیت کافی با آن برخورد نکنند.

اکنون بعد از گذشت یک هفته با روشنی بیشتری می‌توان سیاست درست در برابر بورش همه‌جانبه به دانشگاهها را ارزیابی کرد. در ارزیابی موضع نیروهای که قاعدتا مخالف اشغال دانشگاهها هستند به سیاست مشخص برمی‌خوریم:

اول - سیاسی که بلافاصله بعد از صدور دستور شورای انقلاب اعلام کردند که دفاتر خود را در دانشگاهها تخلیه و آن را تحویل داده و هر نوع مقاومت در برابر این تعرض را محکوم کردند. این سیاست که مرزهای عملی خود را با تصویب نامه‌ها و فرمان‌های شورای انقلاب و شخص رئیس جمهور مشخص می‌ساخت به نظر می‌رسد بود که ملاک منطقی را برای حد مقاومت نظر شورای انقلاب و بنی‌صدر باید بلافاصله و بی‌قید و شرط عقب کشید.

دوم سیاسی که معتقد بود در برابر این تعرض فاشیستی باید بطور مشروط مقاومت شود. این سیاست می‌گوشید با انتخاب یک تاکتیک دقیق و حساب شده اولاً با مقاومت خود ماهیت تهاجم فاشیستی و عاملین تهاجم به دانشگاهها را بیش از پیش برای توده‌ها افشا کند.

ثانیاً در طول مقاومت با طرح خواست‌های عملی و مناسب به بسیج سراسری دانشجویان و جلب حمایت وسیع توده‌های مبادرت کند. و تا هر حدی که می‌تواند از حکومت به سود جنبش انقلابی دانشجویی امتیاز بگیرد ثالثاً هشیارانه بکوشد تا با محدود نگاهداشتن دامنه درگیری‌ها مانع از آن شود که جوی فاشیستی بر محیط‌های فعالیت سیاسی و دانشگاهی حاکم شود. سیاست سوم می‌گوشید تا آنجا که می‌تواند بر دامنه درگیری‌ها به‌بازاید، خشونت را دامن زند. حامیان این سیاست در بطن این خشونت‌ها چیزی شبیه به ۱۳ آبان را می‌دیدند. با این خیال که مردم جانشان به لب رسیده و آماده قیام هستند. آنها شعار پایداری به هر قیمت تا به آخر را مطرح می‌کردند.

انجمن دانشجویان مسلمان که در برابر بورش

**اگر سیاست مجاهدین توسط همه نیروها به‌کار بسته می‌شد بدون شک برنده اصلی بنی‌صدر بود.**

روز جمعه شرکت‌کنندگان در نماز جماعت به دانشگاه تربیت معلم شرکت داشتند بلافاصله بعد از اعلام تصویبنامه شورای انقلاب مبنی بر تعطیل دفاتر دانشجویی طی اطلاعیه‌های دفاتر خود را تعطیل و به شورای سرپرستی دانشگاهها واگذار کردند. این انجمن‌ها تا وقتی شورای انقلاب رای خود را صادر نکرده بود (قبل از روز شنبه ۳۱ فروردین) در برابر تعرض اوپاشان حزب جمهوری اسلامی دست به مقاومت زدند و به مجرد صدور رای شورای انقلاب نیروهای خود را عقب کشیدند. نقشه تاکتیکی و تصریح شده این سیاست مانور میان تضاد حادی بود که میان بنی‌صدر و دراکثر موارد اکثریت شورای انقلاب با حزب جمهوری اسلامی عمل می‌کرد. هدف انجمن‌ها از این نقشه مطابق سیاست عمومی حاکم بر خط حرکتی‌شان بیش از هر چیز مقابله با حزب جمهوری اسلامی و تقویت جناح بنی‌صدر بود. چه مقاومت روز اول، چه عقب نشینی روزهای بعد تقویت بنی‌صدر و تضعیف جمهوری اسلامی را در مد نظر داشت. اگر این سیاست توسط همه نیروها به کار بسته می‌شد بدون شک برنده اصلی بنی‌صدر و شورای انقلاب و بازنده اصلی حزب

جمهوری اسلامی بودند. این سیاست البته از نظر یک جناح معین از شورای انقلاب مطلوب‌ترین بود. جناحی که در برابر تهاجم حزب جمهوری اسلامی روی یک حداقل شامل بستن دفاتر دانشجویی و بستن دانشگاه از ۱۵ خرداد به بعد با آن به توافق رسیده بود. چارچوب این سیاست قبل از آنکه منافع جنبش توده‌ای و مصالح جنبش دانشجویی را اساس قرار دهد عملاً مصالح گروهی و منافع و مصالح شورای انقلاب را مقدم می‌شمرد. تصویب نامه شورای انقلاب در مورد دانشگاهها به هیچ وجه آتش دهن سوزی نبود که دانشجویان انقلابی برای اجرای آن کمر همت بندند یک مقاومت حساب شده بالقوه می‌توانست نقش روشنگرانه بسیار موثری در توضیح ماهیت دستورات شورای انقلاب و بطریق اولی حزب جمهوری اسلامی ایفا نماید و به بسیج وسیع تر نیروهای دانشجویی منجر شود.

دانشجویان "دمکرات" اصلاً به میدان نیامدند. انجمن‌های دانشجویان مسلمان دستکم با یک هدف مشخص یعنی مانور بین حزب جمهوری و شورای انقلاب کوشید جناح بنی‌صدر را در برابر حزب جمهوری اسلامی

**دانشجویان پیشگام حد مقاومت خود را بر مبنای تصمیم شورای انقلاب قسماً ندادند. آنها اینطور تحلیل کردند که در برابر بورش باید ایستاد.**

تقویت کند. دانشجویان "دمکرات" که به هیچ چیز و به هیچ کس اگر در قدرت باشد اعتراضی ندارند و هر دستوری را که از بالا صادر شود، فرمانبردارند. قبل از اینکه مسأله‌ای مطرح شود پای خود را کنار کشیدند. این دانشجویان تنها برای تأیید کردن، پشتیبانی کردن، جشن گرفتن و خوشامدگویی آماده‌مانند وارد عرصه "کارزار" شوند والا آنجا که صحبت از اعتراض و مقاومت است، چنانچه دستور هیئت حاکمه نباشد از "توده‌های" خبری نیست.

دانشجویان "دمکرات" نتوانستند به آن وظیفه همیشگی خود هم پاسخ گویند. آنها حزب جمهوری اسلامی را این‌بار استثنائاً تنها گذاشتند و پای خود را از کشتار دانشجویان انقلابی پس کشیدند. زیرا این‌بار اگر می‌خواستند باز هم با جمهوری اسلامی باشند می‌بایست ز ۳ به دست با با چوب و چماق به سنگر آزادی بورش می‌آوردند و این کاری است که به خاطر خطرات و دشواری‌هایش از این جماعت ساخته نیست اما کماکان به کف زندن برای همین چماق کش‌ها به‌وظیفه همیشگی خود عمل کردند. و در تبلیغات علیه مقاومت دانشجویان هم اکنون با حزب جمهوری اسلامی و امثالهم هم صدا هستند.

دانشجویان پیشگام حد مقاومت خود را بر مبنای تصمیم شورای انقلاب قرار ندادند. آنها اینطور تحلیل کردند که در برابر بورش باید ایستاد.

پیشگام ضمناً تصمیم گرفت در جریان مقاومت به مذاکره با مقامات دولتی رای گرفتن تضمین‌های لازم اقدام کند و هم‌زمان در میان مردم وسیعاً تبلیغ و افشاکاری به‌رامون علل و اهداف بورش به دانشگاهها به‌پردازد و اجتماع جلوی ساختمان مرکزی پیشگام را تا زمانی که بیم درگیری وسیع و خارج شدن کنترل اوضاع نمی‌رود، ادامه دهند. هدف از اجرای این تاکتیک بیش از همه طرح مسئله دانشگاهها برای مردم و افشاکاری به‌رامون آن بود. اما نه به هر قیمت، اما نه به قیمت زیربازدن به شرایط فعالیت علنی. نه به قیمت متحد کردن تمام جناح‌های حاکم علیه سازمان، نه به قیمت تشدید و گسترش جو شبه فاشیستی در دانشگاه و در سطح شهر. پیشگام برنامه مقاومت محدود و مشروط را اجرا گذاشت. و قرار شد که پس از مذاکره با بنی‌صدر و حبیبی و گرفتن تضمین‌های لازم در مورد (۱) ادامه فعالیت دانشگاه تا پایان سال (۲) تضمین آزادی فعالیت سیاسی و صنفی در تمام دانشگاهها و مدارس عالی (۳) تأمین دفاتر فعالیت دانشجویی توسط شوراهای دانشجویان و دانشگاهیان.

عصر روز دوشنبه اول اردیبهشت برای جلوگیری از گسترش تشنجات محل پیشگام مرکزی را با اعلام اعتراض به تصمیم شورای انقلاب ترک و آن را تحویل شورای سرپرستی دهند، ضمناً به علت نداشتن برد تبلیغی پیشگام نیروی خود را از درون دانشگاهها بیرون کشیده و آن را روی ساختمان پیشگام مرکزی متمرکز کردند و خیابان ۱۶ آذر را به نمایشی از حق طلبی و آزادخواهی انقلابی دانشجویان بدل کرد. با این صف آرائی پیشگام، چهره حزب جمهوری اسلامی به تمامی به نمایش گذاشته شد و رئیس جمهور و وزیر علوم مجبور به عقب نشینی شدند و باز ماندن دانشگاهها و آزادی سیاسی و صنفی در دانشگاهها و مصون بودن دفاتر سازمانها در خارج از دانشگاهها را تضمین کردند و در مورد اطاقهای دانشجویی هم تأیید کردند که باید فضای کافی برای فعالیت‌های دانشجویی توسط شوراهای دانشجویان گذاشته شود. اما پیشگام موفق نشد تمام این اقدامات را که مطابق پیش‌بینی وضعیت می‌بایست حداکثر تا بعد از ظهر روز دوشنبه طول می‌کشید، در راس ساعت مقرر انجام دهد. حدود ۴ ساعت وقت صرف ارتباط‌گیری و طرح مسائل با سایر گروه‌های دانشجویی هوادار (پیکار، رزمندگان و راه‌کارگر) شد و به همین ترتیب مذاکره با حبیبی به تأخیر افتاد و این تأخیر به اضافه درهم‌ریختگی اوضاع که بر اثر درگیری‌های بعد از ظهر پیش آمد در مجموع حدود نصف روز برنامه پیش‌بینی شده عقب نشینی و تخلیه را به تعویق انداخت که این تأخیر بر تعداد شه‌دای دانشگاه افزود و بیش از صد هانفر زخمی (اکثراً تیر

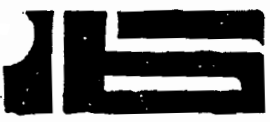
**پیشگام با تاکتیکی که در پیش گرفت بهترین سهم را در بردن آگاهی به میان توده‌ها به عهده گرفت.**

خورده) بر جای نهاد. با این حال دانشجویان برای عقب نشینی سیستماتیک و توأم با کترین تعرض دست به مقاومتی چنان دلیرانه زدند که تاکنون در تاریخ جنبش دانشجویی بی‌سابقه بود. کار به جایی رسیده بود که برخی از فالانژها زیر گوش رفقای زنجیر مقاومت صف مقدم ماشه می‌چکانند و آنان را با قنداق تفنگ و مشت ولگد می‌کوبیدند، اما مقاومت ادامه داشت. تأخیر در عقب نشینی مقداری از پیروزی‌های به دست آمده را خنثی کرد و اگر با هوشیاری و احساس مسئولیت رفقای پیشگام قضیه خاتمه نمی‌یافت ابعاد مسئله بسی بیشتر از این می‌شد که فعلاً هست. پیشگام با تاکتیکی که پیش گرفت، بهترین سهم را در بردن آگاهی به میان توده‌ها

بر عهده گرفت. در اینجا لازم به تذکر است که برخورد آنا رشیستی و غیرمسئولانه برخی گروهها به ویژه پیکارها و رزمندگان بهترین سهم را در ایجاد تشنج تأخیر در تخلیه و ادامه معقول و منطقی مقاومت دانشجویان به عهده داشتند. آنها در حرف، آهیم در حرفی پر از تناقض و دوگانگی مدعی بودند "این مقاومت به هیچ‌وجه نامحدود نبوده و درجه مقاومت و زمان آن مشروط است" اما در عمل نشان دادند که در برابر جنبش و عواقب عظیمی که هر تصمیم آنها می‌توانست به بار آورد، یک جو مسئولیت سیاسی احساس نمی‌کنند. از مهم‌ترین خطاهای پیشگام آن بود که چند ساعت از حساس‌ترین لحظات را بیهوده صرف بحث‌هایی کرد که از اصل آغاز آن بی‌مورد بود.

سازمان ما قبلاً صریحاً روشن کرده بود که در پراتیک مبارزات توده‌ای این درست نیست که گروهها و سازمانهای فاقد پایگاه توده‌ای برنامه مشترک و حرکت توافقی مشترک گذاشته شود. دلایل و خطرات این امر در "کار" شماره ۵۱ و ۵۲ توضیح داده شده بود اما به دلیل خاص از جمله حضور آن گروه‌ها در ساختمان مرکزی پیشگام، دانشجویان پیشگام را بر آن داشت که فکر کنند توافق به صلاح است و حال آنکه این عمل با توجه به نحوه برخورد آنا رشیستی و بی‌قید و بند گروه‌هایی که مسئولیت توده‌ای ندارند نسبت به تغییر جو سیاسی جنبش اشتباه بود. پیشگام نمی‌بایست تنها ساختمان مرکزی را می‌دید. پیشگام می‌بایست تصمیمات خود را صرفاً در رابطه با تأثیر آن بر سطح جنبش اتخاذ نماید و نه جو آن.

پیکارها و هواداران اشرف دهقانی با برانداختن صف تشنج جنازه در روز سه‌شنبه که مصادف بود با آمدن جمعیت به دانشگاه نشان دادند که در عمل اصلاً نمی‌فهمند چه می‌خواهند و به کجا می‌خواهند برسند.



### زمینه های تهاجم به دانشگاهها

بقیماز صفحه ۱۸

بزرگترین تجربه پیشگام آن بود که در باید که به حساب آوردن دستجات بی مسئولیت و آناشیتست نظیر پیکار و عدم طرد جدی و پیگیرانه دارودسته هوادار اشرف دهقانی ممکن است بزرگترین ضربات را به جنبش دانشجویی و اساسا به جنبش کمونیستی ایران وارد آورد. سازمان ما در تجربه مقاومت و پایداری دانشجویان انقلابی در عمل دریافت که میداننداری نیروهای که برای طرد و انفراد خود در جنبش توده های گره همت بستماند و تسلیم شدن به سیاست آنان چگونه می تواند:

اولا - پیرو گسترش پیوندهای تودهای سازمان را دچار شکلات جدی سازد.

ثانیا چگونه به راحتی می تواند هموار کننده راه رشد و شکل گیری جریان های شبه فاشیستی گردد، جریان هایی که بدترین دشمنان طبقه کارگر و هرنوع آزادی دمکراتیک هستند.

پیشگام پس از درک این واقعیت خود را ملزم دانست

وقایع اخیر یکبار دیگر به ما آموخت که گروه های سیاسی ای که پایگاه تودهای و ریشتهای در میان توده ها ندارند، در تصمیم گیری هایی که با سرنوشت جنبش توده های گره می خورد، به هیچ وجه نباید دخالت داده شوند.

در یک اعلامیه رسمی عمل این گروهها را محکوم کند و تظاهرات آنها را تحریم نماید. سازمان نیز در اطلاعیه کوتاه خود در اشاره به این گروهها عملکرد آنها را منعی در راه پیشبرد سیاست درست ارزیابی کرد.

در رشت و اهواز نیز به تحریک حجتا سلام غفاری و حجتاالسلام جنتی، اوپاش مسلح به دانشگاهها پیورش بردند و این درست در زمانی بود که تمام دفاتر تعطیل و تمام قضا پادشهران ختم شده بود، این حرکت آقاپان به توده ها نشان داد که ادعای اینان در مورد انقلاب فرهنگی و از این قبیل حرف مفت است و قصد ایشان چیزی نیست جز دامن زدن به تشنجات و درپرتو آن سرکوب نیروهای انقلابی و بالاخره حل تضادهای درونی حاکمیت به نفع حزب جمهوری اسلامی. نگاهی به زویدادهای که در دانشگاه اهواز و رشت اتفاق افتاد نیز می تواند بیانگر این واقعیت باشد که چنانچه دانشجویان پیشگام تا این حد با احساس مسئولیت به وظایف انقلابی خود عمل نمی کردند تحریکات و دسیسه های که بطور رسمی و سراسری برای سرکوب جنبش انقلابی تدارک دیده شده بود با ابعاد بسیار وسیع تری عملکرد می یافت.

اکنون با فروکش کردن موج تهاجم به دانشگاهها جای آن است که با جمع بندی تجربیات حرکت دانشجویی اخیر، خطاکاریها و ساده انگاری های خود را تصحیح کنیم و با عزم و شوری محکم و انقلابی وظایفی را که در جنبش انقلابی خلق برعهده گرفته ایم یک به یک پاسخ گوئیم.

بهترین درس هایی که از وقایع اخیر گرفته ایم عبارتند از:

نیروی چپ و انقلابی به ویژه کمونیست های ایران که حول سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متشکل شده اند اکنون به پایهای از رشد دست یافتند که می توانند نقشی موثر و حتی در مواقعی تعیین کننده در توازن قوای طبقات اجتماعی مختلف و در ترکیب نیروهای حاکم و در مبارزات جاری بین آنان، برجای گذارند. نیروی چپ گرچه هنوز یک آلترناتیو قدرت نیست، اما حرکت وی مشخصا می تواند اوضاع سیاسی و توازن های موجود میان نیروها را بطور عمیق و آشکار متحول سازند. درک این مسئله که در جریان وقایع دانشگاهها و کردستان به تجربه به اثبات رسیده است ما را بران می دارد تا یکبار دیگر با مسئولیت عمیق درک کنیم که این با آن تصمیم ما واقعا می تواند در سرنوشت جنبش، در زندگی مردم و در روند تحول جامعه ما تاثیرات معین و گاه تعیین کننده برجای نهد. در شرایط فعلی به همان اندازه که یک تصمیم اشتباه با ناپخته، یک غفلت از محاسبه برخی پارامترهایی که در تعادلها موثرند، واقعا ممکن است به قیمت ضربات

سنگینی بر پیکر جنبش تمام شود. وبه همان اندازه اتخاذ سیاست درست، سنجش تمام پارامترها و تطبیق اصولی هر تصمیم با خطا استراتژیک انقلاب می تواند تعادل نیروها را واقعا به سود جنبش انقلابی برهم زند.

وقایع اخیر یک بار دیگر به ما آموخت که گروه های سیاسی ای که پایگاه تودهای و ریشه در میان توده ها ندارند، در تصمیم گیری هایی که با سرنوشت جنبش تودهای گره می خورد به هیچ وجه نباید دخالت داده شوند.

گروه های بی مسئولیت، آناشیتست و ماجراجو را نه تنها باید قاطعانه کنار گذاشت بلکه با پیشبرد مبارزهای پیکار با این گروهها باید جنبش انقلابی را از زیر ضربات آنان بیرون کشید. ماجراجویی چپ به ویژه در شرایط بسیار حساس خطرات مهلکی بر جنبش انقلابی به بار خواهد آورد.

برای اینکه بتوانیم پس از درگیر شدن در حوادث عظیم پیروز بیرون آئیم باید اطلاعات کافی داشته، هشیارانه و سریع آنها را بررسی کنیم و به ویژه از همه مهمتر برای اینکه بتوانیم سریع وقایع تصمیم بگیریم باید اهرم های اجرای تصمیم را از قبیل تدارک دیده باشیم. وقایع روزهای اخیر به ما آموخت که کارکرد منظم و موثر تشکیلات تنها در لحظات حساس است که محکم می خورد اگر نقائصی در ارتباط گیری ها و در ابلاغ تصمیمات وجود داشته باشد، اگر تصمیم گیری سریع عملا با اشکال مواجه باشد باید لزوما به گونه ای درگیر مسئله شد که بعدا دنبال حوادث کشیده نشویم و جریان امور خارج از اراده ما خود را بر ما تحمیل نکند. تجربه وقایع روزهای اخیر یک بار دیگر اهمیت امر سازماندهی و تشکیلات، اتوریته و اتوریته پذیری را تاکید کرد.

تسلیم طلبی و برخورد محافظه کارانه نیروهای دیگر در برابر تحریک و مقاومت پیشگام موجب شد و لا نیروهای بینابینی بازم بیشتر به پیشگام زوی آورند ثانیا وظیفه پیشگام چه در رابطه با سازماندهی و رهبری نیروها سنگین تر می شود. کوران وقایع اخیر واقعا آزمایشگاهی شد برای توده دانشجوی که تشخیص دهند سیاست راست و سیاست چپ تا چه حد می توانند صالح توده دانشجوی را پایمال و جنبش توده های را تضعیف نماید.

یک بار دیگر ثابت شد که مقاومت تنها وقتی اصولی و منطقی است که با شعارهای منطقی و دقیق ارزیابی

یکبار برای همیشه باید دریافت که توان آگاهی بخش هر حرکت دقیقا بستگی دارد به میزان روشنی و صراحت برنامه و شعارهای تاکتیکی آن حرکت.

شده همراه باشد. پیشگام در این زمینه کوشید که واقعا پیشگام باشد. برنامه حداقلی که در اطلاعیه مورخ دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۹ از طرف سازمان پیشگام اعلام گردید مبنای یک برنامه حداقل برای سازماندهی مقاومت می تواند به حساب آید.

بازداشت و محاکمه عاملین کشتار دانشگاه "خواست دیگری است که برنامه حداقل پیشگام را می تواند در همان سطحی که اعلام شده تکمیل کند. اما با این همه تبلیغ روی خواست های دانشجویان و ضرورت مشخص کردن خواستها به صورت دقیق و روشن چندان ضرورت توجه نبود.

یک بار برای همیشه باید دریافت که توان آگاهی بخش هر حرکت دقیقا بستگی دارد به میزان روشنی و صراحت برنامه و شعارهای تاکتیکی آن حرکت. مردم همواره از حرکتی حمایت می کنند که مضمون و هدف آن برایشان کاملا روشن باشد. تجربه اخیر نشان داد که نیروهایی که درک روشنی از کار توده های ندارند، نیروهایی که عواطف و آگاهی و عملشان با منافع معین توده ها پیوند ندارد، نیروهایی که همواره در رابطه با بالایی ها اتخاذ تاکتیک می کنند، نیروهایی که قهرمانی گیری و ماجراجویی محرک آنان است، نیروهایی که به بسیج توده ها فکر نمی کنند هیچکدام نمی توانند اهمیت و ضرورت طرح و تبلیغ رسمی برنامه و شعارهای تاکتیکی را برای توده وسیع مردم درک کنند. آنها بیشتر دوست دارند برای خودشان مبارزه کنند.

### پیام به هواداران

تبلیغات همه جانبه و زهراگینسی علیه نیروهای انقلابی سازمان داده شده است. هدف این تبلیغات دامن زدن به پراکندگی ها و از بین بردن مرز دوستان و دشمنان مردم است. در چنین شرایطی رساندن اطلاعات و اخبار صحیح و واقعی به مردم و شناساندن چهره واقعی دوستان و دشمنان مردم به توده ها یک وظیفه عاجل و مبرم است.

به میان مردم بروید، حقایق را برای آنها توضیح دهید. به هر وسیله که امکان دارید، بیانیها، اعلامیهها و مقالات نشریه کار را با توجه به شرایط محلی و سطح آگاهی توده ها تکثیر کرده و به دست مردم برسانید. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

### با جمع آوری کمکهای مالی

سازمان را در پیشبرد

### جنبش انقلابی خلق حمایت کنیم

جنبش انقلابی خلق های قهرمان ایران تنها به حمایت و پشتیبانی مردم میهنان استوار است. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اجسرای وظایف عظیم انقلابی که برعهده وی قرار گرفته است اکنون بیش از پیش به کمکهای مالی هم میهنان و هواداران سازمان نیاز مبرم دارد.

با جمع آوری کمکهای مالی، سازمان را در پیشبرد جنبش انقلابی خلق حمایت کنید. هنگام پرداخت پول حرف اول نام خود را همراه با عددی دلخواه که انتخاب می کنید به سازمان بدهید. کد مبلغ به همراه حرف اول نام شما در نشریه "کار" چاپ خواهد شد تا شما از رسیدن کمکهایتان به سازمان مطلع شوید.

### کمکهای مالی دریافت شده

Table with columns for names and amounts. Includes entries for individuals like 'م. ک', 'ب. ک', 'ج. ک' and various numerical values.

## رومندگان هستی و دانش

وقتی که از حماسه سخن می‌گوئیم  
از ماندن و مقاومت و از عشق  
از رفتن و مبارزه و فریاد  
از قلب بهیگانه و عاشق -  
می‌گوئیم  
امروز با حماسه پیروزت  
- ای شوکت مبارزه دیرروز -  
نام شهید و سرخت  
زیبائی ترانه آزادیست  
ما از شما چگونه نگوئیم  
ای سگر مبارک، ای سگر نبرد!

## تلویزیون باز هم تنها جعلیات و فحاشی عناصر معلوم الحال را پخش میکند

در زندان اهواز به مسلسل نمی‌بندند، بلکه این اعمال وحشیانه و تروریستی را دشمنان سوگند خورده مردم و مزدوران انجام می‌دهند. بنابراین سخن نماینده دانشجویان پیشگام که تهاجم علیه دانشجویان و کشتار آنها را در دانشگاه، در خیابان و در زندان به باندهای سیاه‌جنایتکار نسبت داده است، عین حقیقت است و هرکس یک جو عقل و یک سر سوزن انصاف داشته باشد حرف نماینده پیشگام را باور می‌کند، نه ادعاهای کسانی که این کشتارها را به مردم نسبت می‌دهند. دیر نیست که مردم قهرمان میهن ما، این جنایتکاران را به سزای اعمال جنایتکارانه خویش برسانند.

باقیمانده آبروی رفته خود را باز گردانند. این محافل و عناصر مرتجع که سازماندهان مستقیم دارودسته‌های قمهکش بوده و عامل نفاق - افکنی و خونریزی در میان مردم بوده و هستند، این عناصر که مستقیم و غیرمستقیم در خدمت امپریالیسم امریکا قرار دارند از آگاهی روزافزون مردم و به‌ویژه از افشای حقایق مربوط به کشتار دانشجویان شدیداً به وحشت افتاده و تلاش دارند مسئولیت جنایات و آدم‌کشی خود را به گردن مردم بیندازند. اما امروز دیگر هر کسی این را می‌داند که مردم دانشجویان را به گلوله نمی‌بندند، مردم سینه دختر بچه دانش‌آموز را با دشنه قطعه قطعه نمی‌کنند، مردم دانشجویان زندانی را

پس از پخش مناظره تلویزیونی و افشای محافل و دارودسته‌های قمهکش و جنایتکارانی که دانشگاه را با خون دانشجویان شهید دانشگاه‌ها رنگین ساختند، برخی از عناصری که در این کشتارها مستقیماً دست داشتند و حتی با کشتن باز دسته‌جمعی دانشجویان انقلابی که در زندان در اسارت بوده‌اند، روی جلادان رژیم شاه و فاشیست‌های خون‌آشام را سفید کرده‌اند، بابتی شرمی تمام تلاش دارند این کشتارهای وحشیانه را به مردم نسبت دهند. آنها پس از آنکه مشتشان باز شده و بخصوص پس از پخش سخنانی که نماینده سازمان دانشجویان پیشگام در مناظره تلویزیونی اظهار داشته بود، به تقلا افتاده و مذبوحانه تلاش دارند

## پیام ویژه کردستان

منتشر شد

## وزیر کشاورزی حکم توقیف زمین های فنودالها را لغو می‌کند

سلدوز و یادگارلو می‌گویند اگر کسانی که علیه زمینداران بزرگ مبارزه می‌کنند کمونیست هستند پس همه ما کمونیست هستیم. اما پرسیدنی است که امثال شیانی‌ها و ربانی‌ها که از منافع زمینداران حمایت می‌کنند و به دروغ خود را طرفدار "مستضعفین" می‌نامند طرفدار چه مرامی هستند؟ در زیر سند حمایت شیانی از زمیندار معروف خسروی را ملاحظه می‌کنید.

را دوباره در اختیار خسروی قرار می‌دهد و به این ترتیب حمایت خود را از زمینداران و سرمایه‌داران به نمایش می‌گذارد. در هنگام مبارزات دهقانان یادگارلو برای مصادره زمین زمینداران وابسته، آیت الله ربانی شیرازی که به سلدوز رفته بود به جای آنکه به حرف‌های دهقانان توجه کند به منزل خسروی می‌رود و خسروی به او می‌گوید اینها همه کمونیست هستند. دهقانان

در تاریخ ۲۶ اسفند ماه ۵۸ رضا آصفهانی معاون وزارت کشاورزی طی نامه‌ای دستور توقیف زمین‌های دکتر بهمن خسروی در سلدوز را امضاء می‌کند. این دستور که در پی مبارزات دهقانان سلدوز صادر شده بود توقیف زمین‌های تحت تصرف نامبرده را مطرح میکرد تا یک هیئت هفت نفری برای رسیدگی به محل برود. اما، دو هفته بعد شیانی سرپرست وزارت کشاورزی این دستور را باطل کرده و زمینها

## ترور زندانیان سیاسی در زندان بیانگر ورشکستگی جنایتکاران است

ترور زندانیان سیاسی در زندانها، فجیع‌ترین شیوای است که مبتکر آن فاشیستهای جنایتکار و دیکتاتوری‌های سرسپردمای نظیر حکومت شاه بودماند.

اینگونه ترورهای ناجوانمردانه کمال ورشکستگی ایدئولوژیک و اخلاقی دژخیمان است. این ترورها را رژیم‌هایی مرتکب می‌شوند که یا هیچ پایگاه تودمائی ندارند و یا می‌دانند که دیر یا زود پایگاه تودمائی خود را از دست خواهند داد.

ما ترور آیت‌الله‌صدر را در زندان رژیم عراق که در نفس و ماهیت عمل به ترور رفقای شهیدمان توماج و همزمان و کشتار دانشجویان انقلابی زندان اهواز شبهه است، شدیداً محکوم می‌کنیم و عاملان و مجریان اینگونه اعمال جنایتکارانه را دشمنان خلق و سرسپردگان امپریالیسم می‌شناسیم.

